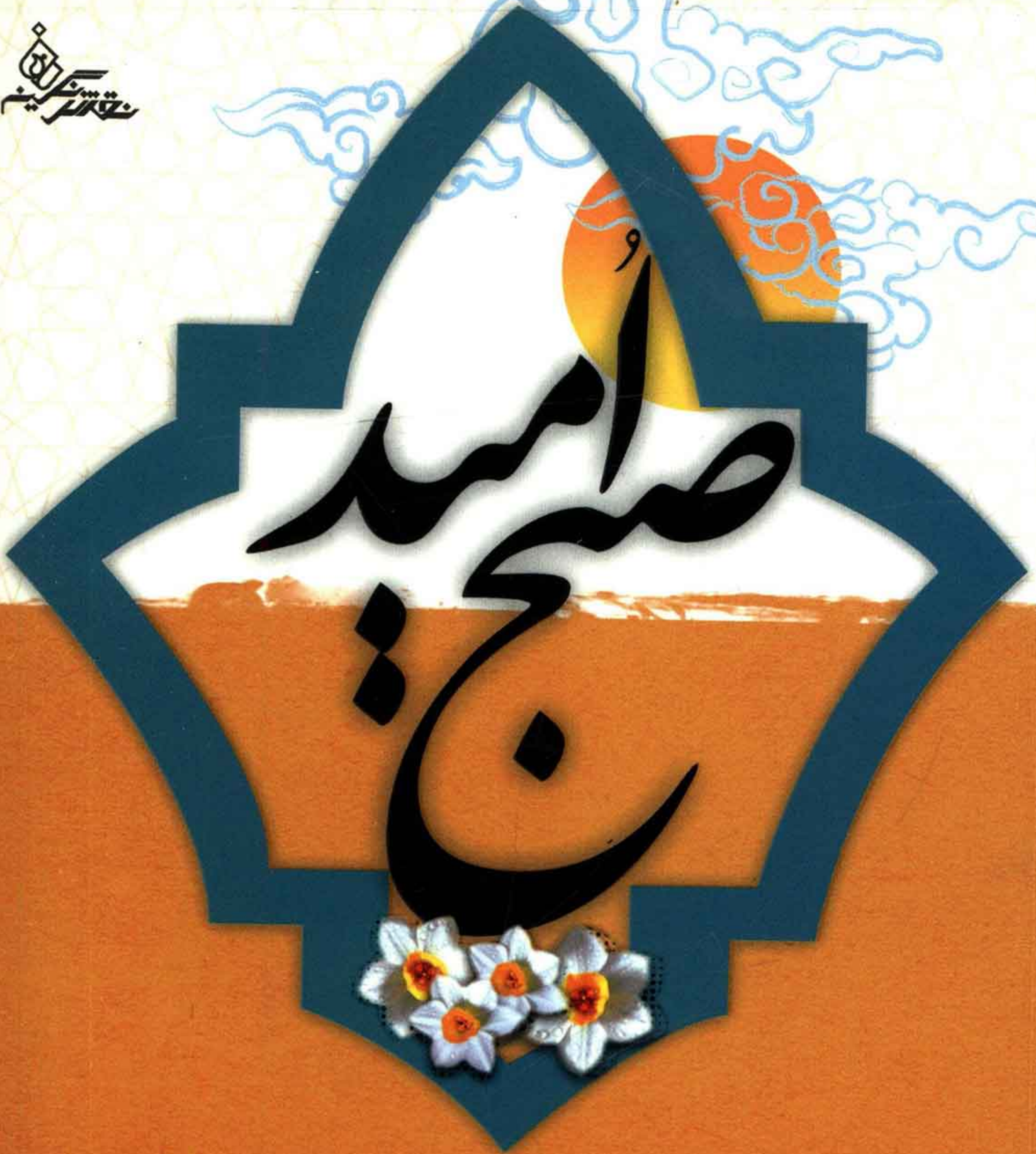


نقشہ نگارین



پژوہشی پیرامون ولایت ، غیبت و ظہور
امام مہدی (عج)

حسین علی مصدقیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صبح

روز بجران و شب فرقت یار آخر شد
آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود
شکر ایزد که به اقبال گلگه گوشه گل
صبح امید که بد معترف پرده غیب
ز دم این فال گذشت اختر و کار آخر شد
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
نخوت بادی و شوکت خار آخر شد
کو برون آمی که کار شب تا آخر شد
بمه در سایه کیسوی نثار آخر شد
قصه غصه که در دولت یار آخر شد
ساقیا لطف نمودی قدحت پرمی باد
که به تدبیر تو تشویش خار آخر شد

در شمار ارچه نیاورد کسی حافظ را

شکر، کان محنت بی حد و شمار آخر شد



صبح صادق

پژوهشی پیرامون
ولادت، غیبت و ظهور
امام مهدی (عج)

■
(به همراه پرسش و پاسخ)

■
حسین علی صدقیان

■
موسسه انتشاراتی نقش نگین

■

مصدقیان، حسین علی، ۱۳۵۲

صبح امید: نگرشی بر ولادت، غیبت و ظهور امام مهدی (عج) (به همراه پرسش و پاسخ) / حسین علی
مصدقیان - اصفهان: نقش نگین، ۱۳۸۴.

ISBN: 978-964-96552-7-7

۲۳۲ ص

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

نگرشی بر ولادت، غیبت و ظهور امام مهدی (عج) (به همراه پرسش و پاسخ).

موضوع: ۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -

-- (پرسشها و پاسخها)، ۳. مهدویت، ۴. مهدویت -- (پرسشها و پاسخها).

۲۹۷ / ۹۵۹

ص ۶۳ / BP ۵۱

م ۸۴-۴۷۶۶۳

کتابخانه ملی ایران

صبح امید

پژوهشی پیرامون
ولادت، غیبت و ظهور
امام مهدی (عج)

حسین علی مصدقیان



ناشر / نقش نگین ناشر همکار / کهن دژ

مدیر تولید / مهدی نقش واژه نگار / زهرا احمدی

صفحه آرا / مهدی نحوی طرح جلد / ندا نقیه

تیراژ / ۳۰۰۰ نسخه نوبت چاپ / اول، ۱۳۹۰

چاپخانه / حافظ صحافی / بهار

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۵۵۲-۷-۷

قیمت / ۳۹۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ

اصفهان / خیابان حکیم / ساختمان دقیق / پلاک ۱۱۶

تلفن: ۶۰-۲۳۳۶۲۶۲ / فاکس: ۶۰-۲۳۳۶۲۶۲ / پست: ۶۱-۲۲۰۴۹۳۳ / پست الکترونیک: ۶۰-۹۳۹۲۳۳۶۲

Email: Naghshnegin@gmail.com WWW.Naghshnegin.com

فهرست مطالب

۱۲	پیش‌گفتار.....
بخش نخست / ۱۷	
۱۹	مقدمه.....
۱۹	منابع مهدویت.....
۱۹	۱. اصول کافی تألیف مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹).....
۲۰	۲. کمال الدین.....
۲۱	۳. الفصول العشره (نیمه دوم قرن چهارم).....
۲۱	۴. الغیبه نعمانی (قرن چهارم).....
۲۲	۵. الغیبه شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق).....
۲۵	فصل نخست.....
۲۸	انگیزه بنای سامرا.....
۳۰	افول سامراء.....
۳۳	فصل دوم.....
۳۵	دارالخلافه عباسیان.....

۶ □ صبح امید

۳۹	الف) آشوب‌های سیاسی، اجتماعی
۴۱	ب) بلاهای طبیعی
۴۲	ج) نابسامانی‌های شیعیان در آستانه میلاد امام (عج)
۴۵	امام یازدهم (ع) در حکومت عباسیان
۴۵	حکومت امام (ع) بر دل‌ها
۴۹	فصل سوم
۵۱	زمینه‌سازی امام یازدهم (ع) برای غیبت
۵۴	ازدواج امامان با کنیزان چرا؟
۵۵	مادر امام عصر (عج) از روم تا سامرا
۵۷	میلاد امام (عج)
۶۱	خلیفه در تعقیب امام
۶۳	امام مهدی (عج) به حج می‌رود
۶۴	امام مهدی (عج) در سوگ پدر
۶۷	جعفر کذاب در حسرت امامت
۷۰	ادامه اضطراب و وحشت در خانه امام
۷۳	فصل چهارم
۷۵	شبهه سری نایب
۷۶	نایب اول
۷۹	بازماندگان امام به بغداد می‌روند
۸۰	دوران سرنوشت‌ساز برای نایب
۸۲	نایب دوم (محمد بن عثمان)
۸۴	خیانت به سازمان وکالت
۸۶	نایب سوم: ابوالقاسم بن روح نوبختی قمی
۸۹	نفوذ حسین بن روح
۹۰	نایب چهارم: علی بن محمد سمری

بخش دوم: ۹۳

۹۵	فصل اول
----	---------

فهرست مطالب □ ۷

۹۷	نظریه ابن خلدون، درباره‌ی پیش‌گویی‌ها
۹۸	پیشگویی‌های قرآن و روایات
۹۹	جمع‌بندی روایات علائم ظهور
۱۰۰	نشانه‌های حتمی و غیرحتمی
۱۰۱	هیچ کدام از نشانه‌های ظهور حتمی نیست!
۱۰۱	تقسیم‌بندی نشانه‌های ظهور
۱۰۵	فصل دوم
۱۰۷	۱. سفیانی
۱۰۹	تحلیل داستان سفیانی
۱۰۹	توجیه روایات سفیانی
۱۱۰	۲. نفس زکیه و سید حسنی
۱۱۱	تحلیل داستان
۱۱۲	نظر دوم
۱۱۳	۳. دجال
۱۱۴	دجال در تاریخ
۱۱۴	حقیقت دجال
۱۱۵	تحلیل داستان دجال
۱۱۶	مفهوم دجال
۱۱۶	دجال چه زمانی خروج می‌کند؟
۱۱۸	۴. خروج پرچم‌های سیاه
۱۱۸	تحلیل این روایت
۱۱۹	۵. طلوع خورشید از مغرب
۱۲۰	۶. صیحه آسمانی
۱۲۲	تحولات آخر الزمان به روایت تورات و انجیل
۱۲۴	تحولات آخر الزمان به روایت اهل تسنن
۱۲۵	فصل سوم
۱۲۷	الف) دین و اسلام در دوران غیبت

۱۲۸	ب) قرآن
۱۲۸	ج) قاریان قرآن
۱۲۸	د) علما در آخر الزمان
۱۲۹	ه) عالمان کج رفتار
۱۲۹	و) مسائل دینی
۱۲۹	ز) مساجد
۱۳۰	ح) روابط اجتماعی
۱۳۰	ط) رواج کردار زشت
۱۳۱	ی) اقتصادگرایی
۱۳۳	ک) حاکمان و زمامداران
۱۳۳	ل) قضاوت‌ها
۱۳۳	م) رواج منکرات
۱۳۴	ن) زنان در آخر الزمان
۱۳۴	س) جوانان و بزرگسالان
۱۳۵	ع) خانه و خانواده
۱۳۵	نمونه‌ای از روایات درباره‌ی اوضاع آخر الزمان
۱۳۵	اوضاع اجتماعی، فرهنگی
۱۳۷	بهترین مردم، مردم آخر الزمان هستند!
۱۳۸	قم در آخر الزمان
۱۳۹	درباره تهران
۱۴۰	رواج مواد مخدر در آخر الزمان

بخش سوم / ۱۴۱

۱۴۳	با چه دلیلی می‌توان ثابت کرد که مهدی (عج) متولد شده است؟
۱۴۳	گواهی کسانی که آن حضرت را دیده‌اند
۱۴۴	گواهی زنانی که هنگام تولد آن حضرت (ع) در کنار مادر ایشان بوده‌اند
۱۴۵	۳. گواهی پدر آن حضرت (ع)
۱۴۵	۴. افراد دیگری که ایشان را دیده‌اند

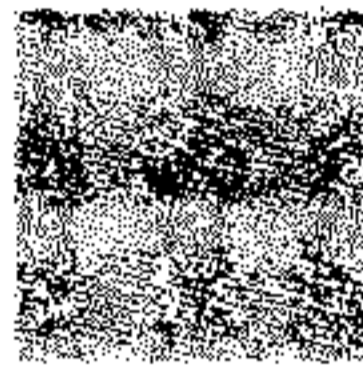
فهرست مطالب □ ۹

- ۱۴۵ ۵. واکنش حکومت وقت
- ۱۴۶ آیا امام یازدهم (ع) به جز حضرت مهدی (عج) فرزند دیگری داشته‌اند؟
- ۱۴۷ مادر امام زمان (عج) کیست؟
- ۱۵۰ نام مادر آن حضرت
- ۱۵۱ آیا کسی در کودکی می‌تواند به امامت برسد؟
- ۱۵۳ چه نیازی به غیبت صغری بود؟
- ۱۵۴ چرا غیبت صغری ادامه نیافت؟
- ۱۵۵ وظیفه شیعیان در عصر غیبت چیست؟
- ۱۵۷ فلسفه غیبت کبری چیست؟
- ۱۵۸ دلیل غیبت امام مهدی (عج) در روایات
- ۱۶۲ آیا طول عمر امکان‌پذیر است؟
- ۱۶۲ ۱. طول عمر از دیدگاه علوم تجربی
- ۱۶۴ ۲. طول عمر در منطق قرآن
- ۱۶۶ ۳. طول عمر از دیدگاه تاریخ
- ۱۶۶ توقیع چیست؟
- ۱۶۸ آیا توقیعات به خط امام (عج) بوده است؟
- ۱۷۲ امام زمان (عج) در کجا زندگی می‌کند؟
- ۱۷۲ ۱. ریگ‌زارهای عوالی در دشت حجاز
- ۱۷۲ ۲. مدینه
- ۱۷۲ ۳. ذی طوی
- ۱۷۳ ۴. کوه رضوی
- ۱۷۳ ۵. کرعه (ناحیه‌ای در یمن)
- ۱۷۳ ۶. جزیره‌ی خضرا
- ۱۷۴ آیا امام زمان (عج) فرزندی دارد؟
- ۱۷۶ نایبان خاص چه کسانی بودند؟
- ۱۷۸ تعداد نایبان
- ۱۷۹ مردم، در زمان غیبت صغری نایبان خاص را چگونه شناسایی می‌کردند؟

- ۱۸۲ در غیبت صفری نایبان خاص بر چه اساسی انتخاب می‌شدند؟
- ۱۸۵ نقش نایبان خاص در غیبت صفری
- ۱۸۶ اندیشه‌ی مهدویت از چه زمانی به وجود آمد؟
- ۱۸۶ مهدی موعود، از دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان غرب
- ۱۸۷ اندیشه مهدویت از دیدگاه اهل تسنن
- ۱۸۹ منکران مهدویت
- ۱۹۳ معنای آخرالزمان چیست؟
- ۱۹۴ ظهور در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟
- ۱۹۶ حکومت جهانی
- ۱۹۷ نهی از تعیین وقت
- ۱۹۹ دیدن ظهور نباید هدف باشد
- ۲۰۰ حکومت مهدی (عج) چگونه به پایان می‌رسد؟
- ۲۰۱ تعداد یاران مهدی (عج)
- ۲۰۲ ویژگی‌های یاران امام مهدی (عج)
- ۲۰۳ شمایل مهدی (عج)
- ۲۰۵ آغاز ظهور: قتل، وحشت یا رحمت؟
- ۲۰۶ تحلیل روایت مرگ و وحشت
- ۲۱۱ حکومت امام مهدی (عج) چند سال طول می‌کشد؟
- ۲۱۱ روش‌های حکومت مهدی (عج) پس از ظهور
- ۲۱۱ ۱. دین جدید:
- ۲۱۲ ۲. تکامل فرهنگ و علم
- ۲۱۳ ۳. امنیت فراگیر
- ۲۱۳ ۴. رواج دوستی و محبت
- ۲۱۴ ۵. از نظر اقتصادی
- ۲۱۵ ۶. افزایش برکات آسمان و زمین
- ۲۱۵ ۷. قاطعیت در اجرای عدالت
- ۲۱۵ ۸. مساجد و معابد

فهرست مطالب □ ۱۱

۲۱۶	۹. مدیریت
۲۱۷	۱۰. قضاوت
۲۱۸	۱۱. روش قضایی آن حضرت
۲۱۸	نقد گروهی از روایات
۲۱۹	عصر آزادی
۲۱۹	نظر امام راحل (ره)
۲۲۰	معنای قائم
۲۲۱	بقیة الله
۲۲۲	فهرست منابع



پیش‌گفتار

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
(حافظ)

مهدی پژوهی، یکی از عرصه‌هایی است بس مبارک و میمون، که در سال‌های اخیر نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای اسلامی و هم‌چنین توسط مستشرقان غربی، با جدیت انگاره‌سازی شد و ناقدان حدیث، بر جای ناقلان روایات تکیه زدند و با اندیشه‌های نوین، در این میدان بس فراخ با همدیگر، مصاف دادند. بسیاری، با کاوش و جستجو و برخی از سرِ تفنّن، خامه بر دوش بنان نهادند و قلم لگاندند.

هرچند این هم‌سرایان سرود الهی، در این وادی، آثار گونه‌گون و خوش‌یمنی پدید آورده‌اند اما ناگفته‌های بسیار بر جای ماند و هنوز ابهامات پُرشماری، این گنجینه غنی اسلامی - بل بشری - را در هاله‌ای از

ابهام فرو برده است؛ زیرا روایات مهدویت، ظنی است و برداشت‌های اینان، البته ظنی‌تر!

باری، حکایت مهدی و غیبت، مهدی و ظهور، مهدی و حکومت و... هنوز رازهای سر به مهر بسیاری دارد که هیچ کس، آن را نگشوده است. از بیهوده‌گویی‌های مهدی‌سرایان - و نه مهدی‌پژوهان - و نیز اقتباس‌گران - و نه پژوهندگان - که بگذریم، آثار نقلی گذشتگان نیز چنان گسترده است که آدمی را غرق دریای هوش‌رُبای خود می‌کند. نگارش‌گر این سطور نیز به اشارت ناشری ارجمند، این مجال مبارک را مغتنم شمرد تا سطری سیاه نماید و از این کهنه شراب، دماغی تر کند و دامنی پر گل کند، هدیه اصحاب را...!

درباره این کتاب

در این کتاب، کمتر به دنبال ردّ و اثبات افتاده‌ایم و جز در بخش‌هایی نه چندان ملال‌آور، تنها حکایت‌گر داستان امید و حیات شده‌ایم. چه، تنها به دنبال باز گفتن حکایت مهدی از تولد تا حکومت، در باور شیعی بوده‌ایم.

کوشش نگارنده بر آن بود که در پدیدآوردن این نوشتار، از منابع اصیل اسلامی بهره‌ور شود. از این روی، چهار کتاب مهم، از نخستین نگارش‌های شیعی که اساس آثار بعدی علمای شیعه قرار داشت محور

*... یکی از دوستان گفت: از این بُستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟

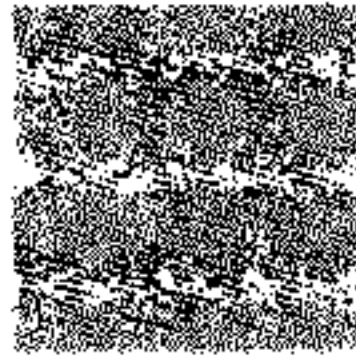
گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر گل کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت، (سعدی، گلستان، ص ۲۴).

کار قرار گرفت تا فضای دوران ولادت و غیبت، در قرون آغازین غیبت نیز ترسیم شود. در بخش بعدی به معرفی این کتاب‌ها خواهیم پرداخت. در نوشتار پیش روی، از منابع مذکور بیشتر استفاده شده و چون کتاب‌های دیگر، داده‌های خود را از این کتاب‌ها نقل کرده‌اند، در پی نوشت‌ها از آنان کمتر یاد کرده‌ایم. از معاصرین نیز بهره‌ها برده و از تراوشات قلمی کسانی همچون سیدمحمدباقر صدر و هاشم العامری و جاسم حسین سود جسته‌ایم.

اکنون جای آن است که به حکم وظیفه، سپاس خود را به پیشگاه کسانی که یار و همراه این اثر بوده‌اند، به ویژه آقای مهدی نقش‌مدیر محترم مؤسسه انتشاراتی نقش‌نگین تقدیم دارم.

کمین بنده خدا
ح.ع. مصدّقیان

بخش نخست



مقدمه

منابع مهدویت

قدیمی‌ترین منابع شیعی که از مهدی (عج) سخن گفته‌اند عبارتند از:

۱. اصول کافی تألیف مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹)

کلینی، در تمامی دوران غیبت صغری، زیسته و نایبان آن حضرت را درک کرده است. بی‌تردید، نه کلینی نیازمند تعریف است و نه کتابش؛ بزرگان شیعی، پیوسته و امدار آثار او بوده‌اند و کتاب او قرن‌ها در میان دانشوران درخشیده است.

کلینی این کتاب را به درخواست یکی از شیعیانی که درد دین داشته و از جهل و بی‌خبری اهل اسلام رنجور بوده و کسی را نداشته تا با او مباحثه و مذاکره کند، در مدت بیست سال می‌نویسد.^۱ برخی از علما معتقدند که این کتاب، بر امام زمان (عج) عرضه شده و آن حضرت فرموده‌اند: الکافی، کاف لشیعتنا.^۲ او در جلد اول کتاب خود در بخش

الحجّه، به موضوع غیبت پرداخته و روایات مختلفی درباره غیبت آن حضرت بیان کرده است.

۲. کمال الدین

نگارش گر کتاب، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) می باشد که نزدیک به بیست سال از زندگانی خود را در زمان غیبت صغری گذرانده و پدرش نیز وکیل امام (عج) در قم بوده است. او سبب تألیف کتاب خود را این گونه بیان می کند:

«در سفری که به مشهد مقدّس می رفتم، به نیشابور رسیدم. در آن جا شیعیانی که به دیدار من می آمدند، شُبّهاتی درباره ی امام زمان (عج)* مطرح می کردند. من هم کوشش فراوانی در حل آنها داشتم. هنگامی که به قم آمدم، آن جا نیز شیخ نجم الدین ابوسعید، به دیدارم آمد و درخواست نگارش کتابی در این زمینه نمود. من نیز به ایشان وعده ی اجابت دادم؛ تا آن که شبی، امام زمان (عج) را در خواب دیدم و ایشان به من فرمودند: چرا کتابی درباره غیبت ما نمی نویسی تا خداوند، به واسطه ی آن، حوائجت را برآورده سازد؟ عرض کردم: در این باره، چند کتاب نوشته ام. حضرت فرمود: «اینک کتابی بنویس و در آن، به غیبت های پیامبران الهی نیز اشاره کن».*

کتاب صدوق که کهن ترین کتاب، درباره امام عصر (عج) می باشد، از مآخذ شیعی که تا قبل از سال (۲۶۰هـ) در این باره تألیف شده

*. اصول کافی، ج ۱، مقدمه مترجم، صص ۶-۵.

** کمال الدین، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، صص ۳-۲.

استفاده‌ها برده است. کتاب مذکور دارای مطالب متنوع و جذابی در زمینه‌های مختلف از جمله غیبت برخی از پیامبران، کسانی که به دیدار امام زمان (عج) مشرف شده‌اند، و... می‌باشد. داستان بلوهر و بوذاسف، که در این کتاب آمده به زبان‌های اروپایی نیز ترجمه شده است.**

۳. الفصول العشره (نیمه دوم قرن چهارم)

نوشته‌ی شیخ مفید (م ۴۱۳ق) یکی از مصادری است که بیانی استدلالی در جهت دفع شبهات گوناگون مخالفین در زمینه مهدویت به نگارش درآمده است.***

این عالم بزرگ، کتابش را به درخواست یکی از علما به نام رییس ابوالعلا ابن تاج‌الملک، به نگارش درآورده است. تاج‌الملک ده شبهه از شبهات مخالفان را برای او ارسال می‌دارد و شیخ مفید به پاسخگویی آنها می‌پردازد.

استفاده از استدلال‌های قوی و استناد به وقایع تاریخی مورد قبول همه فرقه‌ها از امتیازات این کتاب است.

۴. الغیبه نعمانی (قرن چهارم)

نگارش‌گر کتاب، محمدبن ابراهیم نعمانی (اوایل قرن چهارم و آغاز غیبت کبری) شاگرد مرحوم کلینی می‌باشد. او بیشترین دانش خود را

** کمال‌الدین، انتشارات دارالحدیث، ترجمه پهلوانی، مقدمه. (نگارش‌گر این سطور در نقد این ترجمه، مقاله‌ای نگاشته که به چاپ رسیده است).

*** الفصول العشره، ص ۴۲.

از این دانشمند آوازه‌مند، فراگرفته و خود نیز برای یافتن روایات معتبر، سفرهای بسیار کرده است. نعمانی، هنگامی که می‌بیند مردم درباره‌ی آن حضرت سرگردان و به گروه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند، قلم به دست می‌گیرد و کتاب الغیبه را خلق می‌کند. او در این اثر، از آثار اهل تسنن نیز بهره‌مند شده و کتاب را در بیست و شش باب که برگرفته چهارصد و هفتاد و هشت حدیث می‌باشد، تنظیم کرده است. صبر، انتظار فرج، صفات امام منتظر، صفات لشکر آن حضرت، و... از موضوعاتی است که او در این کتاب به آن‌ها پرداخته است.*

ناگفته نگذاریم که تمامی کتاب‌های پیش گفته، نیازمند آن است که توسط پژوهشگران و با تحقیقات علمی، به آب ویرایش و پیرایش، شسته شود و سره از ناسره جدا گردد.

۵. الغیبه شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق)

شیخ طوسی نیز نیازمند توصیف و تعریف نیست؛ او چنان بر قلّه رفیع علم و عظمت ایستاده که کمتر کسی مقام او را یافته و کتاب الغیبه او از کامل‌ترین و برترین کتاب‌هایی که پیرامون امام عصر (عج) و غیبت ایشان نگاشته شده می‌باشد. بر خلاف دو کتاب پیش گفته، که تنها به نقل روایات پرداخته‌اند، شیخ طوسی در کتابش از عقل و شرع نیز استمداد می‌جوید و به صورتی مستدل، وجود و غیبت و ظهور آن حضرت را تشریح می‌کند و همان‌گونه که خود می‌گوید در نگارش

*. الغیبه، ص ۱۷ به بعد.

کتاب، در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات گونه‌گونی است که درباره‌ی آن حضرت وجود دارد و می‌کوشد تا تمامی جوانب آن را روشن سازد. آنچه اهمیت تألیف او را بیش از پیش افزون می‌سازد، آن است که نگارش این کتاب، پیش از آتش‌سوزی کتابخانه او (سال ۴۴۷) بوده و در این هنگام، بسیاری از منابع و کتاب‌های خطی و اصیل، پیش روی او بوده است. او با استفاده از کتاب «اخبارالوکلا الاربعه» نوشته احمد بن نوح بصری که مفقود شده از فعالیت‌های پنهان نائبان خاص امام (عج) نیز سخن گفته است.*

شیخ، در مقدمه‌ی کتاب، انگیزه نگارش خود را پاسخ به درخواست استادی بزرگوار بیان می‌کند که از او می‌خواست تا درباره‌ی آن حضرت و نیاز به ایشان و این که چرا ظهور نمی‌کند، کتابی تألیف نماید. شیخ نیز با وجود تمامی مشکلات و موانع زندگی و حوادث ناگواری که در زمانش رخ می‌دهد، به تألیف این کتاب می‌پردازد.**

*. الغیبه، ص ۳۵۹ به بعد.

** همان، ص ۲.

فصل نخست

الف. تحوّل‌ات عصر میلاد

ب. زندگانی و غیبت امام دوازدهم

ج. زندگی نایبان خاص امام

آن قصر که بهرام در آن جام گرفت
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت!
(خیام)

خلفای عباسی، قریب به پنج قرن بر ممالک اسلامی حکومت کردند.
در تمام این سال‌ها، آنان یا به وزیران پارسی تبار متکی بودند یا به
ترک‌ها. در سال‌های ۱۳۲ تا ۲۳۲ ترک‌ها و از سال ۳۳۴ تا ۴۴۷
پارسی‌ها در دربار آنان نفوذ بسیاری یافتند در دوره اوّل برمکیان و در
دوره دوّم آل بویه آنان را در حکمرانی، یاری می‌دادند. در سال‌های
۲۳۲ تا ۴۴۷ ق و از سال ۴۴۷ تا ۶۵۶ ق نیز ترک‌ها، در حکومت آنان،
نقش بسزایی ایفا می‌کردند.

آنچه در این جا مورد نظر می‌باشد، مربوط به دوران نفوذ ترک‌ها در
عصر معتصم و روزگار پس از آن است.

انگیزه بنای سامرا

شمار غلامان تُرک، در دربار عبّاسیان رو به افزونی نهاده بودند و در ارتش و نیز دستگاه خلافت، نفوذ بی اندازه‌ای یافته بودند. «مارده» مادر معتصم، از کنیزان ترک بود^۱ و همین ترکان در روی کار آمدن معتصم، تلاش‌های بسیار کرده بودند. معتصم نیز برای آن که فارس‌ها را از سپاه خویش تصفیه کند، گرایش ویژه‌ای به ترک‌ها یافته بود اما اعتماد چندانی به آن‌ها نداشت. آن‌ها بسیار جنگاور و شجاع بودند و معتصم، می‌ترسید که اگر روزی شورش کنند، هیچ کس و هیچ چیزی جلودار آن‌ها نخواهد بود. از سوی دیگر، آنان از حکومت و سیاست چیزی نمی‌دانستند و با آن که حکمرانی مردم عراق را در دست داشتند، هنوز با آداب و رسوم مردم بغداد بیگانه بوده و فرهنگ اعراب را یاد نگرفته بودند. هر چند معتصم، خلیفه عبّاسی، علاقه شدیدی به آن‌ها ابراز می‌کرد و هیچ کس جرأت توهین و جسارت به آن‌ها را نداشت، اما باز هم ناهماهنگی‌های اجتماعی میان عرب‌ها و ترک‌ها، مشکلات فراوانی برای حکومت به وجود آورده بود.^۲

مردم و حاکمان، زبان همدیگر را نمی‌فهمیدند و چون با فرهنگ یکدیگر بیگانه بودند هر روز خطرات زیادی متوجه آنان و حاکمان می‌شد. خلیفه، که پیوسته در اندیشه‌ی راهی برای حل این معضل بزرگ بود، به فکر جدا کردن تُرکان از مردم افتاد.

۱. تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲. العصر العبّاسی الثانی، ص ۱۰.

به نوشته ابن اثیر، او از شورش احتمالی تُرک‌ها نیز می‌ترسید و می‌گفت: می‌ترسم که اگر روزی آن‌ها شورش کنند، تمامی غلامان مرا خواهند کشت. من می‌خواهم در جایی باشم که بر آن‌ها تسلط داشته و اگر حادثه‌ای رُخ داد، از راه صحرا و رود بتوانم خود را به آن‌ها برسانم و اوضاع را آرام کنم.^۳ از این روی، متوجّه سرزمین «طبرهان» شد.^۱ سرزمینی که در آن هیچ کس ساکن نبود و عمارتی جز دیر راهبان مسیحی نداشت. روزی که معتصم وارد این سرزمین شد به سمت دیر رفت و از راهبی پرسید: «نام این سرزمین چیست؟» او پاسخ داد: «در کتاب پیشینیان ما نام این جا «سُرّ من رأی» آمده است و ما معتقدیم که این جا، شهر «سام بن نوح» بوده و روزی دوباره به دست پادشاهی قدرتمند و پیروز تجدید بنا خواهد شد!»

معتصم گفت: من آن را تجدید بنا خواهم کرد و در آن ساکن می‌شوم. آن‌گاه با پنج هزار درهم، همه زمین‌های دیر را از راهبان خریداری کرد و به بغداد بازگشت.^۲

معماری شهر به «اشناس» یکی از فرماندهان ترک واگذار شد و او شروع به ساختن شهر جدید کرد. از هر جایی که ممکن بود، هنرمندان و معماران فراوانی را فراخواند و در مکان دیر، کاخ خلیفه را (که دارالعماره یا دارالخلیفه نامیده می‌شد) بنا نهاد. بخشی را نیز به مردم و بخش دیگری را ویژه سپاهیان قرار داد، تا این دو از یکدیگر دور

۱. الکامل، ج ۶، ص ۴۵۱؛ طبری، ج ۹، ص ۱۷.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۶.

باشند. قسمت دیگری از شهر نیز به کارمندان دولت اختصاص یافت و سپس کاخ‌ها و خانه‌ها و مساجد و بازارها طراحی شد.

به زودی بوستان‌های پر از درخت ساخته شد و سنگ‌های غول پیکر از بیرون و حتی از کشورهای دیگر، وارد این شهر شد و جویبارها و نهرها در دل شهر جاری گشت. آنچه بیش از همه عظمت داشت، پادگان‌های عظیم و مجهزی بود که دویست و پنجاه هزار سپاهی را در خود جای می‌داد و در قسمتی از این پادگان‌های نظامی، کاخ‌های بی نظیر فرماندهان قرار داشت.^۱

این شهر، نیازمند نام‌گذاری نبود زیرا هر کس مناظر دل‌رُبا و اوج توسعه و پیشرفت آن را می‌دید، آن را چنین توصیف می‌کرد: *سَرَّ من رأی*، یعنی هر کس ببیند شاد می‌شود!

افول سامراء

هنوز عمر این شهر بیش از پنجاه سال نبود که ناگهان تمامی آن شکوه و عظمت روی به افول نهاد و رفته رفته این «*سَرَّ من رأی*» تبدیل به «*سَاء من رأی*» شد.^۲ یعنی شهری که هر کس آن را ببیند غمگین شود! و از این پایتخت افسانه‌ای اسلامی، جز ویرانه‌ای بر جای نماند.

یاقوت حموی (اوائل قرن هفتم) پس از آن که خرابه‌های این شهر را مشاهده می‌کند، این‌گونه می‌نویسد:

«به جز سرداب حضرت مهدی (عج) و محله کرخ که دورتر از

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۶؛ طبری، ج ۹، ص ۱۷.

۲. تاریخ سیاسی امام هادی (ع)، ص ۴۹.

آن است، تمامی این شهر خرابه‌ای بیش نیست، به گونه‌ای که بیننده از دیدن آن، وحشت می‌کند^۱».

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو

بر درگه آن، شهان نهادندی رو

دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای

بنشسته همی گفت که کو! کو! کو!^۲

در طول پنجاه سال، هشت خلیفه در این شهر حکمرانی کردند و وقتی که «معمد» خلیفه عباسی، آن‌جا را ترک گفت^۳ و به بغداد بازگشت، خلفای بعد از او دیگر نتوانستند آن را تجدید بنا کنند.

۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲. دیوان خیام، به کوش سعید نفیسی، ص ۱۰۲.

۳. الکامل (ترجمه)، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

فصل دوم

◆—————◆
جهان اسلام در عصر میلاد امام (عج)
◆—————◆

یک سوی، کاخ زرد دلان، سبز می شود
یک سوی، چهره‌ها همه سرخ از خجالت است!

دارالخلافة عباسیان

خلفای عباسی، علاقه ویژه‌ای به ساختن کاخ‌های وسیع و زیبا داشتند. بدیهی است ساختن این قصرها که هر کدام شبیه شهری پر از باغ و نهر و ساختمان بود، هزینه‌های فراوانی به بیت‌المال مسلمین تحمیل می‌کرد!

آن‌گونه که باز خواهیم گفت، هرچند در قرن سوم، سرزمین‌های اسلامی در آتش فقر و تهی‌دستی می‌سوخت و گاه و بی‌گاه شورش‌ها و انقلاب‌ها از یک سو و بلایای طبیعی از سوی دیگر، این آتش را شعله‌ور می‌ساخت اما خلفای عباسی در قصرهای آن‌چنانی، سرگرم خوش‌گذرانی و تفریح‌های نامشروع خود بودند. شراب ناب و کنیزان ماه‌روی، تمامی اوقات آنان را پر کرده و عیاشی، خُلُق و خوی آنان

شده بود! در دارالخلافة مسلمین (چه بغداد و چه سامراً) کاخ‌های شگفت‌انگیز حاکمان که از مالیات‌های گزاف مردم رنج کشیده برافراشته شده بود، بیشترین هزینه بیت‌المال را می‌بلعید.^۱

خلفای عباسی، عادت کرده بودند خوراک خود را با صرف هزینه‌های گران، تدارک بینند. به طور مثال، اعتبار سالانه آشپزخانه‌ی سلطنتی در زمان متوکل عباسی، دویست هزار دینار بود! این هزینه، گویا وجوهی را که صرف خرید اقلامی مانند مشروب و یخ و وسایل آشپزی می‌شد را در برنمی‌گرفت.^۲

جعفر بن محمد از ندیمان مأمون، گفته است: روزی خلیفه را دیده که بر سفره‌ای نشسته، سفره‌ای پر از خوراکی‌های رنگین که وی رقم غذاهای آن را به سیصد نوع برآورد کرده بود!

چندین خلیفه، به شکمبارگی پرآوازه گشته بودند؛ و منصور خلیفه، از درد دلی درگذشت که معلول پُرخوری بود!^۳

خلیفه‌ی عباسی، سخت شیفته‌ی پارچه‌ها و ابریشم زربفت بود و کمتر اتفاق می‌افتاد که یک دست لباس را دوبار پوشیده باشد. هارون الرشید به هنگام مرگ، جامه‌های بسیاری که همگی سوزندوزی شده‌ی زربفت بودند بر جای گذاشت که شمار آن‌ها به چهار هزار

۱. تاریخ سیاسی امام هادی (ع)، ص ۲۵؛ تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۴۰۷.
 ۲. بنگرید: اوضاع اجتماعی عباسیان، ص ۲۷، العصر العباسی الثانی، ص ۶۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۵ به بعد.
 ۳. بنگرید: اوضاع اجتماعی عباسیان، ص ۲۷، العصر العباسی الثانی، ص ۶۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۵ به بعد.

دست می‌رسید و این، غیر از جامه‌های ژبیده (همسرش) بود که جامه‌های دوخته از «وش» او چنان گران‌بها بودند که هر دانه از آن‌ها پنجاه هزار دینار تمام شده بود! و این غیر از پای‌افزار گوهرین او و یا گیسوبند گوهرنشان «علیه» دختر مهدی عباسی بود!^۱

رقص و غنا و شراب و شعر و عیش و نوش، شب‌های دارالخلافة را پر کرده و کار دلچکان دربار، رونق فراوانی یافته بود که جداگانه، هزینه‌های فراوانی را به خود اختصاص می‌داد. آن زمان، که خرج یک خانواده متوسط در یک ماه بیش از بیست و پنج درهم نبود، اما میلیون‌ها درهم، صرف قصرها و لباس‌ها و سفره‌ها و عیاشی‌های امرا و وزرای عباسی بود!^۲

مردم، در آن روزگار به دو گروه تقسیم شده بودند: فقیر فقیر، و غنی غنی. گروه اول، اکثریت را تشکیل می‌دادند، اما گروه دوم، تنها عده اندکی بودند.^۳

از سویی دیگر خلیفه، خود در سراپرده نشسته و اداره حکومت را به ترک‌ها سپرده بود.

این افراد بی‌کفایت و عیاش هم جز قتل و غارت و شکنجه و دُرُشتی و زورگویی، کاری نمی‌دانستند و نفوذ زنانِ هوس‌رانِ خلفا در

۱. بنگرید: اوضاع اجتماعی عباسیان، ص ۲۷، العصر العباسی الثانی، ص ۶۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۵ به بعد.

۲. دکتر شوقی ضیف، مردم آن زمان را سه دسته می‌کند: غنی غنی، فقیر فقیر و طبقه متوسط اما طبقه سوم را بسیار اندک می‌داند. بنگرید العصر العباسی الثانی، ص ۶۲ به بعد.

۳. الکامل، ج ۷، ص ۲۹؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۸.

نظام مدیریتی ممالک اسلامی، اوضاع سیاسی اجتماعی را آشفته تر کرده بود. به عنوان نمونه وزیر «واثق»، تنوری ساخته و در آن میخ‌هایی کار گذاشته بود و مردم را در آن، شکنجه می‌داد.^۱

هنگامی که مردی در کوچه برای دادخواهی، نزد احمد بن الخصب، وزیر «المنتصر» رفت، او همان‌طور که بر اسب نشسته بود، پایش را از رکاب درآورد و آن‌چنان بر سینه اش کوفت که آن مرد، همان‌جا جان سپرد.

تمامی این‌ها تنها اندکی از اتفاقات آن روزگار است. بدیهی است که مردم، تاوان این همه سختی‌ها را پردازند و شورش‌ها و قیام‌ها نتیجه طبیعی این‌گونه حکومت‌های نالایق است که در فصل آینده به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. زندگانی امام هادی، باقر شریف القرشی، ص ۲۲۳.

نه روز، نه روزگار، نه آل، نه یار
کافر به چنین روز گرفتار مباد!

الف) آشوب‌های سیاسی، اجتماعی

- بیشترین سال‌های قرن سوم، دوران آشوب و قیام بود:
- سال ۲۳۸، ناوگان بیزنطی‌ها به ساحل دمیاط در مصر حمله‌ور شد و در حالی که مردم سرگرم برگزاری جشنی خاص در فسطاط بودند، وحشیانه به ساحل مصر ریختند و قتل و غارت وحشتناکی به راه انداختند.
 - در سال ۲۴۰، حمّص، سر به شورش گذاشت.
 - سال ۲۲۴ مازیاربن قارت، در طبرستان قیام کرد.
 - سال ۲۳۸ در همدان، عبدالعزیز بن دلف بر علیه معتصم قیام کرد.
 - ارمنستان در حال تجزیه بود.
 - سال ۲۴۹ لشکر شاکریه به بغداد هجوم آورد و در آنجا قتل و غارت سختی به وقوع پیوست.
 - سال ۲۵۰ به بعد، مردم بر ضد خلیفه دست به شورش زدند و

سپاه خلیفه کشتار عظیمی به راه انداخت.

- سال ۲۵۱ در مکه، آشوب بزرگی رخ داد که سیصد نفر به قتل رسیدند.

- سال ۲۵۳ ارتش، جهت استیفای حقوق خود شورش کرد و

محمد بن عبدالله بن طاهر به جنگ با آنان پرداخت و کنار پل بغداد، کالاهای تجار و بازرگانان و مغازه‌های آنان را به آتش کشید.

- سال ۲۵۳ موصل گرفتار غارت و کشتار شد (در سال ۲۶۰ نیز

مورد تجاوز عاملان خلیفه قرار گرفت).

- سال ۲۵۴ صفاریان در سیستان اعلام خود مختاری کردند.

- در همین سال‌ها حبشه، سر به طغیان نهاد و مردمانش از دادن

مالیات سرباز زدند و ارمنستان سر به شورش گذاشت که نتیجه آن جنگ‌های خونین و قتل و غارت‌های بی‌شماری بود. پیش از آن،

رومیان به مبارزه با دولت برخاسته و قیام و سرکشی آغاز کرده بودند.

- فارس، به ویژه زنجان و اردبیل و آذربایجان توسط بابک خرم‌دین

و حیدر بن کاوس گرفتار درگیری مسلحانه شده بود.

- اطراف پایتخت از خوارج و قرامطه در امان نبودند و در بصره

«صاحب زنج» دست به قیام زد. این قیام به آبادان و اهواز و رامهرمز و

ابی خصیب نیز کشیده شد و طرفداران او با سپاه خلیفه به درگیری‌های بسیار سختی پرداختند.

و بالاخره، یعقوب لیث صفار تا سال ۲۵۶ ایران و عراق را میدان

نبرد کرده بود.^۱

۱. بنگرید: تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۹۷؛ الکامل، ج ۷ و ۸.

ب) بلاایای طبیعی

یعقوبی، در تاریخ خود، از آن دوران، به تلخی یاد می‌کند. گویی آسمان و زمین، دست به دست هم داده بودند تا مردم آن روزگار را به سختی درهم بشکنند.

- صاعقه آسمانی، کوه اقرع در انطاکیه را شکافت و خورد کرد و به دریا ریخت.

- بادی سرد و طاقت‌فرسا، از شمال خراسان، ری و اصفهان و دیگر شهرهای عراق وزیدن گرفت.

- زلزله‌های پی‌درپی، بناهای آباد را ویران کرد و در شام، بسیاری را در کام مرگ فرو برد و آنان که جان به در بردند سر به بیابان گذاشتند و تا ماه‌ها در آن‌جا ماندند.

- در دامغان و نیشابور و ولایات آن، در سال ۲۴۲ زلزله‌ای روی داد که مردم بسیاری در آن مدفون شدند.

- از پدیده‌های شگفت‌انگیز آن‌که: نور تابنده و درخشانی از سمت دریای سرخ برخاست و به منطقه فارس کشیده شد و بر اثر آن، گروهی از مردم و حتی حیوانات مردند.

- در سکت‌الدّه‌اقین بلخ، باران به رنگ خون تازه بارید و زمین‌ها را شکافت^۱.

۱. همان منابع، همان‌جا.

ج) نابسامانی‌های شیعیان در آستانه میلاد امام (عج)

علویان، در این زمان روزگار سخت‌تری نسبت به دیگران داشتند، زیرا تا زمان مأمون (خلیفه عباسی) تفکر معتزله - علوی حاکم بود اما چون متوکل در پی براندازی این اندیشه بود، به حمایت از اهل سنت، به ویژه اشاعره پرداخت^۱ و با این کار، اختلافات فرقه‌های شیعی که از قبل وجود داشت، روزبه‌روز شعله‌ور می‌شد.

مکتب معتزله، شبیه مکتب عقل‌گرایی اروپا در عصر رنسانس، بر عقل‌گرایی مفرط تکیه داشت و در مقابل تعالیم اهل بیت (ع) قرار می‌گرفت. از این روی، در آن زمان، درگیری‌های مذهبی به اوج خود رسید.^۲ متوکل، برای دامن زدن به این آتش، فقها و اهل حدیث و سرشناسان عصر و کسانی که در میان مردم نفوذ داشتند را به سوی خود کشید تا بتواند علویان و کلیه مخالفان سیاسی خود را کنار بزند. او بنیانگذار ارتشی نوین، به نام «شاکریه»^{*} بود. این ارتش که به تحریکات ضد علوی شهرت داشت، هر روز علویان را دستگیر و به شدت شکنجه می‌کرد.

متوکل، با اهل بیت (ع) و آل علی (ع) چنان دشمنی سرسختی داشت که آشکارا به ایشان، ناسزا می‌گفت. او همان کسی است که دستور داد مزار امام حسین (ع) را شخم زنند و زراعت کنند و قبر امام علی (ع) را

۱. تاریخ الاسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۴۱۸؛ العصر العباسی الاول و الثاني، ص ۱۷۰.

۲. بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ص ۷۸.

* متوکل برای تشکیل این ارتش، افرادی که ضد علوی بودند را از مناطق مختلفی، به ویژه سوریه،

الجزیره، حجاز و عینا استخدام کرد. ← نک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۸۲

ویران نمایند.^۱ خشم و حسد متوکل، نسبت به امام علی (ع) آن قدر شدید بود که به نابودی و مصادره‌ی اموال شیعیان، بسنده نمی‌کرد و یکی از تفریح‌های او این بود که شب‌ها در دربار او، یکی از ندیمان، متکایی بر روی شکم و زیر لباس خود می‌بست و سر خود را که موهایش ریخته بود، برهنه می‌کرد و در برابر او به رقص می‌پرداخت. آوازه‌خوانان هم کف می‌زدند و در مذمت امام علی (ع) شعر می‌خواندند. همین کار باعث شد که نزدیک‌ترین افراد او نیز اعتراض کنند و فرزندش متصر، از او خشمگین شده و او را به قتل برساند.^۲

از دیگر کارهای او این بود که جنبش «ناصبی» (که با علویان به شدت مخالف بودند) را مورد حمایت قرار داد و «نابتی»ها که هنوز از هواداران بنی‌امیه و مخالفان علویان به شمار می‌رفتند را تشویق می‌کرد. مقاتل الطالین، وحشتناک‌ترین وقایع درزمینه قتل، آوارگی و تهمت و افترا به اهل بیت در آن روزگار را بیان می‌کند. به روایت او سادات علوی در حجاز چنان در سختی زندگی می‌کردند که زنانشان، ساتری نداشتند که خود را بپوشانند و برای نماز، چادر کهنه‌ای را به نوبت می‌پوشیدند و نماز می‌خواندند و خود، عریان پشت دستگاه نخ‌ریسی می‌نشستند.^۳ علویان در این زمان، در محاصره‌ی اقتصادی قرار گرفتند. هرگونه کمک و یاری به آنان جرم، و متخلف به شدت کیفر می‌شد.

۱. الکامل، ج ۷، ص ۵۵.

۲. الغیبة، ص ۱۳۹؛ بحار، ج ۵، ص ۲۵۱.

۳. مقاتل الطالین، ص ۳۹۵، مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۷ و بنگرید: الارشاد، ص ۳۴۲، کافی، ج ۱، ص

متوکل به حاکم خود در مصر، دستور داده بود که به هیچ یک از علویان ملکی داده نشود و آنان حق اسب‌سواری و بیرون رفتن از فسطاط را نداشته باشند. اگر دعوایی میان یک علوی و غیر او صورت می‌گرفت، قاضی باید ابتدا به سخنان غیرعلوی گوش دهد و بدون شنیدن دفاع علوی، ادعای غیرعلوی را بپذیرد!

این سختگیری‌ها چنان ادامه یافت که بسیاری از فرزندان علی (ع) مجبور شدند به مناطق مختلفی فرار کرده و تا زمان مرگ، باز نگشتند. بسیاری به قتل رسیدند و برخی در زندان‌ها ماندند و مردند!

از دیگر تبعات این سختگیری‌ها، آشوب و قیام علویان بود. قیام محمد بن قاسم صوفی در طالقان (۲۱۹ق)، حسن بن زید در طبرستان (۲۵۰ق)، محمد بن صالح در سویقه (نزدیک مدینه)، یحیی بن عمر در کوفه (۲۵۰ق)، محمد بن جعفر در خراسان (۲۵۰ق)، احمد بن عیسی در ری (۲۵۰ق)، حسن بن اسماعیل در قزوین (۲۵۰ق)، قیام یک شخص علوی (که نامش معلوم نیست) در نینوا (۲۵۱ق)، اسماعیل بن یوسف در مکه (۲۵۱ق)، موسی بن عبدالله در مدینه و علی بن عبدالله طالبی در آمل (۲۵۱ق) نمونه‌های اندکی از این قیام‌ها می‌باشد.

هرچند این گونه قیام‌ها، همگی با شعار رضای آل محمد و در راستای مبارزه با عباسیان صورت می‌گرفت و بیشتر رهبران آن‌ها، افرادی عالم و تقوا پیشه بودند، اما در عمل، نه در جنگ و نه پس از آن، احکام اسلامی

۱. برای نمونه‌هایی از این قبیل بنگرید: مقاتل الطالبین، ص ۴۳۸ به بعد، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۱۶.

رغایت نمی شد و آن‌ها بیشتر به خاطر انتقام، قدرت طلبی، شهرت و مسائلی از این قبیل دست به آشوب و قیام می زدند. تاریخ طبری و الکامل، گزارش قتل اسیران، آتش زدن شهرها و مواردی از این قبیل را که توسط این گونه افراد به وقوع پیوسته است را به خوبی بیان می کنند.

امام یازدهم (ع) در حکومت عباسیان

در زمان امام عسگری (ع) وضعیت سخت تری وجود داشت. ترکان سخت گیر متعصب، که با مردم عادی هم کنار نمی آمدند، آن حضرت را زیر نظر قرار داده بودند و در همسایگی ایشان، به آزار و اذیت آن حضرت می پرداختند. از زمان مأمون، سیاست خلفای عباسی آن بود که امامان (ع) را به پایتخت فرا می خواندند تا ایشان را کنترل و محدود سازند و شیعیان آن‌ها را شناسایی نموده و از پیروان آن‌ها بکاهند. امام یازدهم (ع)، نیز همچون پدر بزرگوارش، در سامرا تحت نظر بود و باید هر هفته، روزهای دوشنبه و پنجشنبه در کاخ خلیفه خود را معرفی کند!^۱

حکومت امام (ع) بر دل‌ها

با وجود این همه سخت گیری‌ها نفوذ معنوی امامان (ع) نزد دوست و دشمن، انکارناپذیر بود و این نفوذ معنوی حتی در درون دربار عباسی نیز رسوخ کرده بود. هنگامی که متوکل عباسی از درد دُمَل

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۲؛ الارشاد، ص ۳۴۲.

می‌نالید و رو به مرگ افتاده بود، مادرش اموال زیادی را نذر امام هادی(ع) کرد تا پسرش بهبود یابد. حتی خود متوکل، کسی را نزد آن حضرت فرستاد تا راه علاج را به او بنمایاند. معتمد عباسی در گرفتاری‌های خود از امام یازدهم(ع)، درخواست دعا می‌کرد! و وزیر او به دانش و پاکی و پرهیزکاری و صلاح نفس و شایستگی آن حضرت برای خلافت، اعتراف می‌نمود.^۱

احمد بن عبیدالله خاقان که خود، ناصبی و مخالف سرسخت خاندان اهل بیت است، می‌گوید: «در سامراً هیچ کس همانند حسن بن علی، در رفتار و پاکی و بزرگواری ندیدم. هیچ کس چون او نزد خویشان و خلیفه مورد احترام نبود، تمام وزیران و منشیان و فرماندهان لشکر و سایر مردم، او را بر همه بزرگان مقدم می‌داشتند».^۲

مردم، از دورترین نقاط به زیارت ایشان می‌آمدند، به گونه‌ای که گاه، راه‌بندان می‌شد و هنگام عبور امام(ع) سکوت همه جا را فرا می‌گرفت و مردم، محو تماشای او می‌شدند.^۳

اهل کتاب نیز ارادتمند آن حضرت بودند و امام(ع) از این که برخی از آن‌ها، به حق ایشان، بیشتر از مسلمین آگاه هستند، آنان را می‌ستود. خلیفه که می‌دید سکوت امام(ع) نیز خطرات بسیاری برای او در پی دارد آن حضرت را روز و شب کنترل می‌کرد. عشق به دنیا و مقام چند

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۷؛ کمال‌الدین، ص ۹۶.

۳. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۲۸.

روزه‌ی آن، خلیفه را کور و کر کرده بود. او هر چند عظمت امام(ع) را بیش از دیگران فهمید اما از مقام خلافت نمی‌توانست بگذرد.

معتز، خلیفه عباسی، دوبار امام(ع) را نزد خشن‌ترین زندانبانان، زندانی کرد اما طولی نکشید که زندانبانان، اسیر زندانی و تحت تأثیر عبادت و مهر آن حضرت قرار گرفتند.^۱ حتی یکی از آنان که به شدت با خاندان علی(ع) و به ویژه امام عسکری(ع) دشمنی می‌ورزید، پس از چندی گفت: او داناترین مردم در کردار و بهترین آن‌ها در گفتار است!^۲

المهتدی، خلیفه عباسی، یعنی همان کسی که ابن اثیر در کتاب خود او را بهترین خلیفه می‌داند، چندین بار ایشان را به زندان انداخت و تا زمان مرگش، حضرت، در حبس او روزگار می‌گذراند.^۳

معتمد، سومین خلیفه زمان آن حضرت، نه تنها ایشان را به زندان انداخت بلکه افرادی را مأمور ساخت تا هر روز گزارش رفتار و گفتار امام را برایش بیاورند. به گفته تاریخ، آن حضرت، در طول دوران زندگی خود، چهار بار مورد سوء قصد قرار گرفت.*

اکنون این سؤال به ذهن می‌آید که:

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۰، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳.

۲. الکامل، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳. الغیبة، ص ۱۳۴، ج ۵۰، ص ۳۰۳.

* معتمد، برای آن که آن حضرت را به قتل برساند، ایشان را نزد شیران درنده، انداخت. معتز نیز قصد کشتن آن حضرت را داشت اما قبل از این کار، خود به قتل رسید...

المستعین عباسی نیز دو بار دستور قتل آن حضرت را صادر کرد. محدث قمی از سیدبن طاووس نقل می‌کند که سه خلیفه، عزم ترور آن حضرت را نمودند ولی موفق نشدند. نک، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۰ و ۴۳۱؛ بحار، ج ۵۰، ص ۳۱۲؛ الانوار البهیة، ص ۱۵۹.

راستی، با وجود آن همه مراقبت‌های شبانه‌روزی، که باعث قطع ارتباطات امام(ع) با پیروان خود می‌شد، چه نیازی به آن حبس‌ها بود؟ و در زندان، آن همه مراقبت‌های پنهان و آشکار برای چه بود؟!

فصل سوم

◆—————◆
زمینه‌سازی امام یازدهم(ع)

برای غیبت

◆—————◆

شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

(حافظ)

زمینه‌سازی امام یازدهم (ع) برای غیبت

در میان آن همه آشوب که به آن‌ها اشاره کردیم، هر چند کوچک‌ترین رفتار یا گفت و شنود امام حسن عسکری (ع) زیر نظر جاسوسان ورزیده قرار گرفته اما امام، مسئولیت‌های مهمی دارد که باید آن‌ها را به پایان برساند.

۱. مبارزه با انحرافات فکری، در این زمان اندیشه‌ها و اعتقادات فاسد و مذاهب ناحق، فراوان شده‌اند و مردم را به این سو و آن سو می‌کشند. یکی از این فرقه‌ها «واقفیه» است که امامت امام هفتم (ع) را پذیرفته‌اند، اما امامت امام هشتم (ع) را نمی‌پذیرند. بنیان‌گذار این فرقه، جمعی از شاگردان امام صادق و امام کاظم (ع) بودند که وقتی امام هفتم (ع) به شهادت رسید، چند نفر از کنیزان و چندین هزار دینار وجوهات شرعی، نزد آنان به رسم امانت سپرده شده بود؛ اما هنگامی

که امام رضا(ع) پول‌ها را طلب کرد، یکی از آن‌ها، وجود پول‌ها و حتی کنیزها را انکار کرد و دیگری، شهادت امام کاظم(ع) را نپذیرفت و گفت: او زنده است و روزی قیام خواهد کرد و من، وقتی ایشان ظهور کند، پول‌ها را به خودش خواهم داد؛ کنیزان او را نیز آزاد کردم و با همگی ازدواج نمودم!!!^۱

ثنویه، فرقه‌ای که نور و ظلمت را ازلی می‌دانستند؛ عُلات، گروهی که پیامبر(ص) و یا علی(ع) را خالق جهان می‌دانستند و همچنین مفوضه، از دیگر مذاهب عصر امام یازدهم هستند. تمامی این‌ها، برای خود عقایدی ترسیم کرده و آداب و رسوم به وجود آورده بودند تا ساده‌دلان را به دام اندازند^۲ و تا حدودی موفق شده بودند.

۲. از سویی دیگر، امام می‌بایست مردم را برای غیبت فرزندش آماده کند و مردمانی که بیش از دو قرن، امام‌خویش را در میان خود می‌دیدند برای روزگاری که دیگر ایشان را نخواهند دید، مهیا سازد. از این روی، گاه از پشت پرده با مردم سخن می‌گفت و گاه آن‌ها را به نایبان خود ارجاع می‌داد.

یکی دیگر از مسئولیت‌های آن حضرت، پنهان کردن ولادت فرزند خویش بود که در فصل آینده، به آن خواهیم پرداخت.

۳. سوّمین اقدام حضرت، این بود که آن دسته از کتاب‌ها و نوشته‌های علما که با اصول دینی سازگار بود را تأیید می‌کرده تا مردم،

۱. الغیبة، ص ۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۷، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۴۴، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۲۷.

کم‌کم به استنباط و اجتهاد روی آوردند و به آن عادت کنند. تأیید کتاب فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمان از این نمونه است.^۱

۴. از دیگر فعالیت‌های مهم آن حضرت، حمایت مالی از شیعیان بود تا در زیر فشار زندگی و از رنج فقر، مجذوب دستگاه ستم‌پیشه عباسی نشوند. از این روی «ابوطاهر بن بلال» در آن سالی که به حج مشرف می‌شود، می‌بیند نماینده امام (ع) یعنی «علی بن جعفر» از سوی آن حضرت، مبالغ بسیاری را انفاق می‌کند!^۲

شیعیان، بسیار می‌دیدند که گاهی حتی بدون آن که مشکل مالی خود را برای ایشان مطرح کنند، آن حضرت خود، مشکلات مالی آنان را برطرف می‌سازد. یکی از این افراد، ابوهاشم جعفری است؛ او می‌گوید: زمانی، فقر و پریشانی به زندگی او و خانواده‌اش حمله‌ور می‌شود. به خاطر همین، چندین بار تصمیم می‌گیرد که وضع زندگی‌اش را به امام (ع) بنویسد اما خجالت می‌کشد تا این که روزی وارد خانه می‌شود و می‌بیند امام (ع) صد دینار برای او فرستاده است. نامه‌ای نیز همراه این پول‌هاست که حضرت در آن نوشته‌اند: «هرگاه نیازی داشتی، شرم مکن و از ما بخواه که به آن خواهی رسی، ان شاء الله».^۳

و روزی دیگر به علی بن زید علوی پولی داده و می‌فرماید: «بگیر و کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مُرده است!» علی بن زید، پول را می‌گیرد و به

۱. نگر: رجال ابن داوود، ص ۲۷۲؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۸۵

۲. الغیبة، ص ۲۱۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۹.

خانه بازمی‌گردد و می‌بیند کنیزش از دنیا رفته است.^۱

ازدواج امامان با کنیزان چرا؟

در آن زمان، کسانی که در اجتماع، موقعیتی داشتند، هرگز به صورت رسمی با کنیزان ازدواج نمی‌کردند، اما می‌بینیم که مادران شش امام معصوم، همگی کنیز بوده‌اند.

ازدواج با کنیزان گویای این واقعیت است که جزئی‌ترین مسائل شخصی پیشوایان شیعی نیز تحت نظر خلفا صورت می‌گرفته تا نکند آن‌ها با خانواده‌های سرشناس و معتبر وصلت کنند و فرزندشان تحت حمایت‌های قومی و قبیله‌ای قرار گیرد! اما این ابتکار، از سوی خلفای عباسی، راه به جایی نمی‌برد. زیرا آنان یک مرتبه متوجه می‌شدند که فرزند همان کنیز، پایگاه اجتماعی خود را یافته است و مردم به دورش حلقه زده‌اند و نابودی او نیازمند نقشه‌ها و طرفندهای بسیاری است که هیچ کدام از این نقشه‌ها را نیز هیچ کس باور نکرده و مردم می‌دانستند که تنها عامل شهادت امامانشان، حاکمان عباسی هستند.

در نیمه دوم قرن سوم، این سختگیری‌ها شدیدتر بود زیرا اندیشه مهدویت، روز به روز قوی‌تر می‌شد و حاکمان عباسی را وادار می‌کرد تا تلاش گسترده‌ای بر ضد نسل خاندان پیامبر(ص) شروع کنند. آن‌ها این بار می‌خواستند از تولد آخرین امام جلوگیری نمایند. ولادت و وجود آن حضرت، برای آنان چنان خطرناک بود که نمی‌توانستند به

۱. مناقب ال ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۱.

حبس و تبعید ایشان بسنده کنند، بلکه جزئی‌ترین مسائل زندگی امام یازدهم(ع) نیز باید زیر فشارهای سخت آنان قرار گیرد تا امام بعدی اصلاً متولد نشود. اما تقدیر به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد!

مادر امام عصر(عج) از روم تا سامرا

مورخان، نام واقعی مادر آن حضرت را «ملیکه» نوشته‌اند. او دختر یشوعا، یکی از فرزندان قیصر روم بوده و مادرش از نسل شمعون، خواری معروف مسیح می‌باشد که به عنوان کنیز فروخته شد و به خانه امام(ع) آمد.

مرحوم صدوق، برای اولین بار، شرح زندگی او را از زبان خودش، این‌گونه می‌نویسد: سیزده ساله بودم که پدر بزرگم می‌خواست مرا به عقد پسر عمویم درآورد. دوبار مجلس عقد بسیار با شکوه آراست، اما هنگام برگزاری مراسم، زمین لرزه‌ای رخ داد و همه چیز درهم ریخت. منجمان، این حادثه را به فال بد گرفتند و از پدر بزرگم «قیصر روم» خواستند تا از ازدواج من، منصرف شود. او نیز ازدواج مرا باعث شومی دربار پنداشت و از آن صرف‌نظر کرد. از آن روز به بعد همه خویشاوندان، مرا ترک گفتند و من غمگین و افسرده، در گوشه‌ای از کاخ، تنها ماندم. چندین شب که از این ماجرا گذشت، شبی در عالم رؤیا حضرت مریم(ع) و فاطمه(س) را دیدم و به دست ایشان، مسلمان شدم. شب بعد، در خواب به من گفتند که به زودی میان مسلمانان و رومیان جنگی رخ خواهد داد و من باید به صورت ناشناس، به لشکر روم بروم و در میدان نبرد، خود را تسلیم مسلمین کنم.

من نیز چنین کردم و به اسارت مسلمانانها درآمدم و به عنوان کنیز، در بازار بغداد به فروش گذاشته شدم. در آن جا هنگامی که نام مرا پرسیدند، گفتم: اسمم نرجس است. از این اسم، آنها باور کردند که من، یک کنیز بیشتر نیستم.^۱ ملیکه پس از این ماجرا به خانه حکیمه می رود و به زندگی خود، ادامه می دهد.

او در این داستان، یادآور می شود که چون جدش علاقه مند بوده که فرزندان او همگی اهل دانش باشند، او را به فراگرفتن آداب، از جمله زبان های بیگانه ترغیب می کند و او توسط زنی که با همدیگر رفت و آمد داشته اند، زبان عربی را فرا می گیرد.^۲

حکیمه می گوید: روزی امام یازدهم (ع) به خانه ما آمد و او را دید. گفتم: می خواهید او را به عقد شما درآورم؟ فرمود: نه؛ اما شخصیت و صفات او مرا به تحسین واداشته است!

پرسیدم کدام صفت؟

فرمود: او فرزندی خواهد یافت که دنیا را پر از عدل و داد می کند!

گفتم: پس او را به خانه شما می فرستم، اجازه می دهید؟

امام فرمود: از پدرم اجازه بگیرید!

با عجله، لباس پوشیدم و به خانه امام هادی (ع) رفتم. وقتی در

حضور ایشان نشستم، فرمود: حکیمه! ملیکه را به خانه ی پسر من حسن

بفرست، خداوند، از پاداش این کار تو را بهره مند سازد!

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۱۷؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۹۵؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۳، ص ۱۲۴.

۲. در روایتی، امام (ع) می فرماید: از سوسن و در روایتی می فرماید از نرجس. بنگرید: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۷ و ص ۲۵.

من نیز ملیکه را آراستم و به خانه‌ی ایشان فرستادم.
بدین ترتیب ملیکه، به عقد امام حسن عسکری (ع) که در آن هنگام
کمتر از ۲۲ سال داشته‌اند، درمی‌آید و در میان کنیزان دیگر، به زندگی
خود ادامه می‌دهد*.

میلااد امام (عج)

حکیمه می‌گوید: روزی به خانه برادرزاده‌ام، امام حسن عسکری (ع)
رفته بودم. هنگامی که می‌خواستم باز گردم، امام فرمود: افطار امشب را
با ما باش، چون خداوند می‌خواهد فرزندی به من عطا کند. پرسیدم از
کدام کنیز؟ فرمود: از نرجس!

حکیمه، هرچه به نرجس نگاه کرد، آثار حمل در او ندید؛ به امام (ع)
عرض کرد: در این زن، اثری از بارداری نیست! حضرت تبسم کرده و
فرمود: صبحدم، اثر حمل آشکار خواهد شد؛ نرجس، همانند مادر
موسی است که تا هنگام ولادت، هیچ تغییری در او ظاهر نشد و هیچ
کس از حال او مطلع نگردید!

حکیمه می‌گوید: شب را در خانه‌ی امام ماندم و پس از افطار، نزد
نرجس خوابیدم. هر ساعت که بیدار می‌شدم و او را می‌دیدم به حال
خود خوابیده است، شگفت‌زده می‌شدم و باز می‌خوابیدم. نزدیک
سحر، نماز شب را خواندم و چون به نماز «وتر» رسیدم، او نیز از

* امام (ع) در سن ۲۲ سالگی (هنگام وفات پدر) به امامت رسید و چون ازدواج ایشان در زمان
حیات امام هادی (ع) بوده، بنابراین ایشان هنگام ازدواج کمتر از ۲۲ سال داشته‌اند.

۱. نک پی‌نوشت شماره ۶ و ۷.

خواب بیدار شد، وضو ساخت و نماز شب به جای آورد.

صبح کاذب هم طلوع کرد. به وعده‌ای که امام حسن عسکری داده بود، داشتم تردید می‌کردم. به فکر فرو رفته بودم که ناگهان صدای امام از درون حجره بلند شد و رشته افکارم را پاره کرد. حضرت فرمود: شک نکن، که وقتش نزدیک شده است!

صبح صادق، در حال طلوع بود که به نرجس نگاه کردم، دیدم در حال زایمان است. او را در بغل گرفتم و نام الهی را بر او خواندم. امام صدا زد: سوره‌ی «آنا انزلناه را برایش بخوان»!

از نرجس پرسیدم: چه حالی داری؟

گفت: آن چه مولایم گفته، می‌خواهد آشکار شود.

شروع کردم به خواندن سوره‌ی آنا انزلناه. در آن لحظه، نرجس، بسیار نورانی بود؛ تا این که یک مرتبه فرزندش به دنیا آمد. با تولد نوزاد، انگار همه جا روشن شد و این روشنایی، تا آفاق آسمان پهن گردید.^۱

روز هنگام، حضرت، وقتی یار صمیمی خود، یعنی عثمان بن سعید را دید، فرمود: به شکرانه‌ی تولد فرزندم، هزار من نان و گوشت تصدق کن!^۲ از این پس، امام(ع) کودک خود را، تنها به یاران مورد اعتماد خود، نشان می‌داد. پس از سه روز، وقتی محمد بن معاویه و علی بن بلال و حسن بن ایوب با جمعی دیگر به دیدار حضرت رفته بودند، ایشان، فرزند خود را به آن‌ها نشان داد و فرمود: بعد از من، او صاحب شما و

۱. اثباه الهداه، ج ۶، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۲. همان، همان جا.

جانشین من است، او همان قائمی است که به انتظارش نشینند و آن گاه که زمین پر از ستم و بیداد شود، آن را مالمال از عدل و دادخواهی کند. گروهی دیگر از یاران، با نامه‌های آن حضرت، این خبر را شنیدند. روزی احمد بن اسحاق نامه‌ای دریافت کرد که در آن نوشته بود: بدان، فرزندی برای ما متولد شد؛ این خبر نزد خود نگه‌دار و از مردم پنهان کن! امام، باید فرزند خود را از چشمان تیزبین جلادان و جاسوسان عباسی پنهان می‌کرد و او را به جای مطمئن‌تری می‌فرستاد؛ اما نه تنها سامرا، بلکه تمامی عراق برای مخفی کردن مهدی (عج) چندان مناسب نبود؛ از این روی تنها چهل روز از تولد مهدی نگذشته بود که او را به مکان نامعلومی فرستاد و پس از چندی، به مادرش، باز گردانده شد^۱ اما پس از چند روز، دوباره او را به مدینه فرستاد تا نزد مادر بزرگ پدری خود، به زندگی ادامه دهد.^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۲۴.

مشرّدون نفوا عن عقر دارهم
كانهم جنوا ما ليس يغتفروا*
(دعبل خزاعی)

خلیفه در تعقیب امام

روزگار سختی بود. امام حسن عسکری، که روزهای پایانی عمر خود را می‌گذراند، گاه و بی‌گاه خانه‌اش مورد هجوم عاملان خلیفه قرار می‌گرفت. خانه‌ای که هر روز در محاصره بود و از هر سوی، از طرف مأموران عباسی کنترل می‌شد، باز هم وقت و بی‌وقت، گماشتگان خلیفه، به آن‌جا هجوم می‌بردند و به جستجو می‌پرداختند تا بلکه اثری از فرزند او بیابند.^۱ گاه کنیزان را جمع می‌کردند تا ببینند نشانه‌های وضع حمل، در کدام یک از آن‌ها پدیدار شده است.^۲ جاسوسان حکومت نیز به بهانه‌های مختلف، وارد خانه‌اش می‌شدند

* یعنی: آوارگانی که از خانه و خانام رانده شده‌اند. گویی جنایتی نابخشودنی مرتکب شده‌اند!!

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۲.

۲. همان، همان‌جا.

تا خبری بیابند.

آن چه را که پیامبر (ص) و ائمه (ع) درباره‌ی مهدی گفته بودند، در طول دو قرن و نیم به نسل‌ها، پی‌درپی، منتقل شده بود و ویژگی‌های منحصر به فرد او نقل تمامی مجالس بود. بدیهی است که سیاستمداران ستمگر نیز که این اخبار را شنیده بودند، برخود می‌لرزیدند و واکنش‌های شدیدی از خود نشان می‌دادند اما در مقابل، شیعیان برای ولادت و ظهورش، لحظه شماری می‌کردند.

امام حسن عسکری (ع) رویدادهای زمان خود و پیش از آن را این گونه تحلیل می‌کند و می‌فرماید: عباسیان به دو سبب شمشیرهای خود را برای نابودی ما به کار گرفتند:

سبب اول: این است که آنان می‌دانستند در خلافت حقی ندارند و از این که مبدا ما ادعای خلافت کنیم و خلافت پیامبر (ص) به مرکز اصلی خود باز گردد، و دست آنان از این منصب کوتاه شود، ترس و واهمه داشتند.

سبب دوم: این است که آنان، از راه خبرهای قطعی، می‌دانستند که نابودی حکومت ستمگران جبار، به دست قائم ما خواهد بود و تردیدی نداشتند که خودشان، از ستمگرانند. از این روی، گاه و بی‌گاه، برای قتل و نابودی نسل رسول خدا، تلاش کردند تا شاید از تولد قائم، جلوگیری کنند و او را نیز به قتل برسانند، اما خداوند، از فاش شدن امر او جلوگیری کرد تا نور خود را کامل گرداند، هر چند مشرکان نخواهند.^۱

امام مهدی (عج) به حج می‌رود

تعرض‌های پی‌درپی، باعث شد امام حسن (ع) برای آن که مادر گرامی خود را از این رویدادهای وحشتناک، به دور نگه دارد و برای آن که اهانتی به او صورت نگیرد و ترس و دلهره‌ها دامنگیر او نشود و این روزهای سراسر التهاب و وحشت او را از پای درنیاورد، و فرزند قهرمان چهار ساله‌ی خود را به سرپرستی احمدبن مطهر، یار صمیمی خود، به مکه فرستاد اما پیش از رفتن، کودک چهارساله‌اش را طلبید و اسم اعظم الهی را به همراه مواریث و سلاحی که از پدران گران‌قدرش، به ارث برده بود، به او داد؛ آن‌گاه او و مادرش را روانه حج شدند،^۱ و امام (عج) پس از انجام مناسک حج، به سامرا بازنگشت بلکه راهی مدینه شد تا در زادگاه پدرانش، روزگار غربت و فراق را سپری کند.

از سوی دیگر، هر چند امام عسکری (ع) در عنفوان جوانی بود و بیشتر از بیست و هشت بهار، از عمرش نگذشته بود، اما ناگهان، آثار مرگ در جسمش پدیدار شد. از هنگامی که فرزند و مادر خود را به مکه فرستاد، یک سال بیشتر نگذشته بود، ولی اکنون، باید سفارش‌های خود را به عنوان وصیت بنویسد تنها مشکلی که وجود داشت این بود که نمی‌توانست در تقسیم اموال خود، بخشی را به فرزند دل‌بندش اختصاص دهد. زیرا او مخفیانه متولد شده بود و وجودش، پس از مرگ امام نیز باید مخفی بماند. اگر نام او در وصیت‌نامه نوشته شود ولی او خود را ظاهر نسازد، قاضی شهر، برای اثبات ولادتش، نیازمند

۱. اثباه‌الوصیه، مسعودی، ص ۲۴۷.

شاهدانی می شود که او را دیده باشند و این موضوع، وضع را بدتر می کند و شاهدان عینی، به خاطر هم دستی با امام (ع) به زندان و شکنجه گرفتار می شوند و یا برای وصیت خود باید بزرگان حکومت را شاهد می گرفت که این کار نیز غیرممکن بود. تنها راه آن بود که وصیت نامه را به نام مادرش «حدیث» که مردم او را «امّ حسن» می خواندند، تنظیم کند.^۱

امام مهدی (عج) در سوگ پدر

اسماعیل نوبختی می گوید: به عیادت امام عسکری (ع) رفته بودم. «عقید» همان خادم سیاه پوستی که پیشتر در خانه ی امام هادی (ع) خدمت می کرد و مربی امام عسکری بود، کنار آن حضرت، حضور داشت. امام به او فرمود: دارویم را بیاور! در این حال، مادر امام مهدی (عج) قدح دارو را در دست ایشان گذاشت وقتی حضرت می خواست آن را بنوشد، چنان دستانش شروع به لرزیدن کرد که قدح به دندان هایش می خورد.

امام (ع) قدح را کنار گذاشت و به عقید فرمود: کودکی که در آن اطاق است را بیاور. در این هنگام مادر امام نیز به آن اطاق رفت و پس از مدتی دیدم دست کودکی را گرفته، کنار ایشان آورد. کودک، قدح را برداشت و بر دهان امام گذاشت و امام، آن را نوشید و فرمود: کمک کن نماز بخوانم. کودک، یکی یکی، اعضای آن حضرت را شست و

مسح کرد. امام فرمود: پسر، بشارت باد تو را که صاحب الزمانی،
تو مهدی هستی، تو حجّت خدا بر روی زمینی، هم وصی و هم پسر
منی، پدرت رسول خدا است، و تو آخرین امامی! ...

امام، روزی دیگر، خانواده‌ی خود را به دست یارِ هم دل و هم زبانِ
خود، عثمان بن محمد، سپرد و در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری،
به طور نامعلومی، دار فانی را وداع گفت.*

از این پس، کودک قهرمان او باید تنها به مصاف امواج حوادث و
رنج‌ها برود.

شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما، سبکباران ساحل‌ها؟

خبر وفات امام(ع) در شهر پیچید و هر کس شنید، اندوهگین شد.
دکان‌ها و بازارها تعطیل شدند. مردم از پیر و جوان و زن و مرد سراغ
خانه‌ی امام را می‌گرفتند. امامی که کمتر او را دیده بودند اما اوصاف و
فضایلش را بسیار می‌شنیدند. در سامرا، قیامتی بر پا شده بود. در تمام

۱. کمال‌الدین، ص ۳۹۷؛ الغیبة، ص ۱۶۵.

* کیفیت ارتحال آن حضرت، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. بسیاری از بزرگان شیعی، با استفاده از
روایت «ما منّا إلّا مقتول او شهید» و نیز جوان بودن آن حضرت، در هنگام وفات را دلیل مسموم
شدن ایشان، توسط حکومت وقت، می‌دانند. بنگرید: بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۸؛ الغیبة، ص ۲۳۸؛
اثباه‌الهداه، ص ۷۵۷. صدوق، از کسانی است که با قاطعیت از مسمومیت آن حضرت، خبر
می‌دهد (اعتقادات، ص ۹۹) گفتنی است که روایت «ما منّا إلّا مقتول او مسموم» توسط کسانی
چون شیخ مفید، مردود شناخته شده است. او می‌نویسد: امام علی(ع) و امام حسن(ع) و امام
حسین(ع) به قتل رسیدند، موسی بن جعفر(ع) نیز مسموم شد. امام رضا(ع) نیز به احتمال قوی
مسموم شد (هر چند قطعی نیست) اما این روایت، بر سایر امامان(ع) صدق نمی‌کند. بنگرید:
اوایل المقالات، ص ۲۳۸.

شهر، همه ناله‌کنان، فقط یک جمله را تکرار می‌کردند: «مات ابن الرضا!»
خانه‌ی امام (ع) مالا مال از جمعیت شده بود^۱ و عثمان بن سعید، سرگرم
انجام امور دینی مربوط به غسل و تدفین آن حضرت شد.^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۳، الفصول المهمه، ص ۲۷۱.

۲. الغیبة، ص ۳۱۸.

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم
ترسم برادران غیورش قبا کنند
(حافظ)

جعفر کذاب در حسرت امامت

در این میان، برادر امام(ع) می‌خواهد از این آشفته بازار استفاده کند و منصب امامت را، از آن خود کند و این آرزو که سال‌ها بر دلش مانده بود را برآورده سازد. او پیشتر نیز هنگامی که پدرش امام هادی(ع) رحلت نمود، نزد خلیفه‌ی وقت رفته و گفته بود: بیست هزار اشرفی، برایت می‌فرستم تا فرمان دهی که بر مسند امامت بنشینم و این مقام را از برادرم بگیری!^۱ هر چند آن روز توفیقی نیافت و مردم، به امام عسکری(ع) روی آوردند اما اکنون، هنگام شهادت برادر، کسی نیست که با او رقابت کند. از این روی، وقتی امام(ع) را در همان خانه‌اش دفن کردند، وقت را غنیمت دانست و با شتاب، خود را به درب خانه رساند تا مردم، به

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۲.

خاطر مرگ برادر، او را تسلیت گویند و به خاطر امامتش، تبریک و تهنیت نثارش کنند!!^۱

اهالی سامرا، جعفر را می‌شناختند. شراب‌خواری و لهو و لعب، از صفات آشکار او بود و همه، لا ابالی‌گری‌هایش را دیده بودند و نمی‌توانستند او را به عنوان پیشوای خود بپذیرند.^۲

عثمان بن سعید و دیگران نیز امامت او را تکذیب می‌کردند و کسانی که از شهرهای دیگر به ملاقات او می‌آمدند ویژگی‌های یک امام را در او نمی‌دیدند.^۳

اما جعفر، مَهره‌ی خوبی برای حکومت بود و بنی عباس به واسطه‌ی او، مسئله مهدویت و میلاد امام مهدی (عج) را انکار می‌کردند. حاکمان دربار عباسی، تلاش می‌کردند که با تقویت او، مسئله امام غایب، که پیامدهای خوبی برای آنان نداشت را به فراموشی سپارند. جعفر نیز در میان مردم، خود را امام پس از برادر می‌خواند و به بزرگانی که در مناطق دیگر بودند، با نامه و پیغام، این خبر را اعلام می‌کرد که برادرم از دنیا رفت و چون وارثی ندارد، امامت پس از او به من منتقل شده است!^۴ روزی هم نزد عبدالله بن خاقان رفت و گفت: اگر مرا در میان مردم، به مقام برادرم برسانی، هر سال هزار دینار برایت می‌فرستم!^۵

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۰/احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. همان منابع، همان جا.

۳. همان منابع، همان جا.

۴. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۶۰/احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۲.

تلاش‌های جعفر، راه به جایی نمی‌برد و پیوسته، در فکر چاره‌جویی بود نمی‌دانست که چرا هرچه بیشتر تلاش می‌کند، کمتر موفق می‌شود و مردم، به ویژه شیعیان امامت او را نمی‌پذیرند. تا این که روزی، حاجز بن وشاء، بی‌خبر از همه جا از او پرسید: کودکی که امام شده است، کجاست؟!

جعفر پرسید: از چه کسی حرف می‌زنی؟ من چنین کودکی را ندیده‌ام؟!

جعفر با این سؤال، دریافت که پای کودکی در میان است و این کودک، افکار شیعیان را متوجه خود کرده و مانع بزرگی است که می‌تواند او را این بار، تا آخر عمر، در حسرت امامت قرار دهد. از این روی، با عجله خود را به دربار معتصم رساند و خلیفه را از این خبر، آگاه کرد. اکنون او و خلیفه، هر دو خود را در خطری بزرگ می‌بینند. جعفر می‌خواهد به مقام امامت برسد ولی خلیفه، می‌خواهد مقام خلافت را از دست ندهد. به خاطر همین، دستور داد تا به خانه‌ی امام عسکری هجوم برند و آنجا را که اکنون زیارتگاه امام شده است، جستجو کنند. جعفر، به همراه مأموران خلیفه، به خانه‌ی امام رفتند ولی هر چه گشتند، کمتر یافتند.^۱ و چون نبودن این کودک را باور نمی‌کردند از این روی به جستجوی خانه به خانه‌ی شیعیان پرداختند تا شاید او را بیابند!^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲. دلائل‌الامامه، ص ۲۲۳.

ادامه اضطراب و وحشت در خانه امام

مادر امام عسکری که در مدینه بود، با شنیدن خبر ارتحال فرزندش، به سامرا بازگشت، او بر اساس وصیتنامه‌ی امام(ع) وصی آن حضرت است. اما جعفر نیز مدعی است که تمام اموال برادر، باید به او برسد.

نزاع جعفر با مادر بزرگش بالا گرفت و خلیفه، تمامی اموال امام عسکری(ع) را به جعفر داد. بدین ترتیب، ارثیه‌ی امام مهدی(عج)، در زمان حیاتش، به دیگران واگذار شد.^۱

این کار با اشاره‌ی خلیفه انجام شد. شاید هدف خلیفه آن بود که اگر امام حسن عسگری(ع) وارثی دارد که پنهان شده است، خود را به خاطر اموال پدر آشکار کند؛ اما این نیرنگ نیز، نتیجه‌ای نداشت. تنها یک بار، یکی از کنیزان، ادعای داشتن فرزند نمود و درخواست ارثیه کرد که او را دستگیر و به زندان بردند و زنان بسیاری او را معاینه کردند.^۲

روزی دیگر، به یکی از کنیزان امام مشکوک شدند و او را بازداشت کردند. این کنیز، در خانه‌ی معتمد عباسی، زندانی شد و خلیفه که به هیچ کس اعتماد نداشت، مجبور گردید زنان و خدمه‌ی خودش را به همراه زنان قاضی شهر، یعنی ابن ابی شوارب، مسئول نظارت بر او کند. ظاهراً تا دو سال زندانی این کنیز ادامه داشت.^۳

از سوی دیگر خلیفه، چون به وجود فرزند امام(ع) پی برده بود،

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۵.

جاسوسان بی‌شماری در اطراف خانه امام(ع) گذاشت و گاه و بی‌گاه، با حضور جعفر، به خانه امام هجوم می‌بردند و بازماندگان را دستگیر و زندانی می‌کردند.^۱ یکی از شاهدان عینی می‌گوید: روزی در خانه آن حضرت بودم که ناگهان گروهی به همراه جعفر کذاب، به خانه یورش آوردند و به غارت و جستجو پرداختند. در میان این همه‌ها، من به فکر فرزند خردسال امام عسکری(ع) بودم. او را در آغوش گرفتم و مخفیانه، از خانه خارج شدم. در این زمان، او تقریباً شش ساله بود. آن‌ها به جستجوی خانه امام، بسنده نمی‌کردند؛ بلکه وقتی در خانه ایشان، کسی را نمی‌یافتند به منازل شیعیان، هجوم می‌بردند تا شاید مهدی(عج) را بیابند!^۲

۱. منتخب‌الائثر، ص ۳۸۰؛ کافی، ج ۲، باب مولد ابی الحسن...؛ مهدی در اندیشه اسلامی، ص ۱۷۶.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۳.

فصل چہارم

نایبان خاص امام عصر (عج)

ای غایب از نظر، به خدا می‌سپارمت...

(حافظ)

شبکه سری نایب

تلاش‌های جعفر و خلیفه بیهوده بود. رفتار آن دو، گویای این واقعیت است که آن‌ها نیز به وجود امام دوازدهم، یقین پیدا کرده بودند اما تقدیر آن بود که این بار، حضرت در پرده‌ی غیبت نشیند و نایبان خاص او به رهبری معنوی مردم پردازند. شبکه‌ی سری نیابت، سال‌ها پیش، در شیعیان به وجود آمده بود و آنان به وسیله‌ی نایبان و وکیلان، با پیشوایان خود، در تماس بودند.^۱ مردم، با وجود آن‌ها پس از دو قرن و نیم که از آغاز اسلام می‌گذشت، آماده‌ی غیبت صغری شده بودند و این روزگار، از هنگام وفات امام عسکری آغاز شد.*

۱. برای آگاهی از کیفیت زندگی وکیلان، بنگرید: رجال‌کشی، ص ۴۸۱؛ الغیبة، ص ۲۱۲. تنقیح

المقال، ج ۱، ص ۵۰؛ رجال طوسی، ص ۳۹۸-۴۲۷؛ دلائل الامامة، ص ۲۷۲.

* برخی آغاز غیبت را از هنگام میلاد مهدی (عج) می‌دانند زیرا از آن هنگام، ایشان غایب شدند اما گروهی هنگام وفات امام عسکری را آغاز غیبت می‌دانند و از هنگام میلاد تا زمان وفات امام عسکری را دوره اختفا محسوب می‌کنند.

اداره‌ی این دوره که هفتاد سال به طول انجامید را بسیاری از وکیلان، زیرنظر چهار نفر از زبندگان و شیعیان خالص بر عهده داشتند و هر زمانی، یکی از ایشان، این رسالت سنگین را بر عهده گرفت. بدین ترتیب، مرحله‌ی اوّل امامت حضرت مهدی (عج) آغاز شد.

نایب اوّل

عثمان بن سعید عمری از قبیله بنی اسد، نخستین نایب امام بود. مردم، او را می‌شناختند و می‌دانستند که امین‌ترین فرد، برای امام حسن عسکری (ع) بوده است. یار یک دل و زبانی که رازدار امام (ع) و در روزهای سخت آن روزگار، همراه ایشان بود. حتی زمانی که امام (ع) در زندان به سر می‌برد، سرپرستی خانواده‌ی خود را به او سپرده بود و در آخرین روزهای عمرش، از او خواست تا از بازماندگانش مراقبت کند. هنگامی که امام در بستر بیماری آخرین لحظات عمر مبارکش را می‌گذراند، او تنها پرستار ایشان بود و هنگام مرگ، آن حضرت را غسل می‌داد.^۱

یاران خاص امام حسن عسکری (ع) که فرزند ایشان را ندیده بودند، خاطره‌ی مهمی را به یاد داشتند. آن‌ها که تعدادشان بیش از چهل نفر بود، روزی به خدمت مولای خود رفته بودند تا درباره‌ی جانشین او سؤال کنند. حضرت، در آن مجلس، به نوجوانی فرموده بود: برخیز؛ او نیز بلند شده بود. امام فرموده بود: «بعد از من، این نوجوان امام شما و جانشین من است، از او پیروی کنید و پراکنده نشوید، بدانید که از

۱. الغیبه، ص ۲۵۶، ح ۳۱۸.

امروز به بعد، دیگر او را نخواهید دید، تا عمر او کامل شود؛ «عثمان بن سعید» از جانب او به شما خبر می‌دهد. هر چه می‌گویید، بپذیرید!^۱ عثمان بن سعید و پسرش را همه می‌شناختند. امام دهم و یازدهم هر دو، بارها به مردم فرمان داده بودند که هر چه آنان گفتند، بپذیرند. امام هادی(ع) نیز به یکی از یاران صمیمی خود فرموده بود: از او بشنو و اطاعت کن که او مورد اعتماد و امین است.^۲

روزی، امام حسن عسکری(ع) که روزهای پایانی عمر خود را می‌گذراند، یاران مورد اعتماد خود را جمع کرد و فرمود: «پسرم، جانشین من است و نماینده او عثمان بن سعید می‌باشد، هر کسی نیازی دارد به او مراجعه کند...»^۳

در زمان امام حسن عسکری(ع) هرگاه شیعیان می‌خواستند وجوهات شرعی خود را به امام(ع) بپردازند، آن را به عثمان بن سعید می‌دادند. او نیز امانت آنان را در ظرف روغن فرو می‌برد تا جاسوسان خلیفه نتوانند امانت‌های مردم را شناسایی کنند. آن‌گاه ظرف روغن را به نزد آن حضرت می‌برد. به خاطر این کار، مردم به او لقب «سمان» و «زیات» یعنی روغن فروش داده بودند!^۴

تاکتیک تقیه و پنهان‌کاری که پس از انقلاب عاشورا در میان شیعیان پدید آمده بود، آن‌ها را در رسیدن به اهدافشان بسیار موفق می‌کرد. این

۱. همان، ص ۳۷۵، ح ۳۱۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۸، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

۳. المقنع، ص ۵۶؛ الغیبة، ص ۱۸۶.

۴. الغیبة، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۶.

روش، از زمان امام نهم به اوج خود رسید* و سعید بن عثمان آن را به خوبی به کار می‌گرفت. او رازدار امام(ع) بود و اسرار زیادی از آن حضرت به یاد داشت و امام(ع) از راه‌های گوناگون، پیغام خود را به او می‌رساندند تا او نیز به شیعیانی که محرم راز بودند، ابلاغ کند.

یکی از یاران نه چندان مورد اعتماد آن حضرت، می‌گوید: روزی ایشان، قطعه چوبی را به من دادند تا برای عثمان بن سعید ببرم. در بین راه، مردی حیوانش را رها کرده بود و سمت دیگری، آب می‌فروخت. حیوان، مزاحم من شد و مرد آب فروش صدا زد: او را از خود دور کن! من نیز همان چوب را به حیوان زدم؛ چوب دو نیمه شد. با شگفتی دیدم در وسط آن، نوشته‌ای وجود دارد. فهمیدم که حضرت، پیغامی برای عثمان بن سعید نوشته و در میان چوب پنهان کرده است. با عجله آن را در آستینم گذاشتم و بازگشتم. مرد آب فروش شروع کرد به توهین کردن به من و مولایم! و من با سرعت خود را به خانه حضرت رساندم. دیدم عیسی، خادم ایشان به استقبال من آمده و در آستانه در ایستاده است. با او نزد حضرت رفتیم و ایشان به من فرمود: چرا آن حیوان را کتک زدی و چوب را شکستی؟ عرض کردم: نمی‌دانستم میان آن چوب چیست. حضرت فرمود: دیگر چنین مکن، وقتی شنیدی کسی به ما توهین می‌کند، راهت را ادامه بده و برو! نکند او را جواب دهی یا خود را به او بشناسانی. ما در شهر بدی هستیم، به

* شدت تقیه در این زمان به گونه‌ای بود که امام(ع) به شیعیان خود، دستور داده بود که: برای حفظ جان خود، به ایشان سلام نکنند و حتی با دست هم اشاره ننمایند. (بنگرید: حیاة الامام العسکری، ص ۹۷).

کار خود پرداز و بدان که خبر رفتار و کردارت به ما می‌رسد.^۱ روایتی که در ستایش عثمان بن سعید از امام یازدهم (ع) نقل شده بود، بین شیعیان زیاد مذاکره می‌شد. او در ده سال آخر عمر امام هادی و نیز در تمام دوران امامت امام حسن عسکری (ع)، رهبری تمام وکیلان را بر عهده داشت. در دورترین نقاط اسلامی نیز وکلای امام با او در ارتباط بودند و او تمامی وجوهات شرعی آنها را دریافت می‌کرد و به امام (ع) تحویل می‌داد.

بازماندگان امام به بغداد می‌روند

در این زمان، در یورش‌های وحشیانه به خانه امام (ع) بازماندگان ایشان، دچار مصیبت‌های فراوان و سنگینی از جمله دستگیری، زندان، تهدید، بی‌احترامی و توهین می‌شدند. از سوی دیگر، سامرا، با آن اوضاع سیاسی و آن اختلافاتی که در بین شیعیان پدید آمده بود، دیگر مکان مناسبی برای خاندان اهل بیت نبود. زیرا سامرا، شهر عیاشی‌ها و هرزگی‌ها بود، شهری پر از جاسوسان و خبرچینان.^۲

عثمان بن سعید، نمی‌توانست بار امانتی که به او سپرده‌اند را در آن جا به انجام رساند. از این روی، خاندان امام عسکری (ع) را برداشته و به بغداد می‌رفت. در بغداد، ماموران سخت‌گیر عباسی، کمتر مزاحم آنها می‌شدند و از طعنه‌های دوستان دیروز و دشمنان امروز در امان بودند.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲. نگر: ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰؛ مهدی در اسلام، ص ۱۷۶؛ تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۴۹.

حکایتی وجود دارد که ثابت می‌کند مهاجرت به بغداد، به دستور امام عصر (عج) انجام شده؛ آن حکایت این‌گونه است:

کاروان قم، به سامرا رسید تا مثل همیشه، هدیه‌های مالی و جوهات شرعی و نیز نامه‌های شیعیان قم را به امام حسن عسکری (ع) تقدیم کنند اما با واقعه پیش‌بینی نشده‌ای مواجه می‌شوند و آن، خبر ارتحال امام (ع) بود. مسافران قم، ناچار نزد کسی که ادعای جانشینی آن حضرت را داشت (یعنی جعفر کذاب) رفتند اما جعفر، نتوانست نشانه‌های لازم برای اثبات امامت خویش را به آن‌ها ارائه دهد و آنان از نزد او بازگشتند. پس از سرگردانی‌های بسیار و پشت سر گذاشتن مشکلات، مجبور شدند راه بازگشت را در پیش گیرند. اما همین که به بیرون شهر رسیدند، فرستاده‌ی امام دوازدهم، با آنان دیدار کرد و به آن‌ها فرمود: «از این پس، برای دیدار یا امور دیگر، به سامرا نروید زیرا من، برای انجام این امور، نماینده‌ای در بغداد خواهم گمارد». پس از چندی، همگان فهمیدند که این نماینده، همان عثمان بن سعید است!^۱

دوران سرنوشت‌ساز برای نایب

کسانی که قدر و منزلت عثمان بن سعید را می‌دانستند، به نیابت او از سوی امام غایب، یقین داشتند؛ اما کسانی هم بودند که شک و تردید آنان را فراگرفته بود و نمی‌دانستند که او به راستی نایب خاص امام است یا چون دیگران، به دروغ خود را این‌گونه نشان می‌دهد.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۸۳.

تبلیغات دشمن نیز آتش این شک و تردید را شعله‌ور می‌کرد. دستگاه تبلیغاتی عباسیان، همه جا این خبر را منتشر کرده بودند که آخرین امام شیعیان از دنیا رفت و امکان ندارد فرزندی از خود به جای گذاشته باشد، چه رسد به این که نایبی داشته باشد. اما عثمان بن سعید با کراماتی که از خود نشان داد، ثابت کرد که نایب ویژه‌ی امام غایب است. او با رسیدگی و حل مشکلات شخصی و اجتماعی و پاسخ دادن به مسائل عقیدتی سیاسی شیعیان، از ضعف شدن پایگاه امامت جلوگیری می‌کرد. بسیاری از شیعیان که می‌دانستند امام (ع) باید جانشینی داشته باشد، پس از ناامیدی از درک حضور امام (عج) به دنبال نایب و وکیل او می‌گشتند. مردمان شهرهای دور دست نیز نماینده‌ای به سامرا و بغداد می‌فرستادند تا در این مورد، تحقیق کند. آنان مدعیان نیابت را محک می‌زدند و گاهی هم از ناحیه‌ی شخص امام (ع) به سوی نایب واقعی، هدایت می‌شدند. روایت کاروان قم که بازگو کردیم و یا داستان محمدبن ابراهیم بن مهزیار و یا حسن بن نصر قمی از این نمونه است.^۱

شرایطی که عثمان، در آن ایفای نقش می‌کرد، بسیار سخت و سرنوشت‌ساز بود. او از طرفی می‌بایست وجود امام غایب را برای شیعیان خاص اثبات می‌کرد و از سوی دیگر، باید از توده‌ی مردم ولادت او را پنهان می‌نمود. در کنار او، افرادی چون محمد حسن شریعی نیز یا خود مدعی نیابت بودند یا نیابت او را نمی‌پذیرفتند. شریعی، هرچند از یاران نزدیک امام دهم و یازدهم (ع) بود، اما نخستین

۱. در فصل‌های آینده، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

کسی است که به دروغ خود را نایب آن حضرت معرفی می کند!!^۱
تا این که پس از سه سال نیابت عثمان بن سعید، با مرگ او به
اتمام رسید.

گفتنی است متأسفانه تاریخ وفات او به درستی معلوم نیست. آنچه
یقینی می باشد آن است که او قبل از سال ۲۶۷ وفات کرده است.^۲

نایب دوم (محمد بن عثمان)

عثمان بن سعید، از جوانی بر آستان سه امام خدمت کرد و خداوند،
به پاس اخلاص و زهد فراوانش فرزندی به نام محمد به او ارزانی
داشت و او در آخرین لحظات زندگی، در حالی که دوران کوتاه نیابت
خود را به پایان می برد، همین فرزند را به عنوان دومین نایب پس از
خود، به مردم معرفی نمود.

محمد بن عثمان نیز همچون پدرش، در زمان امام حسن
عسکری (ع)، به عنوان فردی قابل اعتماد، مورد ستایش قرار گرفته بود
و امام یازدهم درباره او و پدرش فرموده بود:

العمری وابنه ثقتان^۳

عثمان بن سعید و پسرش، هر دو مورد اعتماد هستند.

و روزی دیگر در حضور اهل یمن، به همه ی آنها فرمود:

۱. الغیبة، ص ۳۶۸؛ تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۵.

۲. جوادعلی، رحلت او را در سال ۲۸۰ ق بیان کرده که البته چندان پایدار نیست. بنگرید: تاریخ
سیاسی امام دوازدهم، ص ۱۵۵.

۳. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۵۰؛ الغیبة، ص ۳۵۶.

اشهدوا علی ان عثمان بن سعید العمری و کیلی و ان ابنه
محمد، و کیل ابنی مهدیکم؛^۱

گواه باشید که عثمان بن سعید عمری و کیل من است و فرزندش
محمد و کیل فرزندم، یعنی مهدی شماست.

شیعیان نیز عدالت و امانتداری او را تأیید می کردند و پس از پدر،
او را به عنوان پیشوای دینی که با امامشان در ارتباط است، پذیرفتند و
او در بغداد، به همراه ده نفر دستیار دیگر، وکالت را آغاز کرد. محمدبن
عثمان نیز، زمانی در خدمت امام دهم و یازدهم بود و چون مانند
پدرش خود را به صورت روغن فروش دوره گرد درمی آورد و به
خانه‌ی امام (ع) رفت و آمد می کرد، مردم به او لقب «سمان» داده بودند.
و اکنون که بر مسند نیابت امام نشسته است، همگان، بی چون و چرا
این نیابت او را می پذیرفتند.

تا سال‌های نخستین حکومت معتمد عباسی، مهمترین کار او این
بود که وجود امام غایب را از دستگاه عباسی پنهان کند و از سوی
دیگر، برای نسلی که امام را ندیده و با غیبت ایشان خو نگرفته بود،
می بایست ایشان را معرفی کند و از طریق وکیلان خود، آن‌ها را آگاه
سازد. این کار، بسیار دشوار و پیچیده بود اما محمدبن عثمان آن را به
خوبی انجام می داد.

کم کم مشکل بزرگ دیگری به وجود آمد. مردم به مرور زمان به
نیابت خاص امام زمان (عج) و مقام بلند دینی که در این منصب تجلی

۱. الغیة، ص ۲۱۶، ح ۳۱۷.

کرده بود، عادت کرده بودند و هر کسی به این مقام می رسید، شهرت و مقبولیت مردمی می یافت و وجوهات شرعی به سویش سرازیر می شد.*

خیانت به سازمان وکالت

شهرت و عشق به ریاست و پول، که در تاریخ همیشه آدمیان را به راه‌های مختلف کشانده، این بار باعث شد که بسیاری از غیبت امام (عج)، سوءاستفاده کنند و به دروغ، خود را نایب خاص آن حضرت بدانند و مدعی ارتباط با ایشان باشند. آن‌ها در شروع کار، مستقیم و غیرمستقیم به تضعیف پایگاه محمد بن عثمان می پرداختند و آن‌گاه تبلیغ از خود را شروع می کردند. هر چند هیچ کدام در این راه توفیقی به دست نیاوردند و شیعیان (به جز اندکی) محمد بن عثمان را رها نکردند، اما او می بایست چهره‌ی این مدعیان دروغین را برای مردم افشا می کرد تا ساده‌دلانی که فریب آنان را خورده‌اند، راه را از بی‌راهه تشخیص دهند.

شناخت مدعیان راستین، از میان کسانی که به دروغ خود را به آن حضرت منسوب می کردند، کار بسیار دشواری بود. به ویژه، اگر این ادعای دروغ، از سوی کسانی باشد که مردم، به آن‌ها اعتماد پیدا کرده‌اند و نپذیرفتن محمد بن عثمان از سوی این‌گونه افراد کار را

* وجوهات شرعی از قبیل: خمس، زکات، نذورات و اوقاف، از منابع مالی اهل بیت (ع) بود و ایشان را از دستگاه خلافت بی‌نیاز می کرد. این منابع در جهت نشر علوم و کمک به شیعیان نیز نقش مهمی داشته و باعث می شده که پیروان ایشان نیز به خاطر فقر مادی، متمایل نشوند. بی‌تردید، وجوهات شرعی در زمان غیبت صغری و کبری نقش اساسی‌تری داشته و دارد.

مشکل تر می کرد.

یکی از این افراد «احمد بن هلال عبرتایی» است؛ پیرمردی که حتی امام رضا(ع) را درک کرده و مردم او را عالمی تقوا پیشه و عارفی بزرگ می دانند. او بیشترین کتاب های حدیثی شیعه را روایت نموده و دو کتاب مهم نیز تألیف کرده است.* پنجاه و چهار بار به حج رفته که بیست نوبت آن با پای پیاده بوده، اما امروز با انکار نایب امام، مردم را به تردید و حیرت انداخته است.^۱

احمد بن هلال، صحابی معروف نیز که در زمان امام حسن عسکری(ع) زیر نظر محمد بن عثمان وکالت آن حضرت را برعهده داشت، اکنون نیابت محمد بن عثمان را نمی پذیرد و می گوید «در مورد اطاعت از او چیزی از امام حسن عسکری نشنیده ام!»^۲.

این اولین باری نیست که خیانت، در سیستم وکالت، نفوذ می کند. پیش تر نیز هشام بن ابراهیم عباسی همدانی که مدتی، وکیل امام رضا(ع) بود، پس از اندکی، بر ضد امام در دربار جاسوسی می کرد!^۳

عروة بن یحیی، بزرگترین وکیل مورد اعتماد امام دهم و یازدهم(ع) هم یک مرتبه به بی راهه می افتد؛ بخشی از اموال امام را سرقت می کند و بخشی دیگر را به آتش می کشد. آن گاه امام هادی(ع)

* کتاب های او عبارتند از: «یوم و ليله» و «نوادر» بنگرید: رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۳۰. گفتنی است برخی از بزرگان، روایاتی که توسط او نقل شده است را موثق می دانند. نک: رجال طوسی، ۳۹۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴.

۱. الفهرست، ص ۵۰؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۲، رقم ۱۰۲۰.

۲. نک: همان، ص ۵۰۲؛ الغیة، ص ۳۴۰.

۳. رجال کشی، ص ۵۲۳.

را هدف تهمت‌های خویش قرار می‌دهد. امام(ع) نیز او را نفرین می‌کند و او فردای همان روز به هلاکت می‌رسد.^۱

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، که از یاران نزدیک امام هادی(ع) است چنان خیانت پیشه می‌شود که امام(ع) دستور قتل او را صادر می‌کند.^۲

در زمان محمد بن عثمان ارسال نامه‌ها (توقیعات) توسط امام غایب، با همان خط و سبکی که در زمان پدرش صادر می‌شد، ادامه می‌یابد و سرانجام قریب به نیم قرن نیابت او نیز به پایان می‌رسد و او در آخر ماه جمادی الاول سال ۳۰۵^۳ دار فانی را وداع می‌گوید.

نایب سوّم: ابوالقاسم بن روح نوبختی قمی

محمد بن عثمان، از چندین سال قبل از وفات، شیعیان را در مسائل مهم به ابوالقاسم بن روح ارجاع می‌داد و بر جانشینی او بسیار تأکید می‌کرد. علت این تأکید آن بود که او از اصحاب ائمه(ع) نبود و همچون دو نایب پیشین، هیچ امامی در مدح او سخن نگفته بود اما محمد بن عثمان، او را واسطه‌ی بین خود و شیعیان قرار داد و در آخرین لحظات عمر خود، هنگامی که جماعتی از بزرگان شیعه به عیادتش رفته بودند، گفت: این حسین بن روح، برای من جانشین و برای صاحب‌الامر، وکیل

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۶.

۲. رجال کشی، ص ۵۷۳.

۳. مدت نیابت او را ۴۰ سال نیز گفته‌اند. بنگرید: تاریخ غیبه الصغری، ص ۴۰۴؛ رجال علامه، قسم اول، باب اول، رقم ۵۷.

و امانتداری مورد اعتماد بوده و برای شما، سفیر از جانب اوست؛ در کارهای خود به او مراجعه کنید و در امور مهم به او تکیه کنید، من فرمان یافته‌ام که این سخن را به شما بگویم و گفتم!^۱

محمد بن علی اسود می‌گوید: هرگاه مالی از موقوفات به دست می‌آوردم، برای محمد بن عثمان می‌بردم. اما در یکی از روزهای پایان عمرش، هنگامی که اموالی را برای او بردم، گفتم: «آن‌ها را به حسین بن روح بده»، من نیز اموال را به حسین بن روح دادم و از او قبض خواستم. حسین بن روح ناراحت شد و از من، به محمد بن عثمان شکایت کرد. محمد بن عثمان نیز به من گفتم: «آن چه به حسین بن روح می‌دهی، انگار به من داده‌ای» و از من خواست تا دیگر از او قبضی مطالبه نکنم.^۲

حسین بن روح در زمان محمد بن عثمان فقط مسئول رسیدگی به اموال و وجوهات شرعی بود، ولی افراد دیگری در کنار او بودند که محمد بن عثمان با آن‌ها بسیار صمیمی‌تر بود. هرگاه محمد بن عثمان کاری داشت، کسانی غیر از حسین بن روح آن کار را برایش انجام می‌دادند. حتی او در سال‌های آخر، فقط غذایی که در خانه جعفر بن متیل و پدرش تهیه می‌شد، می‌خورد و هنگام غذا خوردن فقط به خانه ایشان می‌رفت. با این رفتار و اوصاف، مردم چنین حدس می‌زدند که جانشین بعدی، جعفر بن متیل است. اما با ناباوری متوجه شدند که

۱. الفیة، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۰۳.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، باب توقیعات، ح ۲۸؛ الفیة، ص ۲۳۰.

حسین بن روح، به جانشینی انتخاب شده است. از این روی، پیشوایی او را پذیرفتند و جعفر بن متیل هم تا وقتی زنده بود همانند محمد بن عثمان، در کنار حسین بن روح، به امور محوله می‌پرداخت.^۱

در روزهای اول نیابت، روزی «ذکاء» غلام محمد بن عثمان، یک عصا و مقداری طومار به هم پیچیده و صندوقچه‌ای چوبی که رنگ شده بود نزد او آورد. حسین بن روح به بازماندگان محمد عثمان گفت: در این طومار، ودایع ائمه نوشته شده است. آن‌گاه آن‌ها را باز کرد و نشان داد. بستگان محمد دیدند که در آن نوشته‌ها، دعاها و قنوت ائمه ثبت شده و به کار آن‌ها نمی‌آید! نوبت به صندوقچه رسید. حسین بن روح گفت: این صندوقچه را می‌فروشید؟ آن‌ها گفتند: چقدر؟ حسین، به ابن شیب کوشاری گفت: «ده دینار به آن‌ها پرداز». اما هیچ کدام از ورثه، این مبلغ را نپذیرفتند؛ حسین، هرچه قیمت را اضافه می‌کرد، آن‌ها قبول نمی‌کردند تا این‌که به صد دینار رسید و گفت: اگر این مبلغ را نپذیرفتید پشیمان خواهید شد! آن‌ها نیز قبول کردند. وقتی معامله تمام شد، حسین، در صندوقچه را باز کرد و چند انگشتر بیرون آورد و گفت: این‌ها خواتیم ائمه (ع) است آن‌گاه به عصا اشاره کرد و گفت: این عصای ابی محمد حسن عسکری (ع) است که وقتی عثمان بن سعید را وکیل خود نمود، در دست او بود.^۲

۱. الغیبة، ص ۳۶۶، ح ۲۶۶.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۱۹۰؛ خاندان نوبختی، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۴۰.

نفوذ حسین بن روح

حسین بن روح، به خاندان بزرگ نوبختی منسوب بود. خاندانی که در دربار خلیفه عباسی، نفوذ زیادی داشتند. در زمان او «آل فرات» که از هواداران شیعیان بودند به مقامات مهمی دست یافتند. حسین بن روح خود، زمانی عهده‌دار اداره املاک مخصوص خلیفه بود. از این روی با آن همه قدرت و اعتبار، نیازی نداشت که مانند دو نایب پیشین، نیابت خود را پنهان کند. مردم نیز دیگر به وکیلان خود مراجعه نمی‌کردند بلکه مستقیم با او در تماس بودند و چون مقامات علمی او به جمع امتیازاتش افزوده شده بود، عالمان زمان نیز همانند مردم و حاکمان، برایش جایگاه ویژه‌ای قائل بودند.^۱

اما ناگهان همه چیز تغییر کرد و آل فرات نه تنها از کار برکنار شدند، بلکه اموالشان نیز مصادره شد و بسیاری از آنها به زندان افتادند و حامد بن عباس (۳۰۶ تا ۳۱۱) به وزارت رسید. در این زمان، فعالیت شیعیان دوباره محدود گردید و حسین بن روح مجبور شد مخفیانه به زندگی خود ادامه دهد. او در این مدت، ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی که از عالمان بزرگ زمان بود را به جای خود منصوب کرد. شلمغانی واسطه میان حسین بن روح و شیعیان بود، اما مدتی بعد، از موقعیت خود سوء استفاده کرد و خود، مدعی نیابت شد! علاوه بر این، عقاید انحرافی بسیاری در او پدید آمد. به گفته‌ی ابن اثیر، او قائل به

۱. الفیئة، ص ۲۸۰ و ۲۳۰، ح ۳۵۲، ۳۹۰؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۳۷ و ۴۸.

تناسخ و حلول شد و بالأخره در سال ۳۲۲ به قتل رسید.^۱
مدتی بعد، وزیر خلیفه (یعنی حامد بن عباس) عزل و باز «ابن فرات» بر جایگاه وزارت تکیه زد. حسین بن روح نیز مثل گذشته با همان احترام و نفوذ، در بغداد، به کار خود ادامه داد. این بار، رجال حکومتی نیز به خانه او می آمدند و حتی برخی از آنان، از او می خواستند که در دربار، برایشان ضمانت کند!^۲
تا این که بالاخره او نیز در سال ۳۲۶ پس از حدود بیست و یک سال نیابت، دار فانی را وداع گفت.^۳

نایب چهارم: علی بن محمد سمري

حسین بن روح در واپسین لحظات، علی بن محمد سمري را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. علی بن محمد از تبار خادمان اهل بیت (ع) بود و همه می دانستند که خاندانش در زمان امام هشتم (ع) در خدمت آن حضرت بوده اند و بعضی از بستگانش از وکیلان امام دهم و امام یازدهم (ع) به شمار می رفتند. بسیاری از اعضای خانواده اش، در بصره، املاک زیادی داشتند و نیمی از درآمد خود را وقف امام یازدهم (ع) کرده بودند، و امام (ع) هر سال، درآمد این املاک را دریافت می کرد. به خاطر همین، خاندانش در میان شیعیان اهمیت والایی داشتند.^۴

۱. الکامل، ج ۸، ص ۲۸۶. ابوالحسن علی بن محمد ابن فرات سه بار به وزارت رسید دوره اول (۲۹۶-۲۹۹ق)، دوره دوم (۳۰۴-۳۰۶ق)، دوره سوم (۳۱۱-۳۱۲ق).
۲. نگر: تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۲۳۰؛ خاندان نوبختی، ص ۲۱۹.
۳. الغیبة، ص ۳۵۰، ح ۳۴۹؛ خاندان نوبختی، ص ۲۲۱.
۴. اثبات الوصیه، ص ۱۸۰.

مقام و منزلت علی بن محمد را همه می شناختند از این روی، پس از حسین بن روح همگان، پیشوایی او را پذیرفتند.

در زمان او درگیری و شورش‌ها فراوان شده بود و حکومت وقت، مجبور بود خفقانی شدید به وجود آورد در نتیجه فعالیت‌های شیعی نیز، بسیار محدود شد.^۱ او هر چند او شوهرخواهر وزیر عباسی بود و سیمت مهمی در دستگاه خلافت داشت اما با اتفاقاتی که به وجود آمده بود نتوانست فعالیت گسترده‌ای انجام دهد.

دوران نیابت او سه سال بیشتر طول نکشید و در نیمه‌ی شعبان سال ۳۲۸ دار فانی را وداع گفت.^۲

هنگامی که علی بن محمد سمری، واپسین لحظات خود را می گذراند، از او خواستند که جانشین خود را معرفی کند اما او پاسخ داد:

لله امر هو بالغه؛^۳

خدا، خواسته‌ای دارد که خود، انجام خواهد داد.

این را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۴

اکنون مردم، به غیبت و عدم حضور امام (ع) عادت کرده بودند و آن را درک می کردند و می توانستند خود، راه غیبت کبری که قرن‌ها به طول خواهد انجامید را آغاز کنند. از این روی، توقیع امام (ع) پایان غیبت صغری و نیز شروع غیبت کبری را اعلام می نماید:

۱. بنگرید: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۱۴.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۹۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۴۴؛ الغیبة، ص ۳۴۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۴۴؛ الغیبة، ص ۳۴۶.

ای علی بن محمد سمری!... درباره نیابت و وکالت، به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشینند، زیرا غیبت دوّم، فرا رسیده است، تا روزی که خدا اجازه دهد، ظهوری پیش نیاید؛ و آن، پس از مدّتی طولانی خواهد بود که دل‌ها سخت و زمین پر از ستم شده باشد. شیعیان من، به زودی، مدّعی دیدار با من می‌شوند؛ بدان، هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی کند، دروغگوی تهمت‌زننده است.^۱

۱. کمال‌الدین، باب التوقیعات، ج ۲، ح ۴۴؛ الغیبة، ص ۳۵۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰، ح ۷.

بخش دوم

♦—————♦
بررسی نشانه‌ها و تحولات آخر الزمان
♦—————♦

فصل اول

◆ کلیات

◆ سرفتنه دارد دگر روزگار...

(حافظ)

نظریه ابن خلدون، درباره‌ی پیش‌گویی‌ها

ابن خلدون می‌نویسد: «هر کسی علاقه‌مند است بداند: چه حوادثی در آینده‌ی افراد و جوامع اتفاق می‌افتد. ما، همه دوست داریم که بدانیم سرنوشت ما چگونه خواهد بود و چه آینده‌ای درانتظار ما می‌باشد. همه ما درباره‌ی امور اجتماعی خود و ملت‌های دیگر نیز کنجکاو هستیم. تمامی این علاقه‌مندی‌ها، باعث می‌شود که بازار پیشگویان و فال‌گیران و طالع‌بینان، گرم شود و افراد کوتاه فکر، برای آگاهی از حوادث آینده به سراغ این‌گونه افراد بروند. از این روی، این پیش‌گویی‌ها طرفداران بسیاری یافته است».^۱

همه فرهنگ‌ها، مذاهب و ملت‌ها مآمال از پیش‌گویی درباره‌ی حوادث آینده است. اما هدف از بازگو کردن آن‌ها در ادیان الهی و کتب آسمانی، هشدار دادن به کسانی است که این زمان‌ها را درک می‌کنند.

۱. نک: مقدمه ابن خلدون، ص ۳۷۰ به بعد.

پیشگویی‌های قرآن و روایات

قرآن کریم مغلوب شدن رومیان،^۱ فتح مکه،^۲ فراگیر شدن اسلام^۳ و مواردی از این قبیل را پیش‌بینی کرده است.

از حوادث آخر الزمان در قرآن خبری نیست، اما روایات اسلامی و به ویژه آثار اهل تسنن، ملامت از پیشگویی‌هایی است که از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است.

قدیمی‌ترین روایت‌های علائم الظهور، در سه کتاب کمال‌الدین، الغیبه نعمانی و الغیبه شیخ طوسی، آمده است. این روایت‌ها برگرفته از کتاب‌هایی است که به دست ما نرسیده است و بیشتر این روایات، از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده و تعداد اندکی از پیامبر (ص) و امام علی (ع)، امام کاظم (ع)؛ امام صادق (ع) و سایر معصومین (ع) هیچ‌گونه اشاره‌ای به این موضوع نداشته‌اند.*

این پیشگویی‌ها، به مرور زمان و به ویژه در عهد عباسیان، گرفتار خرافات و افسانه‌های بی‌شماری شده‌اند. در این دوران، امویان، با این‌گونه روایات مردم را به بازگشت بنی‌امیه امیدوار می‌کردند و عباسیان، حکومت خود را تثبیت می‌نمودند. قیام‌های ضد دولتی نیز با انتشار این روایات شکل می‌گرفت.

۱. سوره‌ی روم، آیه ۱.

۲. سوره‌ی نصر، آیات ۱-۳.

۳. سوره فتح، آیه ۲۷.

* در فهرست شیخ طوسی و نجاشی تعدادی از کتاب‌هایی که توسط اصحاب ائمه (ع) در این باره نوشته شده، نام برده شده است.

از آن جایی که دانشمندان علم حدیث، تنها به جمع‌آوری روایات بسنده می‌کردند و کمتر به تحلیل یا جدا کردن احادیث ضعیف از صحیح، پرداخته‌اند، پیدا کردن واقعیت در میان این‌گونه روایات پرشمار، کاری بس دشوار است که همّت بیشتر مهدی پژوهان معاصر را می‌طلبد.

جمع‌بندی روایات علائم ظهور

روایاتی که درباره‌ی نشانه‌های ظهور بیان شده است، دو گونه‌اند: برخی از آن‌ها به زبان رمز و سمبلیک می‌باشد و برخی دیگر صریح که البته جدا کردن این دو گروه از یکدیگر نیز، کار چندان آسانی نیست. به عنوان نمونه، خروج سفیانی که از علائم آخرالزمان است را می‌توان به زبان رمزی تفسیر کرد و بگوییم منظور صفات سفیانی است که در آخر الزمان جلوه‌گر می‌شود و هم می‌توان گفت که او، فردی از نسل ابوسفیان است و در آخر الزمان ظهور می‌کند. هر دو تفسیر در کتاب‌های گذشتگان و معاصران وجود دارد و هر کدام به دفاع از نظر خود پرداخته‌اند و هر کدام دلایل نه چندان استواری ارائه داده‌اند.

از سوی دیگر، باید علائم‌الظهور را بر دو نوع تقسیم کرد: نشانه‌هایی که از آغاز غیبت یا از زمان پیامبر(ص) تا آخرالزمان رخ خواهد داد.

این‌گونه علامت‌ها به معنی آن نیست که بلافاصله پس از وقوع آن‌ها، ظهور امام(ع) رخ می‌دهد بلکه منظور آن است که در طول زمان

غیبت، و در طی قرن‌ها هر کدام از این‌ها یک به یک، به وقوع خواهد پیوست. خروج پرچم‌های سیاه، یکی از نشانه‌هایی است که در روایات مختلف پیش‌بینی شده است اما منظور از بیان آن، این نیست که پس از پدیدار شدن این پرچم‌ها، امام(ع) ظهور خواهد کرد چنان که این پرچم‌ها، توسط ابومسلم خراسانی، از خراسان به کوفه آمد و حکومت بنی‌امیه را پایان داد و امروزه، قرن‌ها از آن حادثه می‌گذرد.

برخی از این نشانه‌ها هم زمان با ظهور امام(ع) یا اندکی پیش از آن، رخ خواهد داد. نشانه‌هایی نظیر طلوع خورشید از مغرب و خروج دجال اکبر، و... از این نمونه است.

نشانه‌های حتمی و غیرحتمی

بر اساس روایات، برخی از نشانه‌های ظهور، به طور حتم و یقین به وقوع خواهد پیوست ولی برخی دیگر از این علامت‌ها، معلوم نیست که رخ دهد.^۱ تعداد نشانه‌های حتمی، در روایات مختلف است. برخی، این علامت‌ها را پنج و برخی هفت و برخی ده مورد ذکر کرده‌اند.^۲ خروج سفیانی، دجال و طلوع خورشید از مغرب از جمله نشانه‌هایی است که در روایات به حتمی بودن آن‌ها تصریح شده است.^۳

* پدید آمدن این‌گونه حوادث، شرایطی دارد که اگر آن شرایط محقق نشوند، آن حوادث نیز به وقوع نخواهد پیوست.

۱. نعمانی، ص ۳۰۱.

۲. بسنجید: الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ الغیبه، طوسی، ص ۴۲۶؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۵۸.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الغیبه، ص ۴۳۵؛ نعمانی، ص ۱۷۶.

هیچ کدام از نشانه‌های ظهور حتمی نیست!

بیشترین نشانه‌های ظهور، در روایات اسلامی، حتمی نیستند. حتی نشانه‌هایی که در روایات، به وقوع حتمی آن‌ها اشاره شده است نیز ممکن است اتفاق نیفتد! چنان‌که در روایات آمده است:

روزی نزد امام رضا(ع) درباره‌ی سفیانی و حتمی بودن آن در احادیث، بحث می‌شود. یکی از یاران آن حضرت، از ایشان می‌پرسد: آیا امر حتمی هم ممکن است تغییر کند؟ حضرت می‌فرماید: آری! راوی می‌پرسد: می‌ترسم درباره‌ی قائم(عج) هم «بدا»^۱ پیش آید. حضرت پاسخ می‌دهند:

قائم وعده‌ی الهی است و خداوند خلف وعده نمی‌کند.^۲

تقسیم‌بندی نشانه‌های ظهور

می‌توان تمامی روایاتی که نشانه‌های ظهور را بیان کرده‌اند را به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. بدا یعنی این که امری که باید اتفاق می‌افتاد، به دلیل خاص اتفاق نیفتد: البداء کانه نسخ تکوینی.
* علامه مجلسی (ره) در توضیح این روایت می‌نویسد: شاید منظور از بدا در امور حتمی الوقوع، بداء در ویژگی‌های آن باشد نه در اصل وجودش مانند خروج سفیانی پیش از رفتن بنی‌عباس و از این قبیل.

همان‌طور که علامه عسکری نوشته است، این سخن علامه چندان پایدار نیست. چون سیاق روایتی که از حتمی‌الوقوع بودن حادثه و عروض بداء در خود آن سخن می‌گوید با این نظر و احتمال علامه مجلسی، ناسازگار و لااقل خلاف ظاهر است. (بنگرید: جزیره خضرا در ترازوی نقد، ص ۴۹؛ و برای نظریه علامه مجلسی نک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.)

۲. سنج: نعمانی، باب ۱۸، ج ۱۰، ص ۳۰۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۳۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶.

گروه اول: روایاتی که حوادثی را در آسمان و زمین پیش‌بینی می‌کند. برخی از این حوادث عبارتند از: صیحه‌ی آسمانی در ماه رمضان، کسوف خورشید در نیمه رمضان^۱ و خسوف در آخر ماه رمضان (که عکس روال عادی است)^{*} توقّف خورشید در آسمان از ظهر تا نیمه‌های عصر، هجوم ملخ‌های خون‌رنگ، بلای طاعون و...^۲

گروه دوّم: روایاتی است که قیام‌ها و انقلاب‌ها را در دو جبهه حق و باطل بیان می‌دارد. برخی از این قیام‌ها عبارتند از: خروج سفیانی، قیام یمانی،^۳ قیام سید خراسانی،^۴ قیام دوازده نفر از آل ابی طالب برای به دست گرفتن حکومت مردم،^۵ قیام مردی مغربی از مصر که بر شام مسلط می‌شود و...^۶

گروه سوّم: روایاتی است که اوضاع فرهنگی، اجتماعی جوامع بشری را بیان می‌کند: اموری همچون تسلط ستمگران بر مردم،^۷ برهنگی زنان^۸ تبدیل فضیلت‌ها به رذیلت‌ها،^۹ تورم و سختی زندگی و

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۵؛ الغیبه، ص ۲۳۳؛ نعمانی، ص ۲۷۲.

* معمولاً از نظر نجومی خسوف، در نیمه ماه و کسوف، در آخر ماه اتفاق می‌افتد اما در آخرالزمان این قضیه به عکس، رخ می‌دهد! از این روی امام باقر(ع) می‌فرماید: این دو نشانه (خسوف و کسوف غیرعادی) تنها پیش از قیام مهدی(عج) روی خواهد داد و از زمان هبوط آدم تاکنون چیزی نبوده است. (بنگرید: کافی، ج ۸، ص ۲۴۰).

۲. سنج: عقد الدرر، ص ۶۵؛ الغیبه، ص ۲۶۷؛ نعمانی، ص ۲۷۸.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۷۰۴؛ الغیبه، ص ۴۴۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۲.

۴. الغیبه، ص ۴۴۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۳؛ نعمانی، ص ۱۷۱.

۵. الغیبه، ص ۴۳۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۰.

۶. الغیبه، ص ۴۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰؛ عقد الدرر، ص ۱۵۵.

۸. من لایحضره الفقیه، ص ۴۱۱؛ کافی، ج ۸، ص ۳۳.

۹. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۵۶.

افزایش قتل‌ها و تجاوزها^۱ و... از این قبیل است.

گروه چهارم: روایاتی که تنها اوضاع جوامع اسلامی را بیان می‌کند و از حقیر و بی‌مقدار بودن مؤمن در آن زمان و تهی بودن مساجد از هدایت و ایمان و بی‌رونقی نماز و عبادات و غیره سخن می‌گوید.^۲

درباره‌ی آخرالزمان هرچند با انبوه روایات ضعیف و گاه متناقض روبرو هستیم اما اکنون، در این جا، نخست به تحلیل مهمترین حوادث طبیعی آخرالزمان که حتمی شمرده شده است می‌پردازیم آن‌گاه، نگاهی گذرا به روایاتی که اوضاع فرهنگی و اجتماعی بشری، به ویژه در جوامع اسلامی را تبیین کرده است، می‌افکنیم.

۱. نعمانی، ص ۱۷۸؛ کافی، ج ۸، ص ۳۶.

۲. سنج: نعمانی، ص ۱۳۸؛ سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۵۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۱.

فصل دوم

♦—————♦
بررسی نشانه‌های ظهور
♦—————♦

حَرَمَ در پیش و حَرَامی از پس...

(سعدی - گلستان)

در میان نشانه‌های ظهور، برخی از نشانه‌ها بیشتر از همه به چشم می‌خورند که در این جا به تحلیل هر کدام از آنها می‌پردازیم.

۱. سفیانی

یکی از نشانه‌های ظهور که بیشترین روایات به آن اختصاص یافته است، خروج سفیانی می‌باشد.

در این که نام او چیست، روایات گوناگونی وجود دارد. برخی، نام او را عثمان بن عنسبه و برخی دیگر «حر بن عنسبه»^۱ و یا «عبدالله بن یزید» و... گفته‌اند.

او از نوادگان ابوسفیان و از نسل هند جگرخوار می‌باشد^۲ که خود را امام زمان می‌خواند. هر چند در صورتش آثار عبادت است و ذکر

۱. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۷، ص ۶۵۱.

۲. همان، ص ۶۵۱.

خدا را مرتب بر زبان دارد، اما پلیدترین مردم می‌باشد.^۱ از هنگام قیام تا پایان حکومتش، پانزده ماه طول می‌کشد. در این مدت، شش ماه را به جنگ و کشتار می‌پردازد و پنج منطقه از جمله سوریه، اردن، عراق، حجاز و قنسرین (کرمانشاه - که از مناطق سنی نشین هستند) را فتح می‌کند؛ آن‌گاه در نُه ماه دیگر، بر این مناطق حکمرانی می‌کند.

او در عراق اعلام می‌کند که هر کسی سر شیعه علی (ع) را بیاورد، هزار درهم به او می‌دهد. در این هنگام، همسایه به همسایه، حمله‌ور شده و او را به اتهام شیعه بودن به قتل می‌رساند. هنگامی که از مدینه به قصد فتح مکه حرکت می‌کند، پیش از رسیدن به آن‌جا، در بین راه بخشی از سپاهیان در بیابان مدینه به صورت معجزه‌آسا در زمین فرو می‌رود. او از ایرانیان و یمنی‌ها نیز شکست می‌خورد و وقتی به خاطر وجود حضرت مهدی (عج) و با معجزه، سپاهش در زمین فرو می‌رود، عقب‌نشینی می‌کند و برای جنگی دوباره با سپاه آن حضرت که در حال پیشروی به سوی قدس می‌باشد، به آماده‌سازی سپاه دیگری در کشور شام می‌پردازد. نبرد او با سپاه مهدی (عج) آغاز می‌شود و پهناترین مناطق، از انطاکیه تا قدس، صحنه درگیری می‌شود. در این حال، غضب الهی بر سفیانی و سپاه رومی - یهودی او نازل می‌شود و آن‌ها شکست سختی را متحمل می‌شوند. آن‌گاه سفیانی به اسارت سپاه آن حضرت درمی‌آید و ایشان با همراهان خود، وارد قدس می‌شوند.

تحلیل داستان سفیانی

باید دانست که سند روایات سفیانی، چندان استوار نیست. به ویژه، روایاتی که ضمن بیان نام او از بنی عبّاس و بنی امیه و بنی مروان، یاد کرده‌اند.^۱ بی تردید، این قبایل نمی‌توانند در آخرالزمان دوباره بازگردند. بنابراین، این‌گونه روایات، برگرفته از حال و هوای دوران صدر اسلام و ستم‌هایی است که آن‌ها به مردم روا داشته‌اند. از آنجایی که هواداران این گروه‌ها تا یکی دو قرن، در گوشه و کنار جامعه آن زمان فعالیت‌هایی داشته‌اند، این دغدغه در مردم وجود داشته است که نکند دوباره، آنان حکومت را به دست گیرند. حتی برخی معتقدند که خالد بن یزید بن معاویه، این روایات را جعل کرده است.^۲

ناگفته نگذاریم که بر اساس روایات طبری، در طول تاریخ، افراد گوناگونی با نام سفیانی قیام کرده و مردم را به سوی خود دعوت نموده‌اند که این امر نیز سوء استفاده فرصت طلبان، از این‌گونه روایات را می‌رساند.^۳

توجیه روایات سفیانی

به احتمال قوی منظور از سفیانی در روایات یکی از معانی زیر می‌باشد: چون ابوسفیان، پیوسته خواهان بازگشت به جاهلیت (یعنی دوران تزویر و تفاخر و تکاثر) بود و در ذهن شیعیان، سمبل یک نوع اندیشه

۱. نعمانی، صص ۳۰۴-۳۱۵.

۲. دادگستر جهان، ص ۲۲۲ (به نقل از اغانی، ج ۱۶، ص ۱۷۱).

۳. بسنجید: طبری، ج ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰.

باطل می‌باشد. بنابراین روایات سفیانی، در حقیقت، از پدید آمدن ارتجاع فرهنگی، اجتماعی در آخر الزمان خبر می‌دهند.^۱

این روایات، اشاره به دشمنان حضرت مهدی (عج) دارد. از آن جایی که ابوسفیان دشمن اصلی پیامبر (ص) بود، دشمن مهدی (عج) را نیز سفیانی نامیده‌اند (این نام در حقیقت پلیدی دشمنان ایشان را می‌رساند).^۲ بر اساس این نظریه، سفیانی یک فرد نیست بلکه یک جریان فکری می‌باشد که در مقابل آن حضرت قرار خواهد گرفت.

شاید داستان سفیانی، هنگام ظهور اتفاق نیفتد بلکه این داستان، مربوط به زمان غیبت، یعنی همان قرن هفتم (دوران حکومت عباسی) باشد که در آن زمان شخصی به نام سفیانی در شام ظهور کرد.

تاریخ‌نگارانی چون طبری، از قیام این فرد، سخن گفته‌اند.^۳

ناگفته نگذیریم که اگر خروج سفیانی حتمی باشد، باز کیفیت و زمان خروجش معلوم نیست که حتمی باشد.^۴ به ویژه که این روایات، قابل دفاع نیز نمی‌باشد.

۲. نفس زکیه و سید حسنی

نفس زکیه بر اساس روایات، جوانی است که در مدینه برای یاری خاندان پیامبر (ص) برمی‌خیزد و هنگامی که سپاه سفیانی^۵ به مدینه

۱. نک: شرحی بر زیارت عاشورا؛ تألیف نگارنده، ذیل عنوان ابوسفیان سمبل ارتجاع.

۲. تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۴۷.

۳. برای قیام فردی به نام سفیانی در شام و شورش‌هایی از این قبیل بنگرید: تاریخ طبری، ج ۸، صص ۳۷۳ به بعد.

۴. دادگستر جهان، ص ۲۲۲.

۵. در برخی اخبار به جای سفیانی «بنی فلان» آمده است. بسنجد: کافی، ج ۴، ص ۲۴۹.

می‌رسد، برادر او یا پسر عموی او را می‌کشد.^۱ در این هنگام، نفس زکیه، به مکه می‌گریزد اما در آن جا به شهادت می‌رسد. بدین ترتیب وقتی حرم امن الهی مورد هتک حرمت قرار می‌گیرد، خشم خداوند نیز بر سپاه سفیانی نازل می‌شود.^۲ این حادثه، در روز ۲۵ ذی‌الحجه اتفاق خواهد افتاد و پانزده شب پس از آن، امام (عج) ظهور می‌کند.^۳

تحلیل داستان

در این داستان، وقت ظهور مشخص شده است و از این راه می‌توان معین کرد که ظهور آن حضرت، در دهم ذی‌القعدة (پانزده روز پس از ۲۵ ذی‌الحجه)، اتفاق خواهد افتاد؛ در صورتی که روایات بسیاری تصریح کرده‌اند که وقت ظهور مشخص نیست! از این نکته که بگذریم شهید صدر معتقد است که «نفس زکیه» یک صفت است و نام فرد خاصی نیست. این صفت می‌تواند به دو معنا باشد: الف: نفس کامل و مهذب (کسی که در تهذیب نفس به کمال رسیده است).

ب: فردی که دستش به خون دیگری آلوده نشده است.

اما خودِ نفس زکیه، احتمال دارد به دو معنا باشد:

اینکه به معنای کشته شدن نوع انسان‌های بی‌گناه باشد.

۱. سنج: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸؛ الملاحم و الفتن، ص ۵۸.

۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۴؛ الغیبه، ص ۲۷۹.

۳. الغیبه، ص ۴۴۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۸۰.

و یا به معنای کشته شدن فرد صالح معینی باشد.^۱

نظر دوم

نفس زکیه، همان کسی است که در زمان ابی جعفر منصور (خلیفه عباسی) و زمان امام صادق (ع) قیام کرد و به دست منصور کشته شد. نام او محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب می باشد.^۲ بنابراین نظریه، خروج و شهادت او از نشانه‌هایی است که پیش‌تر، به وقوع پیوسته است.

دورانی که محمد بن عبدالله (نفس زکیه) دست به قیام می‌زند، دوره‌ای است که بازار جعل روایات، گرم بوده و برای آن که قیام او، مشروع و در نتیجه طرفداران بسیاری پیدا کند، به روایاتی که از سوی پیامبر (ص) درباره نفس زکیه بیان شده بود، جمله «إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي^۳» افزوده شد. زیرا نام پدر او «محمد بن عبدالله» بود. از این روی، این فرد، هم خودش همانام پیامبر (ص) شد و هم پدرش! و مصداق این روایت شد که می‌فرماید:

اسمه اسمی و کنیته کنیتی^۴

او، همانام من است و کنیه‌اش همانند من!

۱. شهید صدر، در معنای اول، اولی، یعنی نفس کامل و مهذب را برگزیده و در احتمال دوم، دومی

را. نک: تاریخ الغیبة الکبری، صص ۵۰۴ و ۵۰۵.

۲. همان، ص ۵۰۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۶؛ و ج ۵۱، ص ۷۵.

۳. دَجَّال

بر اساس روایات اسلامی، نام او صائد بن صید بوده و اهل مدینه می‌باشد. پدر و مادرش به مدت سی سال، از داشتن فرزند محروم بوده‌اند و پس از آن، برای آن‌ها کودکی متولد شد که تنها یک چشم داشت. بر اساس روایات، روزی پیامبر(ص) و اصحابش به دیدار او رفتند. در این هنگام، عمر می‌خواست او را به قتل برساند اما پیامبر(ص) مانع شد.

او در آخرالزمان، از خراسان یا کوفه^۱ یا محله یهودیه اصفهان^۲ ظهور نموده و ادعای خدایی خواهد کرد و چون در این زمان قحطی شدیدی وجود دارد مردم، به خاطر بذل و بخشش او به وی می‌پیوندند.^۳ به گفته رسول خدا(ص) در آخرالزمان در امت اسلامی چهار فتنه بزرگ روی خواهد داد:

نخست: خونریزی مباح شود. دوّم: جان و مال مردم حلال گردد.
سوّم: جان و مال و ناموس مسلمانان دستخوش هرج و مرج قرار گیرد.
چهارم: فتنه دجال خواهد بود.^۴

در برخی روایات آمده است: او وقتی از محله‌ی یهودیان اصفهان خروج کند، سی هزار یهودی او را همراهی می‌کنند، آن‌گاه در

۱. نک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۸۵

۲. نک: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۸۵

۳. همان، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۲۴

۴. کنز العمال، ج ۳۱۰۴۹

خوزستان و کرمان فرود می‌آید و جمعاً چهل سال در روی زمین درنگ خواهد کرد.^۱

دجال در تاریخ

ظاهراً آن کسی که در مدینه زندگی می‌کرده و مردم او را دجال می‌نامیده‌اند، با دجال مورد بحث، یکی نیستند. صائد بن صید که در زمان پیامبر (ص) می‌زیسته، فردی است که به پیامبر (ص) ایمان نیاورده و خود، ادعای پیغمبری داشته است و به خاطر نیرنگ‌هایش مردم او را دجال نامیده بودند. او در دفاع از خود می‌گوید: گمان می‌کنید من همان دجال هستم؟ مگر نشنیده‌اید که پیامبر (ص) فرمود: «دجال فرزندى نخواهد داشت؟ و هرگز وارد مکه و مدینه نخواهد شد؟» اما من صاحب فرزند شده‌ام و اکنون، عازم مکه هستم.^۲

به گفته‌ی علامه مجلسی، صائد بن صید، در مدینه از دنیا رفته است و مردم، شاهد مرگش بوده‌اند. با این وجود، برخی از ساده‌دلان گمان کرده‌اند که او هنوز زنده است و در آخرالزمان خروج خواهد کرد!!!^۳

حقیقت دجال

دجال در لغت، به معنای آب طلا می‌باشد زیرا وقتی این آب به جسمی زده شود آن را طلا نشان می‌دهد.^۴ از این روی، در ادبیات

۱. ابن حمّاد، ص ۱۹۱ و ۱۵۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۴.

۴. نک: لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

عرب، هر دروغگوی نیرنگ بازی که حق را باطل و باطل را حق جلوه دهد، دجال نامیده می‌شود. با مراجعه به روایات نیز درمی‌یابیم که دجال، اسم فرد خاصی نیست بلکه یک نوع صفت است:

رسول خدا(ص) فرمود:

قیامت به پا نشود مگر آن که سی دجال که خود را پیامبر می‌دانند ظاهر شوند.^۱

بنابراین تا قیامت، دجال‌های متعددی ظهور خواهند کرد. اما در آخرالزمان، دجال اکبر، که بزرگ‌تر از دجال‌های دیگر می‌باشد و کنایه از سیطره فرهنگ مادی بر جهان است، ظهور خواهد کرد.^۲

تحلیل داستان دجال

پدیده‌ای با ویژگی‌های دجال، در افسانه‌های ایرانی و بابلی نیز وجود دارد. در این افسانه‌ها از نبرد اهریمن و خدا در آخرالزمان سخن رفته و در تورات و انجیل نیز مطالبی درباره‌ی آن بیان شده است. امروزه این بحث جهانی است و حتی یکی از سایت‌های اینترنتی به تحلیل و نقد دجال از دیدگاه‌های مختلف پرداخته است.^۳

در میان مسلمانان، اهل تسنن، بیشترین روایت را درباره‌ی دجال و صفات او نقل کرده‌اند و خروج او را از نشانه‌های قیامت ذکر کرده‌اند. اما

۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۱۱۸؛ در روایتی تعداد دجال‌ها هفتاد و دو تن آمده است. بسنجید: کنز العمال، ج ۳۱۰۵۰.

۲. نک: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۸۰.

3. <http://mutta@un.com/dajjal.html>.

منابع شیعی همچون کمال‌الدین صدوق و الغیبه شیخ طوسی، روایات اندکی در این باره آورده‌اند که هیچ کدام از نظر سنه معتبر نیست. آنچه باعث شگفتی است آن است که در منابع مهمی چون کتاب غیبت نعمانی و اصول کافی درباره او هیچ روایتی ذکر نشده است!

نویسندگان بزرگی چون کامل سلیمان و سید محمد صدر نیز سند این گونه روایات را ضعیف می‌دانند. آن‌ها معتقدند که موضوع دجال به طور اجمال، حقیقت دارد اما افسانه‌های بسیاری به آن‌ها افزوده شده است. بنابراین، باید خرافات آن را زدوده و حقایق آن تفسیر شوند.^۱ آیت‌الله امینی نیز پس از آن که موضوع دجال را اقتباس از تفکر مسیحی که به کتاب‌های اهل سنت نیز راه یافته دانسته، در نهایت، اصل مسئله دجال را می‌پذیرد.^۲

مفهوم دجال

دجال، چنان که سید محمد صدر نوشته است، یک شخص معین نیست بلکه یک جریان فرهنگی، اقتصادی، سیاسی ضد توحیدی و ضد دینی می‌باشد و می‌توان آن را بر تکنولوژی پیشرفته غرب، که امروزه همه را مسحور خویش ساخته است، تطبیق داد.^۳

دجال چه زمانی خروج می‌کند؟

زمان خروج دجال را مولا علی (ع) این گونه بیان می‌فرمایند: هنگامی

۱. ن.گ: تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۱۷؛ یوم الخلاص، ص ۷۱۱ به بعد.

۲. دادگستر جهان، ص ۱۹۷.

۳. دادگستر جهان، ص ۲۲۳ به بعد.

که مردم راه و رسم و فرهنگ معنویت نماز را نابود سازند و به ظاهر آن قناعت کنند. وقتی که امانت و امانت‌داری از بین برود و دروغ‌پردازی را روا شمارند، و ربا را مباح بدانند، رشوه دهند و رشوه بگیرند، دین به دنیا فروشند، و سفیهان کم عقل را به اداره‌ی جامعه گمارند، قطع رحم کنند و از هوای نفس پیروی نمایند، و ریختن خون‌ها را آسان شمارند، هنگامی که بردباری را ناتوانی شمارند و ستمگری را افتخار باشد، و زمامداران فاجر، و وزیران ظالم، و مجریان عدالت خائن، و قاریان قرآن فاسد و شهادت‌های دروغین در جامعه پدیدار شود و کارهای زشت و ناپسند و تهمت‌زنی و گناه‌کاری و تجاوزگری علنی شود؛ آن‌گاه که قرآن‌ها را بیارایند و مسجدها تزیین شوند و مناره‌ها بلند گردد و افراد شرور گرامی داشته شوند و صف‌های جماعت فشرده اما دل‌ها از هم دور شوند و عهدها و پیمان‌ها گسسته گردند و آن موعود نزدیک گردد و زنان به خاطر حرص دنیا با همسرانشان به کسب و کار پردازند و صدای آواز فاسقان بلند شود و مردم گوش دهند و پیشوایی به دست افراد پست سپرده شود و از فاجر از ترس شرش، پرهیز شود و دروغ‌گو تصدیق شود و خائن، امین شمرده شود و کنیزان آوازه‌خوان و رقاصه‌ها و موسیقی به کار گرفته شد و نسل پیشین توسط نسل بعد لعنت شوند و زنان بر زین‌ها سوار شوند و تلاش کنند که خود را همانند مردان درآورند و مردان نیز خود را همانند زنان سازند، و شهادت دروغ افزون گردد و...

۴. خروج پرچم‌های سیاه

در روایات، یکی از نشانه‌های حتمی ظهور امام (عج) را خروج پرچم‌های سیاه، بیان کرده‌اند. اندکی از آن روایات، این‌گونه است: پیامبر (ص) فرموده‌اند: در آخر الزمان پرچمی از مشرق به رنگ سیاه ظهور می‌کند، هر کسی آن را یاری کند، خداوند او را یاری می‌فرماید.^۱ و روایت شده است که: پرچم‌های سیاهی از بنی عبّاس، از مشرق خروج می‌کند و تا زمانی که خدا بخواهد، حکومت می‌کنند و آن‌گاه پرچم‌های کوچکی به رنگ سیاه نیز از مشرق ظاهر می‌شوند و با مردی از فرزندان ابوسفیان و یاران او می‌جنگد و به اطاعت حضرت مهدی (عج) درمی‌آیند.^۲

گفته‌اند که کلاه این سپاه سیاه بوده و لباس‌های سفیدی بر تن دارند پس از آن که و با سفیانی درگیر می‌شوند، او را شکست می‌دهند. محل این درگیری به روایتی مسجد سلیمان^۳ و به روایتی قرقیسیا (کرمانشاه)^۴ است. خروج این پرچم‌ها در برخی از این‌گونه روایات، از مشرق و در برخی دیگر از خراسان ذکر شده است.

تحلیل این روایت

به نظر می‌رسد، این‌گونه روایات، درباره پیش‌بینی اختلافات بنی عبّاس با بنی امیه می‌باشد که برخی از آن‌ها با علائم الظهور امام

۱. ابن حمّاد، ص ۸۵.

۲. عقد الدرر، ص ۱۲۶؛ ابن حمّاد، ص ۸۵ (گفتنی است در صفحه ۵۲ همین کتاب کلمه مهدی را ندارد).

۳. ابن حمّاد، ص ۲۶؛ عقد الدرر، ص ۱۲۶.

۴. ابن حمّاد، ص ۸۲؛ عقد الدرر، ص ۸۴.

زمان (عج) آمیخته شده و همچنان در کتاب‌ها نقل می‌شود! به گفته مورخان، ابومسلم خراسانی، پرچم‌های سیاه را از خراسان به کوفه آورده و شهرهای بین راه را فتح کرد. به گفته آن‌ها، لباس سپاه خلفای عباسی نیز سیاه بوده است.^۱ به علاوه، سفاح، اولین خلیفه عباسی نیز «مهدی» لقب داشته است.

در این جا ترفندهای جاعلان حدیث را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. زیرا آنان، با این احادیث مردم را به یاری آن پرچم‌ها تحریک می‌کرده‌اند! و در زمان عباسیان، این نکته را القا می‌کرده‌اند که ممکن است باز بنی‌امیه باز گردند و با بنی‌عباس درگیر جنگ شوند. زیرا در عصر غیبت صغری، هنوز هواداران بنی‌امیه وجود داشته‌اند و به تبلیغ خاندان اموی مشغول بوده‌اند و مردم را به بازگشت آن‌ها، امیدوار می‌کرده‌اند.^۲

۵. طلوع خورشید از مغرب

بر اساس روایات، یکی دیگر از نشانه‌های ظهور آن است که خورشید، از مغرب طلوع می‌کند. این نشانه، که از علامت‌های حتمی شمرده شده است به معنای این نیست که خورشید، یعنی همان ستاره منظومه شمسی، از مغرب طلوع خواهد کرد؛ بلکه در این گونه روایات، مقصود همان وجود مبارک مهدی (عج) است که در زمان غیبت نیز همانند خورشید پشت ابر، تمامی موجودات از او فیض می‌برند.

۱. زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ص ۷۴.

۲. بنگرید: بخش اول همین کتاب.

تشبیه امام (عج) به خورشید، در بسیاری از روایات‌ها وجود دارد چنان که در خبری آمده است:

وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛^۱

مهدی، همان خورشیدی است که از مغرب، طلوع می‌کند.

در روایتی دیگر آمده است:

الْإِنْتِفَاعُ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ؛^۲

سود بردن از من در هنگام غیبتم، همانند بهره‌مند شدن از خورشید زیر ابر است.

در این روایت، ابر، کنایه از مخفی بودن عنوان و شخصیت است و خورشید، کنایه از تأثیر سود بخش او در جامعه انسانی می‌باشد.^۳

از این روی، هنگامی که می‌گوییم: او غایب است به معنای این نیست که آن حضرت «حاضر» نباشد؛ بلکه به معنای آن است که او «ظاهر» نیست و در آخرالزمان «ظاهر» شده و حضورش با ظهورش توأمان می‌گردد.

۶. صیحه آسمانی

صیحه آسمانی در ماه رمضان که از آن گاهی به عنوان «ندا» و گاهی به عنوان «صوت» نیز تعبیر شده است، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور می‌باشد^۴ که اهل تسنن نیز آن را ذکر کرده‌اند. در برخی روایات،

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۴۷.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۵۱.

۴. الارشاد، ج ۱، ص ۳۷۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.

آمده است: پیش از ظهور قائم (عج) دو صدا حتمی است؛ صدایی از آسمان که صدای جبرئیل است و نام صاحب این امر را می‌گویند و دیگری صدایی است از زمین که صدای شیطان لعین می‌باشد.^۱

اولی مردم را به امام (عج) می‌خواند اما دوّمی، آنها را به تردید می‌اندازد. به گفته برخی روایات، ندای جبرئیل از آسمان و صدای ابلیس، از زمین بلند خواهد شد.^۲ بدین ترتیب صدای شیطانی، نمی‌گذارد که مردم به ندای آسمانی یقین پیدا کنند و به آن حضرت، ایمان بیاورند.

در صدر اسلام نیز وقتی که انصار، با رسول خدا (ص) در عقبه دوّم، بیعت کردند، صدایی شنیدند که به مشرکان می‌گفت: ای گروه عرب و ای قریش، محمّد و تازه مسلمانان، در جمره عقبه، برای جنگ با شما بیعت می‌کنند. در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: این صدای شیطان است و وقتی قریش سلاح برداشتند، حضرت، به انصار دستور داد تا متفرق شوند.^۳

امام صادق (ع) تعداد نداهاى شیطانی را در عقبه، چهل و دو مورد، نقل کرده و ندای پیش از ظهور را به آن، تشبیه می‌کند.^۴ بنابراین، صیحه آسمانی نیز هم‌چون نشانه‌های دیگر سمبل دو نوع

۱. الغیة، ص ۲۶۵؛ نعمانی، ص ۲۵۴؛ هرچند لسان العرب درج ۳ ص ۲۷۰ صیحه را به معنای عذاب می‌داند اما بر اساس این روایت و روایات مشابه، این کلمه در غیر عذاب نیز استعمال می‌شود.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۳. بنگرید: طبری، ج ۲، ص ۲۹۶.

۴. نعمانی، باب ۱۴، ح ۳۲؛ کمال‌الدین، باب علائم الظهور.

فرهنگ (الهی، شیطانی) می‌باشد که در آخرالزمان پدید خواهد آمد و افکار مردم را به خود مشغول خواهند ساخت.

تحوّلات آخر الزّمان به روایت تورات و انجیل

در کتاب مقدس، آمده است: عیسی بر فراز کوه زیتون نشست، حواریون نزد او آمدند و گفتند: به ما بگو نشانه‌های آمدن تو و پایان دنیا چه خواهد بود؟^۱ عیسی نیز به بیان حوادث گوناگون پرداخت که برخی از این اتفاقات به صورت پراکنده، در کتاب مقدس این‌گونه بیان شده است:

- جنگ‌ها و خشونت‌ها افزایش می‌یابد.

«از جنگ‌ها خواهید شنید و افزایش جنگ‌ها؛ ملّتی بر ضد ملّتی و مملکتی بر ضد مملکتی دیگر؛^۲ و جهانی سراسر خشونت».^۳

- فراوانی بیماری‌های مهلک:

«و نیز بیماری‌های مهلک خواهد بود».^۴

- خشکسالی.^۵

- زمین لرزه‌ها فراوان خواهد شد.^۶

- دانش، زیاد می‌شود.^۷

۱. متی: ۲۴/۳ و ۶.

۲. متی: ۲۴/۳ و ۶.

۳. پیدایش: ۱۱/۶.

۴. همان، ۷/۲۴.

۵. متی: ۲۴/۷.

۶. متی: ۲۴/۷.

۷. دانیال: ۱۲/۴.

جانور، پدیدار می شود.

این جانور با نظام اقتصادی نوین، قابل تطبیق است و نام او به رمز عدد «ششصد و شصت و شش» می باشد. به گفته ی انجیل، در آخر الزمان هیچ کس نمی تواند خرید و فروش کند، مگر آن که نشان و نام او را که همان عدد «ششصد و شصت و شش» می باشد را داشته باشد.^۱

- برادر، برادر و فرزند، پدر و پدر فرزند را به هلاکت می سپارد.^۲

- ظهور ضد مسیح:

- ظهور ضد مسیح بخش های زیادی از کتاب مقدس را به خود اختصاص داده است.^۳

- حوادثی که جز خداوند از آنها آگاه نیست.^۴

- ظهور مسیح به ناگهانی.

سرانجام هنگامی که مژده انجیل به گوش مردم جهان رسید و همگان با خبر شدند، دنیا به آخر خواهد رسید^۵ و مردم، پسر انسان را خواهند دید که در میان ابرهای آسمان، با قدرت و شکوهی خیره کننده می آید و برگزیدگان خود را گرد هم خواهد آورد^۶ و البته این ظهور ناگهانی خواهد بود.^۷

رویدادهای شگفت انگیزی همانند خون باریدن آسمان و زهرآگین

۱. مکاشفات: ۱۸-۱۲/۱۵.

۲. مرقس: ۴/۱۳.

۳. بسنجید: متی: ۱۲/۲۴؛ مکاشفات: ۱۵/۱۳.

۴. مرقس: ۲۳/۱۳.

۵. متی: ۱۴/۲۴ و ۳۱.

۶. متی: ۱۴/۲۴ و ۳۱.

۷. لوقا: ۲۰/۱۷-۲۴.

شدن دریاها و نشانه‌های فراوان دیگری نیز که در کتاب مقدس وجود دارد^۱ و در کتاب دانیال نبی (که مورد قبول یهود و مسیح می‌باشد) این‌گونه مطالب با صراحت بیشتری بیان شده است.

تحوّلات آخرالزمان به روایت اهل تسنّن

بر اساس روایتی که بخاری در کتاب خود نقل کرده است، پایان جهان این‌گونه پیش‌بینی شده است:

- دو گروه بزرگ با هم جنگ کنند و تلفات بسیاری از دو طرف به بار آید.

- سی دجال ظاهر شده و هر کدام ادّعا می‌کند که فرستاده خداست.

- دانش مذهبی از میان می‌رود.

- زمین لرزه‌ها فراوان می‌شوند.

- زمان به سرعت سپری می‌شود.

- مصیبت‌ها زیاد می‌شوند.

- کشتار و خون‌ریزی افزایش می‌یابد.

- ثروت فراوان شود به گونه‌ای که توانگر، کسی را نیابد که به او

زکات دهد.

- مردم بر سر ساختمان‌های بلند با هم رقابت کنند.

- هر کس از کنار گوری می‌گذرد، می‌گوید: کاش من جای او بودم.

- خورشید، از مغرب طلوع می‌کند.^۲

۱. دانیال: باب‌های ۱۷ ف ۱۵ و ۶.

۲. صحیح بخاری، ۲۳۷/۹.

فصل سوم

♦ اوضاع فرهنگی و اجتماعی آخرالزمان ♦

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش
آتش طور کجا، موعده دیدار کجاست؟
(حافظ)

الف) دین و اسلام در دوران غیبت

در آخر الزمان دین را به دنیا بفروشند. دین پست شود و دنیا بلند گردد. اگر دنیایشان سالم باشد، هر چه از دین تلف شود، پروا نکنند. پول، دین آنهاست. در این زمان، کسی که بخواهد دین خود را نگه دارد، همانند کسی است که بخواهد آتش در کف خود نگه دارد. دین، با نظریات شخصی تفسیر شود. و در آن، تفرقه افتد. مردم، بی دین می‌میرند. آنها، دین خود را به دست نیرنگ بازان دهند. و کسی را که اطاعت خدا کند، دشمن دارند و با کسی که معصیت کند، دوستی نمایند. اگر کسی سخن حق بگوید، به او بگویند ساکت باش. سنت در میان آنان بدعت، و بدعت نزد آنان سنت است. احکام الهی یکی پس از دیگری نقض می‌شود.

ب) قرآن

در آخرالزمان قرآن متروک و کهنه شود. چیزهایی از قرآن می گویند که در آن نیست. قرآن‌ها زینت شوند. مردم از شنیدن آهنگ‌های خوش، به وجد آیند اما شیرینی قرائت قرآن را نمی چشند.

جمعی قرآن را برای غیر خدا بیاموزند. اگر آن را تحریف کنند، هیچ کالایی پر فروش‌تر از آن نیست و اگر آن را چنان‌که حق است تلاوت کنند، کسادترین بازار خواهد بود. در این زمان قرآن را از روی دروغ و تکذیب عمل کنند. مردم قرآن و اهل قرآن را مطرود سازند و حرمتش را نگاه ندارند.

ج) قاریان قرآن

قاریان، همدیگر را سرزنش می‌کنند و به حاکمان تمایل پیدا می‌کنند. قاریان بی‌عمل، بسیار شده و فقیهان کم شوند.

د) علما در آخر الزمان

در آخرالزمان مردم از علما بگریزند چنان‌که گوسفند از گرگ می‌گریزد. عالمان نزد مردم پست، ولی اهل گناه، مورد احترام باشند. در این زمان، علما را تنها با لباسشان می‌شناسند. آن‌ها آیات و احادیث را تحقیر کنند و هر کس آنان را دوست داشته باشد نیز تحقیر شود. علم، رخت بر بسته و جهل پدیدار شود. اما عالمان راستین نیز در این زمان، برترین مردم بوده و چون ناخدای کشتی برای مردمند.

ه) عالمان کج رفتار

مردم در آخرالزمان فقه و علم را برای غیر دین می آموزند. علماء، بدترین و خیانت‌پیشه‌ترین مردم و طمع‌کار و ناپرهیزکار باشند. در آخرالزمان فقهای هدایت کم، و فقهای گمراه و خائن، بسیار شوند. فقیه برای ریاست، فقه آموزد نه برای دین. آنها سرچشمه‌ی تمام فتنه‌ها می‌شوند. دانشمندان طمع‌کارند و عالمان به ازدواج‌های متعدد روی آورند.

و) مسائل دینی

نیت نمازگزاران در نماز آن است که چگونه به مردم ظلم کنند. کسی به اوقات نماز، اهمیت نمی‌دهد. مردم ترک نماز جماعت کنند. نماز را تحقیر کنند. توانگران برای تجارت و فقرا، برای ریا و خودنمایی و تفریح به حج روند. حرام را غنیمت می‌دانند و دادن زکات را زیان، از این روی، هیچ کس زکات نمی‌دهد. صدقه و کار خیر، برای ریاکاری است. چنان خشوع برداشته شود که حتی یک نفر خاشع نیز پیدا نشود. دل‌ها سخت و چشم‌ها خشکیده شود. ریاکاری بسیار شود. یاد خدا و سخن از حضرت حق، برای آنها سنگین باشد آنها عمل دنیا را بر آخرت مقدم دارند.

ز) مساجد

مساجد را غرق تجمل کنند و در این کار انگیزه‌ای جز دنیا ندارند. در مسجد، تنها از دنیا سخن گویند و ذکر و صحبت آنها دنیا و حب

دنیاست. در مسجد، غیبت می‌کنند و گوشت اهل حق را می‌خورند. اهل مسجد، دل باخته‌ی دنیا هستند و خوف الهی ندارند. مساجد آراسته، بدن‌ها پاک، اما دل‌ها از مردار، گندیده‌تر است. مساجد، آباد اما دل‌ها از هدایت، خراب باشد. مساجد، مجالس غذا خوردن می‌شود. در مساجد، موسیقی می‌نوازند و کسی آن‌ها را انکار نکند. آباد کنندگان مساجد، خود ناامیدترین خلق خدا بوده و گمراهی از آنان صادر می‌شود.

ح) روابط اجتماعی

کسی برای رضای خدا قدم خیر بردارد و کار خیر را با توصیه و وساطت و جلب مردم انجام دهند. از خویشان، می‌برند. دست به کار خیر، نمی‌زنند. بر یکدیگر مهر نوزند. مردم، همراه قدرت غالب هستند. مردم و اجتماع‌ها، دنباله‌رو سرمایه داران هستند. همه به یکدیگر می‌تازند. افراد نیرنگ باز و پست و منافق مورد احترام و لطف قرار گیرند. قدرتمندان بر ناتوانان رحم نمی‌آورند. مردم، با انگیزه‌ی گناه کاری با یکدیگر برادری کنند. درس باطل به یکدیگر دهند و در کارها از یکدیگر تقلید کنند و همگان مقلد اهل شر باشند. دوستی‌ها دروغین است. محبت‌ها، زبانی است و در دل با یکدیگر مشاجره دارند. در آن زمان اگر کسی گرگ صفت نباشد، گرگ‌ها او را می‌درند.

ط) رواج کردار زشت

اختلافات عمیق، میان مردم رواج می‌یابد و آن‌ها از شدت رنج، صبح و شام، آرزوی مرگ کنند. آشنایان، در وقت نیاز، با یکدیگر

بیگانه شوند. ستم کردن، افتخار شمرده شود. سخن چین، اجر و منزلت یابد. کمیاب‌ترین چیز، برادری است که بتوان به او اعتماد کرد. مردم، در بین خود، با کینه و جدال رفتار کنند. سخن آنان فحش و رفتارشان باعث تنفر است. اشخاص پست زیاد و افراد شریف اندک شوند. همسایه به همسایه از ترس زبان، احترام کند. صورت‌ها زیبا اما دل‌ها بدخو باشد. سخن‌ها از عسل شیرین‌تر است اما دل‌هایشان از حنظل تلخ‌تر. مردم، همانند گل خرزهره‌اند: خوش‌رنگ، اما با طعم تلخ. غیبت‌کننده را ملیح و غیبت‌را نمک مجلس می‌دانند. اگر از آن‌ها غایب شوی، از تو غیبت کنند. سخن‌های دروغ را ارزشمند می‌دانند و بر آن مسابقه گذارند. دروغ‌گو را تصدیق و راستگو را تکذیب کنند. قسم دروغ به خدا، افزون شود. راستگویی، کم و نایاب شود. کبر و غرور، همانند وقتی که زهر در بدن نفوذ می‌کند، رواج می‌یابد. شبانه روز، مست خویشند و در غم دیگران نیستند.

ی) اقتصادگرایی

اغیا از تهی‌دستان می‌دزدند. اموالشان، خدای آن‌ها است. تلاش مردم، برای شکم و شهوت جنسی است. در شهوت و آن چه می‌خورند، لأبالی هستند. نَسَب و سرمایه را مایه برتری می‌دانند. ثروت، از مؤمن عزیزتر است. بدون آن‌که شراب خورده باشند، مستند؛ مست پول و نعمت زیاد! عیب را در وقت خرید و فروش، کتمان کنند. با شریک خود خیانت می‌کنند. طالب حلال، سرزنش اما طالب حرام،

ستایش شود. بازارها کساد شود، یکی نمی‌فروشد و دیگری، سود نمی‌برد. پول ربا و رشوه و قمار و زنا و نجس‌فروشی آشکار شود و در به دست آوردن آن بر یکدیگر سبقت گیرند. در اموالی که باعث خشم الهی است، مال‌های بسیار خرج کنند اما در راه خدا، از پرداختن اندکی، دریغ می‌ورزند. اگر کسی روزی کار حرام یا کم‌فروشی نکرده باشد، آن روز افسرده است و خیال می‌کند زیان کرده است. کاخ‌ها برافراشته می‌کنند. بر سر مؤمن، شمشیر زدن، آسان‌تر از کسب یک درهم حلال است. آشکارا ربا می‌خورند و عار ندارند. شکم‌بازه‌اند و شکم‌هایشان سیر نمی‌شود. حرص و آز فراوان دارند. هواپرست و شکم‌پرستند. غذاهای خوب می‌خورند و لباس‌های زیبا و زینت شده می‌پوشند. قصرهای محکم و زیبا می‌سازند. پروا ندارند از کجا می‌خورند و چگونه دفع شهوت می‌کنند. دنیا به آنان، روی آورد. توانگران، از بینوایان دستگیری نمی‌کنند. تهی‌دستان، همچون مردگانند. ثروتمند، پیوسته از فقر می‌هراسد چنان‌که اگر فقیری در بین نماز جمعه، چیزی طلب کند، هیچ‌کس پیدا نشود به او کمک کند. فقیر، آخرت خود را به دنیا می‌فروشد. فقیر، حقیر می‌شود ولی غنی محبوب. تهی‌دست، آنچه حلال نیست را می‌طلبد. مردم از اغنیا پیروی می‌کنند. هر کس درهمی دارد منزلتی دارد و آن کس که ندارد، پست و ذلیل و خوار شود. اگر به نیازمندی کمک کردند برای خنده است نه برای خدا و از روی ترحم.

ک) حاکمان و زمامداران

سلاطین درنده، و مردم متوسط، طعمه آنهایند. کسانی به حکومت رسند که ایمان محکم ندارند و با آنها باید از روی مؤلفه قلوبهم معامله کرد. امیران خائن، کدخدایان فاسق، و یارانیشان ستمگر باشند. نیرنگ بازان، مقرب شوند. ریاست را برای ستم کردن و فخر فروشی می خواهند (نه خدمت کردن) سفیهان و نابخردان را اعوان و عمال دولت سازند. خود را به بدزبانی مشهور می سازند تا از آنها پرهیزند و به آنان مقامی بدهند. زنان و کودکان به حکومت رسند و سلطنت، با مشورت زنان باشد. اشرار، بر نیکان مسلط شوند و نیکان از اشرار بترسند.

ل) قضاوتها

هر قاضی رشوه گیر است. بر خلاف حکم الهی، داوری کنند. حدود را تعطیل و بر هوای نفس عمل کنند. شهادت دروغین رواج یابد و مورد قبول واقع شود. گواهی شاهد عادل، پذیرفته نشود. بدون شهادت خواستن، شهادت دهند. به ناحق و به خاطر نسبت فامیلی و رفاقت شهادت دهند.

م) رواج منکرات

شراب را حلال و به خوردن آن افتخار کنند. پزشکان، برای بیماران شراب تجویز کنند. قمار و آلات قمار رواج یابد. زنا را حلال شمرده و اولاد حرام، بسیار شوند. همجنس بازی در زنان و مردان زیاد شود. زنان، منزلت خود را زنا بینند. با محارم جمع شوند. شبها پرده های

حیا، دریده و از خدا شرم نکنند. فساد، بسیار شود. سالخورده‌گان، فاسق و زنان دریده و کودکان بی‌شرم شوند. مرد، چنان خود را زینت کند که گویی زن، برای شوهر خود را زینت کرده است. مرد، از زن خود ناروایی می‌بیند اما او را نهی نمی‌کند و زشتی را از او دور نمی‌کند.

(ن) زنان در آخرالزمان

زنان، بر زین سوار شوند. خود را زینت کنند و از خانه بیرون رفته و در خارج شهر به تفریح پردازند. آنان، دریده شوند. بهترین خانواده از نظر مردم، کسی است که زن خود را بر فسق کمک کند. زنان آنها، قبله آنهاست. زنان به مردان شبیه شوند و مجالس بسیار برپا کنند. اجتماع آنان، برای لهب و لعب و غیر رضای خدا باشد. آنها، در حالی که پوشیده‌اند، عریانند! زنان همانند مردان سخنرانی کنند و مرد، از زن خود، اطاعت نماید. زن‌های رقاصه و آوازخوان، پدیدار شوند. در این زمان، زنان به حکومت رسند. هیچ کاری بدون هوای آنان صورت نپذیرد. تنها توجه آنها، خواسته‌های نفسانی آنهاست و پیوسته سرگرم زر و زیور دنیايند.

(س) جوانان و بزرگسالان

جوانان بدخو و پیران، گناه‌کار شوند. جوانان و نوجوانان، کهنسالان را تحقیر می‌کنند. به سالخورده‌گان، احترام نمی‌گذرانند. بزرگسالان، به خردسالان رحم ندارند.

ع) خانه و خانواده

پیوندهای خانوادگی، از هم می‌گسلد. پدران و مادران، تحقیر می‌شوند. فرزندان، عاق والدین هستند. پسر بر پدر، تهمت می‌زند و او را نفرین می‌کند. با دوستان، دوست اما بر پدر و مادر ستم کند. فحش و تحقیر و ستم بر پدر و مادر، آشکار شود. فرزند بر پدر خشمگین شود و از مرگ آنان خوشحال باشد. بزرگ بر کوچک رحم نکند، و کوچک به بزرگ احترام نکند. مرد، از زن خود پیروی کرده و مادر را نافرمانی و پدر را رها کند. برادر، بر برادر حسد برد و بر هلاکت او تلاش کند. فرزندان، به معصیت تربیت شوند.

نمونه‌ای از روایات درباره‌ی اوضاع آخر الزمان

اوضاع اجتماعی، فرهنگی

عن رسول الله (ص): یاتی علی الناس زمان وجوههم وجوه
الآدمیین و قلوبهم قلوب الشیاطین، کأمثال الذئب الضواری،
سفاکون للدماء، لایتناھون عن منکر فعلوه، ان تابعتم
ارتابوک، و ان حدتھم کذبوک، و ان تواریت عنھم اغتابوک،
السّنه فیهم بدعه، والبدعة فیهم سنه، والحلیم بینھم غادر
والغادر بینھم حلیم، المؤمن فیما بینھم مستضعف، والفاسق
فیما بینھم مشرف، صبیانھم عارم و نسائھم شاطر، و شیخھم
لایأمر بالمعروف و لاینھی عن المنکر، الإلتجاء الیھم خزی
والاعتداد بھم ذل و طلب ما فی ایدیھم فقر، فعند ذلک
یحرمھم الله قطر السماء فی اوانہ و ینزلہ غیر اوانہ، و یسلط

عليهم شرارهم فيسومونهم سوء العذاب، يذبحون ابنائهم و يستحيون نسائهم فيدعوا خيارهم فلا يستجاب لهم.^۱

از رسول خدا(ص) روایت شده است که: زمانی بر مردم بیاید که چهره‌های آن‌ها چهره‌ی آدمیان، ولی دل‌هایشان دل‌های شیاطین باشد. بسان گرگان درنده خون‌ریز باشند، پیوسته به کارهای ناپسند خویش ادامه دهند، اگر با آن‌ها هم‌سویی کنی تو را متهم سازند، و اگر خبری برایشان بازگویی تو را دروغگو شناسند، چون از آن‌ها غایب باشی غیبتت کنند. سنت در نزد آن‌ها بدعت و بدعت از نظر آن‌ها سنت باشد، شخصیت‌های وزین به نزد آن‌ها حيله‌گر باشند، و اشخاص حيله‌گر در نزد آنان با شخصیت خوانده شوند. مؤمن در جمع آنان حقیر و بی‌مقدار، و فاسق پیش آن‌ها محترم باشد، کودکان‌شان پلید و زنان‌شان بی‌باک باشند و پیرانشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند، پناه بردن به آن‌ها مایه‌ی ننگ و عار و اعتماد به آنان خواری و ذلت و درخواست کردن از آنان، جامه‌ی درویشی به تن کردن است. در آن هنگام خداوند، آنان را از باران به هنگام، محروم سازد و در وقت نامناسب بر آن‌ها بیارد. بدان‌شان را بر آنان مسلط کند، که آنان را به انواع عذاب معذب دارند، فرزندان‌شان را از دم تیغ بگذرانند و زنان‌شان را زنده بدارند، نیکان‌شان دعا کنند ولی به اجابت نرسد.

وقال النبي(ص): يأتى فى آخر الزمان ناس من امتى يأتون المساجد، يقعدون فيها حلقا، ذكرهم الدنيا و حبهم الدنيا، لا تجالسوهم فليس لله بهم حاجة.^۲

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۶ و مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. مستدرک، ج ۲، ص ۳۷۸.

پیغمبر اکرم(ص) فرمود: در آخر الزمان گروهی از امت من، چون به مساجد حضور یابند، به دور هم بنشینند و جز از دنیا سخن نگویند و دل باخته‌ی دنیا باشند. با آنها هم‌نشینی مکنید که خدا به آنها نظری نیفکند.

بهترین مردم، مردم آخر الزمان هستند!

عن أبي بصير عن أبي جعفر (ع) قال: قال رسول الله (عليه و آله وسلم) ذات يوم و عنده جماعه من اصحابه اللهم لقني اخواني مرتين فقال من حوله من اصحابه اما نحن اخوانك يا رسول الله؟ لا انكم اصحابي، و اخواني قوم في آخر الزمان آمنوا بي ولم يروني لقد فناهم بأسمائهم و أسماء آبائهم من قبل أن يخرج من اصلاب آبائهم و اراحم امهاتهم لاحدهم اشدّ بقيه على دينه من خرط القتاد في الليله الظلماء او كالقابض على جمر الغضا اولئك مصاييح الدجى ينجيهم الله من كل فتنه غيراء مظلمه.^۱

ابو بصیر از حضرت امام باقر(ع) روایت کرده است که: روزی در نزد پیامبر(ص) جماعتی از اصحابش بودند، آن حضرت، دو مرتبه گفت: خداوندا، بر من برادرانم را بنما. بعضی از اصحابش که در اطراف آن بزرگوار بودند، عرض کردند: آیا ما برادران تو نیستیم؟ فرمود: نه، شما اصحاب من هستید، برادران من کسانی هستند که در آخر الزمان ایمان آورده‌اند به خدا و به من، در حالی که مرا ندیده‌اند، خداوند عالم، آنها را پیش از آن که از اصلاب پدران‌شان و ارحام مادران‌شان بیرون بیاورد نام‌هایشان و نام‌های

پدران شان را به من شناسانیده، سختی کردن خار از درخت خاردار با دست و در شب تاریک یا مانند کسی که در دستش آتشی را که از چوب محکم و سخت حاصل شده است، نگه دارد سخت‌ترند. این جماعت، مانند چراغ‌هایی هستند که در تاریکی، روشنی می‌بخشد. خدا آن‌ها را از هرگونه فتنه‌ی تار و تاریک نجات می‌دهد.

قم در آخر الزمان

عن النبی (ص) قال: سیأتی زمان تکون بلده قم و اهلها حجه علی لاخلایق و ذالک فی زمان غیبه قائمنا علیه السلام الی ظهوره و ما قصده جبار بسوء الاقصمه قاصم الجباری و شغله عنه بداهیه او مصیبه او عدو و ینسی الله الجبارین فی دولتهم ذکر قم و اهلہ کما نسوا ذکر الله.^۱

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: زمانی می‌رسد که شهر قم و مردم آن حجت بر خلق‌های جهان خواهند بود و این در زمان غیبت قائم ما تا ظهور آن حضرت خواهد بود و اگر چنین نبود زمین اهلش را فرو می‌برد و همانا فرشتگان، بلا را از قم و مردمش دفع می‌نمایند و هیچ ستمگری قصد بدی به آن دیار نمی‌کند مگر آن که خدا که شکننده‌ی ستمگران است، او را خواهد شکست و او را به پیشامدی ناگوار یا به مصیبتی دل‌فگار یا به دشمنی نابکار مشغول خواهد ساخت. و خدای بزرگ یاد قم و مردم قم را از خاطر ستمگران بیرون برد، هم‌چنان که آنان یاد خدا را از خاطر خویش بیرون برده‌اند.

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵ و ملاحم، ص ۸۵

درباره تهران

قال المفضل بن عمر قال لى جعفر محمد عليه السلام يا مفضل اتدرى اينما وقعت دارالزوارآء؟ قال وحجته اعلم فقال اعلم يا مفضل ان فى حوالى الرى جبلا اسود تبنى فى ذيله بلده بطهوران و هى دارالزوارآء التى تكون قصورها كقصور الجنه ونسوانها كالحوار العين و اعلم يا مفضل انهن يتلبسن بلباس الكفار ويتزين بزى الجابرة و يركبن السروج و لا يتمكن لازواجهن و لاتفى مكاسب الازواج لهن فيطلبن الطلاق منهم و يكفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال فانك ان ترد حفظ دينك فلا تسكن فى هذه البلده و لاتتخذها مسكنا لانها محل الفتنه و فرمنها الى قله الجبال و من الحجر الى الحجر كالثعلب بأشباله.^۱

مفضل بن عمر مى گوید امام صادق (ع) به من فرمودند: مفضل، مى دانی دارالزواراء در كجا است؟ عرض كردم خدا و حجّتش بهتر مى دانند، فرمود: بدان كه در اطراف رى، كوهى است سياه رنگ كه در دامن آن شهرى به نام شهر تهران بنا خواهد شد و اين شهر همان دارالزواراء است، كه كاخ هاى آن چون كاخ هاى بهشت و زنانش در زيبايى چون حوريان فراخ چشم اند. اى مفضل، بدان كه اين زنان، لباس كافران را به تن مى پوشند و خود را به شكل مردم ستمگر و سرکش در مى آورند، و بر زين ها سوار مى شوند و از همسرانشان تمكين نمى كنند، و درآمد شوهران شان كفايت آنها نمى كند، از اين رو از شوهران خويش درخواست طلاق مى كنند، و

۱. مجموعه الاخبار، ص ۱۶۴.

برای فرو نشانیدن شهوت جنسی، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند. مردان خود را به شکل زنان و زنان خود را به شکل مردان درمی‌آورند و اگر بخواهی دین خود را نگه‌داری باید در این شهر نمایی و آن را مسکن خویش قرار ندهی. زیرا آن جا جایگاه فتنه و تباهی است و تو برای دور ماندن از آلودگی‌ها باید از آن شهر به بالای کوه‌ها بگریزی و چون روباه که با بچه‌هایش از سوراخی به سوراخ دیگر می‌گریزد تو نیز از گرگ‌هایش به گوشه‌ی دیگر کوچ کنی.

رواج مواد مخدر در آخر الزمان

عن رسول الله (ص): سیاتی زمان علی امتی یا کلون شیاً اسمه البنج انا بریء منهم و هم بریئون منی.
 زمانی فرا می‌رسد که مردم چیزی به نام بنگ استعمال می‌کنند. من از چنین کسانی بیزارم و آنها از من.

بخش سوم

◆ شباهت و کلید واژه‌های مهدویت

... زده‌ام فالی و فریاد رسی می‌آید

(حافظ)

با چه دلیلی می‌توان ثابت کرد که مهدی (عج) متولد شده است؟

دلایل زیر گویای آن است که وجود و تولد آن حضرت (عج) ساخته و پرداخته داستان‌سرایان نیست بلکه یک واقعیت است:

گواهی کسانی که آن حضرت را دیده‌اند

برخی از این افراد از ولادت تا آغاز زمان غیبت صغری، ایشان را از نزدیک دیده و خصوصیات آن حضرت را برای دیگران نقل کرده‌اند. گروهی دیگر، از سال ۲۶۰ هجری که امام یازدهم (ع) دارفانی را وداع گفتند، تا سال ۳۲۹ یعنی دورانی که غیبت صغری پایان یافت، ایشان را ملاقات کرده‌اند. یکی از آنها، عثمان بن سعید است. هنگامی که عبدالله بن جعفر به دیدارش می‌رود از او می‌پرسد: تو خود، جانشین امام یازدهم را دیده‌ای؟ او می‌گوید: به خدا سوگند آری؛ آن‌گاه در حالی که با دست اشاره می‌کند، می‌گوید: گردنش چنین بود (یعنی سیمای

ظاهری آن حضرت را توصیف می‌کند).^۱

شیخ مفید، در کتاب الفصول العشره، برخی از افرادی که موفق به دیدار آن حضرت شده‌اند را نام می‌برد. هاشم العمیدی در کتاب خود، با استفاده از روایات و منابع موجود، سی و شش نفر از کسانی که در این مدت به دیدار آن حضرت نایل شده‌اند را نام می‌برد. برخی از این افراد عبارتند از: کامل ابن ابراهیم مدنی؛ ابراهیم بن ادريس، ابو احمد؛ ابراهیم بن عبده نیشابوری؛ ابراهیم بن محمد تبریزی؛ احمد بن اسحاق بن سعد اشعری و...^۲

گواهی زنانی که هنگام تولد آن حضرت (ع) در کنار مادر ایشان بوده‌اند
این زنان عبارتند از:

الف) حکیمه، دختر امام جواد (ع)، خواهر امام هادی (ع).

ب) ماریه، یکی از خدمتکاران امام عسکری (ع) که در هنگام تولد آن حضرت به حکیمه کمک می‌کرده است.^۳

ج) نسیم، او نیز از کنیزان امام یازدهم (ع) بوده است.^۴

د) کنیز ابوعلی خیزرانی که به امام عسکری (ع) هدیه شده بود، بدیهی است. معمولاً، زنان قابله، می‌توانند به میلاد فرزندی شهادت دهند و عرف و قانون نیز این شهادت را می‌پذیرد.^۵

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۳، ج ۱۴.

۲. مهدی در اندیشه اسلامی، ص ۱۶۲.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵.

۴. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵.

۵. ثامر هاشم عمیدی، پس از بیان مطلب مذکور می‌نویسد:

«کسی که این حقیقت را منکر شود، باید خود ثابت کند که هنگام ولادتش، مردانی نیز حضور داشته‌اند!!» مهدی منتظر، ص ۱۶۲.

۳. گواهی پدر آن حضرت (ع)

روایتی که ثابت می‌کند امام حسن عسکری (ع) فرزند خود را جانشین خود کرده نیز به عنوان «گواهی پدر بر تولد فرزند» پذیرفتنی است.

۴. افراد دیگری که ایشان را دیده‌اند

این افراد تنها اهل عراق، به ویژه سامرا نبوده‌اند بلکه از سرزمین‌های دیگر نیز به حضور آن حضرت (ع) رسیده و به وجود ایشان گواهی داده‌اند. این افراد که توسط اندیشمندان علم رجال شناسایی و مورد تأیید قرار گرفته‌اند از مناطقی چون: همدان، اصفهان، قم، ری، قزوین، نیشابور، یمن، مصر، فارس، مرو و برخی شهرهای دیگر می‌باشند^{۱*}.

۵. واکنش حکومت وقت

در ابتدای کتاب، بخشی از واکنش‌های حکومت، قبل و بعد از میلاد آن حضرت را نشان داده‌ایم. گماردن مأموران سرّی در خانه امام یازدهم، و جستجوی خانه‌های شیعیان، تهدید و دستگیری و... نمونه‌هایی از این عکس‌العمل‌ها می‌باشد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که راستی چه چیزی باعث شده بود که آن‌ها چنین واکنش‌های شدیدی را از خود نشان دهند؟ چرا به گفته جعفر کذاب (عموی امام عصر (عج)) که گفت: برادرش از دنیا رفته و فرزندش نداشت، قانع

* افرادی نظیر محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان از همدان، ابن‌باشاد له از اصفهان، حسن بن نصر از قم، ابو محمد بن هارون از ری، محمد بن شعیب بن صالح از نیشابور، علی بن احمد از قزوین، فضل بن یزید از یمن و...

۱. سنح: کمال‌الدین، باب فیمن رأی القائم و باب ۴۴.

نشدند؟ تمامی این عکس‌العمل‌ها، بیانگر آن است که حکومت نیز، به ولادت آن حضرت یقین پیدا کرده بود و از تمامی روش‌ها برای یافتن ایشان استفاده می‌کرد.^۱

بنابراین، اصل ولادت آن حضرت، از مسلمات بوده و به جز روایات اسلامی، تاریخ نیز آن را ثبت کرده است. علاوه بر این، اهل سنت هم، از ولادت ایشان سخن گفته‌اند.^۲

آیا امام یازدهم (ع) به جز حضرت مهدی (عج) فرزند دیگری داشته‌اند؟

در این باره نظریات گوناگونی وجود دارد:

۱. برخی گفته‌اند: آن حضرت چهار فرزند به نام‌های حجت (عج)، موسی، فاطمه و عایشه داشته‌اند.

به جز نصر بن علی جهم‌زی، هیچ کدام از مورّخین، چنین چیزی را تأیید نکرده‌اند.^۳

۲. ایشان یک فرزند پسر و یک فرزند دختر داشته‌اند (این نظریه را مامقانی بیان داشته است).^۴

۳. آن حضرت دو فرزند پسر داشته‌اند به نام‌های حجت و موسی. این نظریه را شیخ صدوق، در ضمن بیان دو داستان نقل کرده است.^۵

۱. در این بخش از کتاب هاشم‌العامری، باب ولادت مهدی (عج)، سود برده‌ایم. مؤلف، اعتراف نسب‌شناسان را نیز اضافه کرده است.

۲. همان.

۳. النجم الثاقب، ص ۱۳۳.

۴. تنقیح المقال، ج ۱، فائده الثانیه، مقدمه.

۵. نک: کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱۹.

۴. آن حضرت (ع) فرزندی داشته‌اند که پیش از ولادت امام زمان (عج) از دنیا رفته است. شیخ صدوق این مطلب را از شلمغانی نقل کرده است و می‌گوید: روزی امام یازدهم (ع) به او می‌فرمایند: برای فرزندم که ولادت یافته، عقیقه کن ولی روزی دیگر به او می‌فرمایند: فرزندی که متولد شده بود، از دنیا رفت. روزی دیگر حضرت (ع) دو گوسفند برایش فرستاده و در نامه‌ای به او می‌نویسند: از جانب مولایت، این دو گوسفند را عقیقه کن.^۱

۵. آن حضرت، تنها یک فرزند داشته‌اند و او همان مهدی موعود (عج) است.

مشهورترین نظریه درباره‌ی فرزندان آن حضرت، همین نظریه است که شیخ مفید نیز آن را بیان کرده است، او در این باره می‌نویسد: امام یازدهم، نه آشکارا و نه پنهان، فرزندی جز او (حضرت مهدی (عج)) بر جای نگذاشت.^۲

مادر امام زمان (عج) کیست؟

در مورد این که مادر آن حضرت چه کسی بوده است، نظریات گوناگونی وجود دارد:

۱. صدوق، برای اولین بار و پس از او محمد بن جریر طبری، نام مادر ایشان را ملیکه بن یثوع، (نوهی دختر قیصر روم) نوشته و مادرش را از نسل شمعون، حواری معروف عیسی می‌دانند.

۱. الغیبة، ص ۱۲۵.

۲. الارشاد، ص ۳۴۶.

این زن، ادیب و دانشمند بوده و ادبیات عرب را در خانه‌ی پدری یاد گرفته است و شبی در خواب حضرت زهرا(س) را می‌بیند و به واسطه‌ی ایشان مسلمان می‌شود. بعد از چندی به اسارت نیروهای اسلامی درمی‌آید و در بازار نزدیک «مِعْبَرِ الصَّرَاطِ» به فروش گذاشته می‌شود. در آن‌جا یکی از یاران امام دهم(ع) او را خریده و برای آن حضرت می‌برد. امام هادی(ع) نیز او را به حکیمه می‌سپارد تا واجبات و مستحبات را به او یاد دهد.^۱

برخی از مورخین در سند این روایت شک کرده و گفته‌اند: فردی به نام شیبانی که این روایت را نقل کرده است، از غُلّات می‌باشد.^۲ اما باید دانست که صفت غلو یک امر نسبی می‌باشد یعنی ممکن است، عقاید کسی نزد گروهی غلو جلوه کند در حالی که گروهی دیگر، چنین عقایدی را معمولی بدانند.

در مورد موضوع مورد بحث، هر چند کلینی و مسعودی و نعمانی که معاصر شیبانی بوده‌اند به این روایات مراجعه نکرده‌اند اما شیخ طوسی در کتاب الغیبه^۳ و محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامه،^۴ آن را نقل کرده و موثق دانسته‌اند. جاسم حسین در وقوع

۱. بنگرید: فصل اول همین کتاب.

۲. به گفته مامقانی، ابن غضائری، اولین کسی است که این اتهام را به او وارد کرده اما خود، ابن غضائری را متهم می‌کند به این که وی وقتی کسی را اهل غلو می‌پندارد نمی‌تواند به سخن او اعتماد کند!! به گفته‌ی او، شیخ طوسی و نجاشی، شیبانی را مورد اعتماد می‌دانند. بنگرید: تنقیح المقال، ج ۱.

۳. الغیبه، ص ۱۲۴. سندی که مؤلف این کتاب ارائه می‌دهد، با سند اکمال الدین تفاوت دارد.

۴. دلائل الامامه، ص ۲۶۳.

جنگ میان اسلام و روم، در قرن سوّم تردید می‌کند،^۱ در صورتی که جنگ‌های مختلفی در این زمان میان مسلمین و رومیان وجود داشته است. یکی از این جنگ‌ها در سال ۲۵۳ رخ می‌دهد و با سیلیوس مقدونی، قیصر بارداس را می‌کشد آن‌گاه میخایل سوّم را به قتل می‌رساند و خود را امپراتور روم معرفی می‌کند. او که از خشن‌ترین امپراتوران روم است به قتل و غارت خاندان عموریه می‌پردازد و شاهزادگان این خاندان، مجبور به فرار می‌شوند.^۲ شاید داستان رسیدن نرجس (ملیکه) به بغداد هم در همین زمان اتفاق افتاده باشد.

۲. صدوق در *کمال‌الدین نظریه دیگری* را مطرح می‌کند و می‌نویسد: مادر آن حضرت کنیز حکیمه بوده و ایشان، او را به امام حسن عسکری (ع)، هدیه می‌کند.^۳

۳. برخی دیگر گفته‌اند: مادر آن حضرت، کنیزی بوده که در خانه حکیمه متولد و تربیت شده است. روزی امام دهم (ع) او را دیده و فرموده است: «از او فرزندی به عنایت الهی به وجود خواهد آمد». بنا بر این روایت، نام مادر آن حضرت، نرجس می‌باشد.^۴

۴. بر اساس روایت مرحوم کلینی، مادر ایشان کنیزی سیاه از نویه (یکی از استان‌های شمال سودان) بوده است.

۱. تاریخ سیاسی امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۴.

۲. برای نمونه نگر: تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، فصل ۱۸؛ طبری (ترجمه)، ج ۱۵، ص ۲۰۱ به بعد؛ الکامل بن اثیر، ج ۷، ص ۴۰ به بعد؛ تاریخ العرب و الروم، ص ۲۲۵؛ تاریخ اسلام، ذهبی، حوادث سال ۲۴۱-۲۴۵.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱.

۴. عیون المعجزات، ص ۱۲۰؛ الغیبة، ص ۱۴۷؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۵. نام مادر ایشان مریم دختر زید علوی (که در طبرستان قیام کرد) می‌باشد. این روایت را شهید نقل کرده است و می‌نویسد: «قیل نرجس و قیل مریم، بنت زید العلویه».^۱

به نوشته صدوق، او پیش از رحلت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ درگذشته اما بر اساس روایت نجاشی، پس از امام (ع) نیز زنده بوده و در خانه محمد بن علی بن حمزه (که از یاران خاص امام عسکری (ع) بوده) پنهان شده است.^۲

نام مادر آن حضرت

نام مادر آن حضرت در «رجال علامه» نرجس، ریحانه و سوسن نوشته شده و شیخ صدوق نام او را صقیل* نیز گفته است. به نوشته جاسم حسین، مردم آن زمان، کنیزان را برای خوش آمدگویی، به اسامی گوناگون می‌خواندند.^۳ شاید دلیل اختلافاتی که در میان مورّخین به وجود آمده این است که چون ولادت آن حضرت باید پنهانی صورت می‌گرفت و از طرفی علائم بارداری در مادر ایشان نبوده، هر کسی بر اساس حدس خود و بر اساس قراین، یکی از کنیزان امام عسکری (ع) را مادر ایشان دانسته است.

از عبارت مرحوم صدوق چنین استنباط می‌شود که نام رومی او نیز

۱. الدرّوس، الشّهد، ص ۱۵۵ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ (به نقل از الدرّوس).

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۵.

* قیل لسبب الحمل، صقیل (اکمال‌الدین ص ۴۳۲) مجلسی در توضیح این نام می‌نویسد: انما سُمی صقیلاً او صیقلاً لما اعتراه من النور والجملا بسبب حمل المنور (بحار، ج ۵۱، ص ۱۵).

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ص ۱۱۵.

ملیکه بوده است^۱ ولی به نظر می‌رسد که این اسم، از اسامی عربی می‌باشد زیرا در روایات اسلامی، افرادی به نام مَلِیکه و مُلِیکه وجود دارند به عنوان نمونه «ابی مَلِیکه» یکی از راویان حدیث است^۲ و به روایت علامه مجلسی، پیامبر(ص) نیز در سال هشتم هجری با زنی به نام «ملیکه» ازدواج کرده است.^۳

آنچه مسلم است، آن است که این زن، ارزش ویژه‌ای در نظر ائمه(ع) داشته است و از او به عنوان خَيْرَةُ الْأَمَاءِ (برگزیده‌ترین زن)، یاد کرده‌اند و حکیمه که از زنان بزرگ خاندان امام هادی(ع) است به او می‌گفته: «أَنْتِ سَيِّدَتِي وَ سَيِّدَةُ أَهْلِي»،^۴ یعنی تو سرور من و سرور خاندان منی، و می‌گفت: «بَلْ أَخْدِمُكَ عَلَى بَصْرِي»^۵ یعنی: با چشمم خدمتگزار توأم!^۶

آیا کسی در کودکی می‌تواند به امامت برسد؟

از نظر تاریخی، این موضوع، پیش‌تر نیز اتفاق افتاده است به گونه‌ای که امام جواد(ع) در هشت سالگی و امام هادی(ع) در نه سالگی به امامت رسیده‌اند.^۷ قرآن کریم نیز از سخن گفتن عیسی(ع) در گهواره یاد می‌کند و می‌فرماید:

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱؛ وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱؛ رجال طوسی، ص ۱۱۷.

۳. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۸۳.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۴۲؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ غیبه نعمانی، ص ۲۲۸.

۵. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۶. همان، ص ۴۲۶.

۷. نک: الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۲۳.

ويكلم الناس في المهد؛^۱

یعنی عیسی در گهواره با مردم سخن می‌گفت. عیسی (ع) در این زمان، نبی الهی بوده و هنوز به مقام نبی مرسل نرسیده بود و وقتی به هفت سالگی رسید، از نبوت و رسالت سخن گفت.^۲

و درباره‌ی حضرت یحیی (ع) می‌فرماید:

و آتیناه الحکم صیباً؛^۳

ما در کودکی پیامبری را به او عطا کردیم.

سلیمان (ع) نیز در کودکی جانشین داوود شد.^۴

دلیل دیگر این که مردم در قرن سوّم به راحتی، به بی‌دانشی و عدم لیاقت جعفر کذاب برای منصب امامت پی بردند،^۵ اما کسانی که با امام مهدی (عج) ملاقات داشتند - با آن که کودکی بیش نبود - امامت او را تصدیق کرده و دل داده و دل بسته ایشان شدند و در امامت و پیشوایی او هیچ تردید نکردند. از سوی دیگر، هیچ‌گاه یک حکومتی که همه‌گونه لوازم و ابزار در اختیار دارد از یک کودک پنج ساله نمی‌هراسد و به دنبال قتل او نمی‌گردد.

از این روی، بزرگان اهل سنت، همانند احمد بن حجر هیثمی شافعی و محمد بن یوسف قرمانی اعتراف کرده‌اند که در کودکی به آن حضرت، حکمت عطا شده است.^۶

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۶.

۲. کافی، ج ۱، باب حالات الائمه فی السن، ص ۳۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶.

۳. سوره‌ی مریم، آیه ۱۲، بنگرید: مجمع‌البیان، ج ۱۵، ص ۱۵۱.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵. بنگرید: بخش اول همین کتاب.

۶. بنگرید: المهدی فی الفكر الاسلامی، فصل الثالث، شماره ۵ و ۸ و فصل الرابع.

چه نیازی به غیبت صغری بود؟

در طول دو قرن و نیم، بزرگ‌ترین و محکم‌ترین پناه‌گاه مردم ائمه(ع) بودند و آن‌ها برای حل مشکلات خود (اعم از اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و حتی خانوادگی) به ایشان مراجعه می‌کردند. بدیهی است که اگر مردم به صورت ناگهانی، پشتوانه‌ی خود را از دست می‌دادند، اتفاقات ناگواری رخ می‌داد.

با شروع غیبت صغری آن‌ها با نایبان امام(عج) در تماس بودند و از طریق آن‌ها می‌توانستند به خواسته‌های خود برسند. از این روی، وجود نایبان، برای مردم یک نوع امنیت روانی به وجود آورده بود. تا این که در طول هفتاد سال، به تدریج با غیبت امام(عج) انس گرفتند و غیبت کبری آغاز شد.^۱

سید محمدباقر صدر در این باره می‌نویسد: اگر غیبت کبری، ناگهانی و یک‌باره رخ می‌داد، ضربه‌ی سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد... بنابراین لازم بود که برای غیبت کبری، زمینه‌سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و بر اساس آن، خود را بسازند... به این ترتیب با نایبی که پرسش‌ها و مشکلات شیعیان را به امام می‌رساند و جواب‌ها را گاه کتبی و گاه شفاهی به آنان باز می‌گرداند، توده‌هایی که از دیدن امام(عج) محروم شده بودند، آرامش می‌یافتند. آن‌ها می‌دیدند که همه‌ی نامه‌ها و مکتوب‌هایی که از حضرت مهدی(عج) به دستشان می‌رسد، با یک اسلوب و با یک سبک

۱. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۹.

بوده و در طول این هفتاد سال نیابت این چهار تن، هیچ تغییری در آن دیده نشده است^۱.

چرا غیبت صغری ادامه نیافت؟

در این مورد نظریات گوناگونی ابراز شده است. برخی معتقدند که چون سخت‌گیری و خفقان در زمان نایب چهارم به اوج خود رسید، او نتوانست جانشینی برای خود معین کند؛ از این روی نیابت انقطاع یافت. قیام صاحب زنج (که در بخش اول کتاب به آن اشاره شد) و نیز شورش قرامطه (که جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند) و قیام‌های دیگر که به شیعیان نسبت داده می‌شد باعث گردید که از سوی حاکمان، حساسیت شدیدی نسبت به علویان پدید آید و موجب تقویت جوّ خفقان بر ضد شیعیان گردید. از سوی دیگر این قیام‌های ناموفق شیعیان را در روی آوردن به قیام‌های مسلحانه ناامید کرد.

در زمان غیبت صغری، خلفای عباسی حساسیت زیادی نسبت به پیروان خاندان اهل بیت (ع) داشتند. به ویژه در زمان خلافت «معتضد» (۲۷۹-۲۸۹ق) این سخت‌گیری‌ها چنان شدید شد که به تعبیر شیخ طوسی، از شمشیرها خون می‌چکید^۱.

برخی از ویژگی‌های سیاسی اجتماعی آن دوران را در بخش اول همین کتاب ترسیم کردیم و نشان دادیم که سیاست‌های ضد شیعی عبّاسیان و هجوم و حشیانه قرامطه به مردم (که به نام شیعیان تمام

۱. بنگرید: رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۲.

می شد) و قیام‌های متعدد بر ضد عباسیان و هم‌چنین ظهور مدعیان دروغین، نتیجه‌ای جز قتل و آوارگی برای مردم و به ویژه علویان نداشت. از این روی ادامه نیابت غیرممکن شده بود و از سوی دیگر به مصلحت مردم رنج دیده آن زمان نبود.

دلیل دیگر این که ادامه یافتن غیبت صغری لزومی نداشت زیرا مردم، کم‌کم به غیبت امام خویش عادت کرده بودند و باید دوران اجتهاد و استنباط آغاز می‌شد و آدمیان، خود، این مسیر را ادامه می‌دادند.

از این روی، امام دهم و یازدهم (ع) کمتر خود را به مردم نشان می‌دادند و سعی می‌کردند با تأیید کتاب‌هایی که در دوران ایشان نوشته می‌شد، مردم را به غیبت امام و روی آوردن به اجتهاد و تحقیق، ترغیب کنند.

وظیفه شیعیان در عصر غیبت چیست؟

۱. در هر حال آماده‌ی ظهور آن حضرت باشند زیرا ظهور ناگهانی اتفاق می‌افتد.^۱ و کسانی که ظهور آن حضرت را واقعه‌ی دور از دسترس می‌دانند، در روایات نکوهش شده‌اند.^۲

۲. شناخت امام (عج) برای الگوپذیری از رفتار و کردار آن حضرت.^۳

۳. انتظار فرج: بر اساس روایات، منتظران ظهور، برترین انسان‌های

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. انهم یروونه بعیداً و نراه قریباً (دعای امام صادق) بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۳.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۷۱.

هر زمانی هستند از سوی دیگر، این انتظار، خود باعث فرج و گشایش مشکلات مردم می‌باشد.^۱

۴. هوشیار بودن در برابر آن چه که به عنوان علائم‌الظهور نقل شده است. زیرا هدف از بازگو کردن این علامت‌ها و نشانه‌ها، آمادگی یافتن شیعیان در برابر تحولات اجتماعی و فرهنگی دوران غیبت است.

۵. دعا برای محفوظ ماندن ایمان از انحراف و درخواست هدایت.^۲

۶. دعا برای ظهور آن حضرت: در کتاب‌های روایی دعاهای مختلفی نقل شده است تا شیعیان با خواندن هر روزه‌ی آن‌ها، به یاد امام خود باشند و یاد او را پیوسته در وجود خویش زنده نگه دارد؛^۳ همین امر، باعث ایجاد نشاط و طراوت و امیدواری نسبت به آینده خواهد بود.

۷. دعا کردن برای آن حضرت؛ چنان که سیدبن طاووس به فرزندش می‌گوید:

وقتی نماز حاجت می‌خوانی حاجات آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم بدار. صدقه دادن از سوی آن حضرت را، قبل از صدقه دادن برای خود و عزیزانت قرار ده. پیش از آن که برای خود دعا کنی، برای آن حضرت دعا کن. این کار باعث می‌شود که آن حضرت به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید.^۴

۱. سنج: کمال‌الدین، ج ۱، باب ۳۱، ح ۲؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

۲. مکیال‌المکارم، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. سنج: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۰ و نیز دعاهایی که در مفاتیح‌الجنان آمده است.

۴. مکیال‌المکارم، ج ۲، ص ۲۸۸.

این موارد باعث می‌شود که آدمی پیوسته با یاد آن حضرت در ارتباط باشد، و به یأس و نومیدی نیفتد.

۸. ایجاد شایستگی برای ظهور در خود: از وظایف منتظران آن است که با خودسازی، خود را شایسته ظهور آن حضرت کنند زیرا تنها منتظر ماندن، کاری بیهوده است و انتظار، یعنی ایجاد شایستگی در خود، برای ظهور، چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید:

هر کسی بخواهد از یاران قائم (عج) باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزکاری و رفتار نیک، عمل کند^۱...

فلسفه غیبت کبری چیست؟

دو قرن و نیم، پیش از ولادت حضرت مهدی (عج) خداوند، آخرین پیامبر خود را فرستاد و فرمود: از این پس، پیامبری نخواهد آمد. راز خاتمیت پیامبر (ص) در این بود که پس از او، انسان‌ها می‌توانستند با تکیه بر کتاب الهی، راه خود را ادامه دهند و دیگر نیازی نیست که پیامبری دیگر، مبعوث شود. دین، کامل شده و مردم نیز به رشد فکری رسیده‌اند. از این روی، پیامبر (ص) نیز با ارائه قرآن (آخرین کتاب آسمانی)، پایان نزول وحی را اعلام کرد.

به اعتقاد شیعیان، چون پیامبر (ص) در زمان خود هر روز گرفتار مشکلات جامعه نوپای خود بود و از سوی دیگر جنگ‌های داخلی و خارجی، وقت او را پر کرده بود، نتوانست احکام الهی را برای مردم تبیین کند و باید جانشین ایشان، این کار را به انجام می‌رساند.

با حضور ائمه (ع) در طول دو قرن و نیم، مسائل اسلامی به صورت علمی و عملی برای مردم بیان شد. پس از این سال‌ها مردم به دین جدید (اسلام) عادت کردند. از این پس می‌توانستند خود، این راه را ادامه دهند. از این روی در دوران غیبت، رهبری مردم بر عهده خود مردم است و هنگام اجتهاد و استنباط است؛ در نتیجه، خاتمیت حضور فیزیکی امام معصوم نیز اعلام می‌شود اما آخرین امام باید زنده بماند تا اولاً زمین، از حجت که واسطه فیض الهی است، خالی نماند و ثانیاً چون در آخر الزمان بشر، در اوج تمدن و مدنیت به پیری رسیده، نیازمند کسی است که دست او را بگیرد. بنابراین، امام (ع) در آن زمان باید باز گردد و خود، رهبری بشریت را بر عهده گیرد.

دلیل غیبت امام مهدی (عج) در روایات

احادیث شیعی، هر کدام دلیلی برای غیبت بیان کرده‌اند که برخی از آنها به این شرح است:

۱. حفظ جان امام (عج)

خداوند، به وسیله غیبت، جان آن حضرت را حفظ می‌نماید. ابان و دیگران از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: باید این پسر (مهدی (عج)) در پرده غیبت باشد. پرسیدند: چرا؟ فرمود زیرا ترس از کشته شدن او وجود دارد.^۱ شیخ طوسی نیز تنها دلیل غیبت را همین امر می‌داند.^۲

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۹۰؛ نعمانی، ص ۱۷۷؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. الغیة، ص ۷۸.

۲. امتحان مردم تا خالص و ناخالص، از یکدیگر جدا شوند.

يَخْلَصُونَ كَمَا يَخْلَصُ الذَّهَبُ؛^۱

تا خالص شوید، همچنان که طلای ناب خالص می‌شود.

۳. خالی شدن صلب کافران از مؤمنان.^۲

۴. بیعت هیچ حاکمی برگردنش نباشد.^۳

زیرا سایر ائمه گاهی از روی تقیه، حکومت‌ها را به رسمیت

می‌شناختند و آن حضرت مجبور به تقیه نیست.

۵. راز غیبت را تنها خدا می‌داند^۴ و تنها پس از ظهور، معلوم خواهد شد.

۶. اجرای سنت انبیاء: امام سجاد در این‌باره می‌فرماید: در قائم ما

سنت‌هایی از انبیا وجود دارد؛ از آدم و نوح طول عمر؛ از ابراهیم تولد

پنهان و گوشه‌گیری مردم؛ از موسی ترس و غیبت؛ از عیسی اختلاف مردم

درباره‌ی او؛ از ایوب فرج پس از گرفتاری؛ و از محمد قیام با شمشیر.^۵

۷. آن حضرت باید تمام مدت غیبت‌های انبیا را سپری کند.^۶

أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَّةِ غِيَابَتِهِمْ^۷

براساس روایات، بسیاری از پیامبران، دورانی را در غیبت به سر

برده‌اند. به عنوان نمونه:

۱. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۳، ج ۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۴؛ منتخب الاثر، ص ۳۳۰؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۷؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۷. نک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۶.

- ادریس، بیست سال از مردم پنهان شد، دوباره بازگشت و باز برای همیشه پنهان شد.^۱

- صالح، مدتی در غیبت به سر می برد.^۲

- ابراهیم، از هنگام ولادت تا بعثت، در غیبت بود.^۳

- نوح، تا سن ۴۸۰ سالگی غایب بود.^۴

- یوسف، تا بیست سال پنهان بود، در این مدت، سه روز در چاه، چندین

سال در زندان و مدتی پادشاه مصر بود اما کسی او را نمی شناخت.^۵

- موسی، دو غیبت داشته است. در غیبت اوّل، بیست و هشت سال

از مردم پنهان بود و در غیبت دوّم، پنجاه و چند سال. در غیبت دوّم،

زمان بسیار سخت تر از غیبت اوّل بود.^۶

بنابراین، شباهت امام عصر(عج) به انبیاء آن است که آن حضرت

نیز باید این دوران را سپری کند.

۸. تنبیه مردم. امام صادق(ع) می فرماید:

... لکن الله سیعمی خلقه هنه بظلمهم و جورهم و اسرافهم علی

انفسهم^۷

خداوند، او را از چشم مردم پنهان می سازد، به خاطر ستم و بیداد و

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۳۶.

۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. همان، ص ۱۳۳.

۵. همان، ص ۱۴۱؛ الکامل، ج ۱، ص ۵۴.

۶. کمال الدین، ص ۱۴۶.

۷. کافی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ بحالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰.

اسرافى كه آنان بر عليه خود انجام مى دهند.

۹. آزمون تمام حكومت ها: امام باقر(ع) مى فرمايد: دولت ما، آخرين دولت است، همه كسانى كه مى توانند حكومت كنند، پيش از ما به حكومت خواهند رسيد تا هنگامى كه روش ما را مى بينند، نگويند: اگر ما نيز حاكم شديم همانند اهل بيت(ع) حكومت مى كرديم. اين معنا همان سخن الهى است كه مى فرمايد: عاقبت، از آن پرهيزكاران است.^۱

۱۰. ستم پيشه بودن انسان ها.^۲

بى ترديد هيچ كدام از اين دلايل نمى تواند علت تامه براى غيبت آن حضرت باشد و بر اساس رواياتى كه فلسفه ظهور را بيان مى دارد، مى توان اين گونه نتيجه گيرى كرد كه دليل اصلى غيبت آن است كه آدميان، خود مى بايست بر اجتهاد و استنباط تكيه كرده و راه تكامل را پيمايند همانند كودكى كه رها مى شود تا خود، مراتب پيشرفت خويش را هموار سازد. بنا بر اين امام(عج) بايد وجود داشته باشد اما در غيبت به سر برد. بودنش باعث مى شود كه زمين، از حجت خالى نماند و غيبتش باعث مى شود كه انسان ها، خود مسير تكامل خويش را با ابزار به جاى مانده از دوران وحى و امامت، ادامه دهند. در ابتدای همين بخش، شرح اين موضوع گذشت.

۱. الغيبة، ص ۲۸۲.

۲. نعمانى، ص ۱۴۱؛ علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۸۵.

آیا طول عمر امکان‌پذیر است؟

در این جا دو سؤال وجود دارد:

اول این که آیا عمر طولانی در انسان، امکان‌پذیر است؟ و دوم این که آیا کسی وجود داشته است که عمرش طولانی باشد؟ این سؤال قرن‌هاست که در کتاب‌های مختلف، مطرح شده است و اندیشمندان، از دیدگاه‌های مختلف به آن پاسخ گفته‌اند. اولین کسی که تلاش کرده به این سؤال‌ها پاسخ دهد، شیخ صدوق در کتاب اکمال‌الدین است. او در کتاب خود، بخشی را به «معمّرین» یعنی کسانی که عمر طولانی داشته‌اند، اختصاص داده و از طریق تاریخ، به این مسئله پاسخ گفته است. پس از او دیگران نیز از راه‌های گوناگون تلاش کرده‌اند تا این موضوع را به اثبات برسانند که در این جا به برخی آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. طول عمر از دیدگاه علوم تجربی

علم امروز به این نتیجه رسیده است که تمامی بافت‌های اصلی در بدن انسان و حیوانات، تا بی‌نهایت، می‌تواند باقی بماند و اگر عوارضی به او نرسد، حتی تا هزاران سال می‌تواند زندگی کند. پدیده‌ی پیری و مرگ، در اثر گذر زمان به وجود نمی‌آید بلکه گاهی زود فرا می‌رسد و گاهی با فاصله بیشتری آشکار می‌شود. به عبارتی دیگر، علت مرگ آدمیان این نیست که هفتاد یا هشتاد سال یا بیشتر عمر کرده‌اند بلکه هرگاه بیماری‌ها و عوارضی بر یکی از اعضای بدن، حمله‌ور شود، آن

عضو از کار می‌افتد و سایر اعضا را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، اگر روزی از این عوارض جلوگیری شود، آدمی می‌تواند تا صدها سال زندگی کند.^۱

به گفته این اندیشمندان، عواملی که باعث طولانی شدن عمر می‌شود، عبارتند از:

الف) وراثت: برخی از خانواده‌ها معمولاً بیش از حد متوسط عمر می‌کنند، مگر آن که به علت خاصی مرگشان زودتر اتفاق بیفتد.

ب) محیط: هوای متعادل و پاک که میکروب‌ها و سمومات در آن راه نداشته باشند و نیز آرامش و سکوت، و وجود نور کافی خورشید، عامل مهمی برای طولانی شدن عمر می‌باشد.

ج) نوع شغل و مقدار کار: فعالیت و کوشش در کار، به ویژه فعالیت‌های روحی و عصبی، عامل مهمی در درازی عمر می‌باشد و کم کاری بدنی و روحی عمر را می‌کاهد.

د) کیفیت تغذیه: کیفیت تغذیه از لحاظ نوع تغذیه نیز در طول عمر، بسیار مؤثر است به گونه‌ای که کسانی که بیش از صد سال عمر کرده‌اند، کم خوراک بوده‌اند.^۲ به گفته پزشکان، بسیاری از کسانی که از دنیا رفته‌اند، با اجل طبیعی نمرده‌اند بلکه مرگ آن‌ها به خاطر عوارض و بیماری‌هایی است که از عدم رعایت اصول سلامت (که بازگو کردیم) اتفاق افتاده است. حال اگر کسی همه قوانین سلامتی را به

۱. نک: رهبری بر فراز قرون، ص ۶۷.

۲. دادگستر جهان، ص ۱۷۶ به بعد.

خوبی رعایت کند، چرا نتواند صدها سال، بلکه هزاران سال عمر کند؟^۱ اگر در گذشته «پاولوف» معتقد بود که عمر طبیعی یک انسان ۱۰۰ سال است و یا «فلوگر»، فیزیولوژیست معروف، آن را ۶۰۰ سال و «بیکن» فیلسوف و دانشمند معروف انگلیسی، نهایت عمر انسان را هزار سال معین کرده بودند، این عقیده از سوی فیزیولوژیست‌های امروز، درهم شکسته شده است.

به گفته پروفیسور اسمیس، استاد دانشگاه کلمبیا، همان‌گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شد و وسایل نقلیه‌ای با سرعتی مافوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سن آدمی هم شکسته خواهد شد و از آن‌چه تا کنون دیده‌ایم، فراتر خواهد رفت.^۲

۲. طول عمر در منطق قرآن

۱. اثبات از راه اعجاز: اگر مطالب مذکور را نپذیریم، باید بگوییم که این عمر طولانی، برای آن حضرت، یک معجزه است. معجزه، در مقطع خاصی قانون طبیعت را از کار می‌اندازد تا زندگی شخصی که رسالت آسمانی به وجود او بستگی دارد را حفظ کند. قانون آتش، آن است که جسم سردتر از خود را گرم کند و بسوزاند اما برای ابراهیم (ع) این قانون از کار می‌افتد و هنگامی که او را در آتش می‌اندازند ندا می‌رسد که:

۱. نک: المهدی، صدرالدین صدر، ص ۱۳۸؛ دانه‌المعارف القرن العشرين، فرید وجدی، ج ۵، ص ۴۵۸.

۲. مهدی (عج) انقلابی بزرگ، ص ۲۲۳.

یا نار کونی بردا و سلاما؛^۱

ای آتش سرد و سلامت شو!

۲. در قرآن نیز این اعجاز دربارهی عیسی (ع) آمده است:

مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ

مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ^۲

نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند، بل اشتباهی بر آنان رخ داد

به یقین او را نکشتند بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد

از این روی عیسی (ع) همانند مهدی (عج) عمری طولانی خواهد داشت.

۳. فخر رازی می‌نویسد: گروهی از پزشکان می‌گویند عمر انسان،

بیش از یکصد و بیست سال نمی‌باشد. ولی قرآن کریم با این سخن،

مخالفت دارد و عقل هم موافق آیه قرآن مجید است. باقی ماندن انسان،

با همین ساختار و ترکیب، ذاتاً ممکن است و از سوی دیگر، دوام تأثیر

مؤثر در آن نیز امکان‌پذیر است.^۳

۴. قرآن کریم از نوح یاد می‌کند که:

لَبِثَ فِي قَوْمِهِ آلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا؛^۴

او نهصد و پنجاه سال در میان آن‌ها درنگ کرد.

بی‌تردید این نهصد و پنجاه سال، مربوط به زمانی است که او مردم را

به خدای خود دعوت می‌کرد و عمر او بیشتر از این مقدار بوده است.

۱. نک: رهبری بر فراز قرون؛ و آیه در سوره انبیا/۶۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۴۲؛ و بنگرید: المهدی فی المنظر الاسلامی، ص ۲۴۹.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۳. طول عمر از دیدگاه تاریخ

به نقل از کتب مقدّس (تورات و انجیل) و تاریخ نگاران، افرادی وجود داشته‌اند که عمرشان بسیار طولانی بوده است. کسانی همانند آدم (۹۳۰ سال)، عاد (۱۲۰۰ سال) و^۱...

ربیع بن ضبیع ۳۴۰ سال زندگی کرد و به دیدار پیامبر (ص) نایل شد. دریدین صمه، که در جنگ حنین از مشرکین و در مقابل پیامبر (ص) بود، چهارصد سال عمر کرد.

درباره سلمان فارسی نیز گفته‌اند که او عیسی (ع) را دیده و آن قدر عمرش طولانی بود که به حضور پیامبر (ص) نیز رسید و به ایشان ایمان آورد؛ او در زمان عمر بن خطاب، رحلت نمود.^۲

توقیع چیست؟

همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم، یکی از راه‌های ارتباط با امام مهدی (عج) در زمان غیبت صغری «توقیع» بوده است.*

هنگامی که کسی نامه‌ای به محضر امام (عج) می‌نوشت، جواب آن را زیر همان نامه یا در لابه‌لای سطرهای آن دریافت می‌کرد. گاهی

۱. بنگرید: مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۷؛ الکامل، ج ۱، ص ۵۱؛ کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. الغیبه طوسی، ص ۱۱۳؛ فصول العشرة، ص ۹۵.

* در قدیم، در سیستم قضایی اسلامی، اصطلاحی به نام توقیع وجود داشته و جواب مستدل و روشن متشاککی (که در جواب شاککی می‌نوشته) توقیع نامیده می‌شده است. در نگاه اهل لغت، توقیع عبارت است از نشان گذاشتن، امضاء کردن حاکم برنامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در پاسخ به پرسش‌ها می‌دهد، دستخط فرمانروا، نوشتن عبارتی در ذیل مراسله. (بنگرید: منتهی الارب؛ لغت‌نامه دهخدا؛ لسان العرب؛ و... منقول از نشانی از امام غایب، دکتر مهدی رکنی، ص ۳).

بدون آن که کسی سؤالی پرسیده باشد، نامه‌ای صادر می‌شد که مضمون آن راهنمایی شیعیان در مسائل مختلف بوده است. به این نامه‌ها در اصطلاح، توقیع گفته می‌شود.* توقیع‌ها، توسط نایبان خاص پس از دو یا سه روز و گاهی با فاصله بسیار کوتاهی به دست مردم می‌رسیده است. مضمون این نامه‌ها [توقیعات] عبارت بودند از:

۱. تأیید یا ردّ برخی از نایبان. به عنوان نمونه: در توقیعی حسین بن روح مورد تأیید قرار گرفته و در توقیع دیگری «نمیری» به خاطر انحرافش مورد مذمت و رد آن حضرت قرار گرفت. تأیید محمد بن علی بن مهزیار و رد محمد بن ابی زینب و اصحابش از این نمونه‌اند.^۱
۲. نصب یا عزل برخی از نایبان. مرحوم طبرسی می‌نویسد: فرمان انتصاب همه‌ی نایبان از سوی امام عصر (عج) صادر می‌شد.^۲ شلمغانی توسط توقیع آن حضرت عزل گردید.^۳
۳. پاسخ به مسائل اعتقادی و اجتماعی: توقیعی که توسط محمد بن عثمان در پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب صادر شده و یا توقیعی

* پیش از عصر امام (عج) نیز به نامه‌هایی که از سوی ائمه صادر می‌شده است نیز این اصطلاح به کار می‌رفته است.

به عنوان مثال: نامه‌ای که از سوی امام جواد (ع) به علی بن مهزیار نوشته شده، و یا بسیاری از مکاتبات امام حسن عسکری (ع) توقیع نامیده شده است. ناگفته نگذاریم که پس از پایان یافتن دوران غیبت صغری نیز چندین توقیع خطاب به بزرگانی نظیر شیخ مفید، صادر شده است. (بنگرید: الاحتجاج، ص ۴۹۷).

۱. نک: الغیبة، ص ۲۸۱، ح ۳۴۴.

۲. پیشین، ص ۳۶۱، ح ۳۲۳.

۳. پیشین، ح ۳۶۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ح ۴۴.

که پایان غیبت صغری را اعلام می‌دارد.^۱ هر دو دارای مضامین اعتقادی و اجتماعی می‌باشند.

۴. پاسخ به مسائل شرعی: مانند دو توقیعی که برای محمد بن جعفر اسدی صادر شد و شامل مسائلی از قبیل نماز، روزه و... می‌باشد.^۲

۵. حل مشکلات شخصی: به عنوان نمونه، علی بن بابویه قمی، فرزندی نداشت از این رو، با آن حضرت مکاتبه کرد و جوابش را دریافت نمود. در جایی دیگر احمد بن محمد رازی، اختلاف خود و همسرش را برای آن حضرت نوشت و تقاضای دعا نمود.^۳

۶. دستور به نایبان.

۷. حل شبه‌ها و معضلات: ابن ابی قائم قزوینی با جماعتی از شیعیان، در موضوعی اختلاف و مشاجره پیدا می‌کند و برای رفع نزاع نامه‌ای به امام می‌نویسند و جواب خود را دریافت می‌کنند.^۴

آیا توقیعات به خط امام (عج) بوده است؟

در این باره سه نظریه وجود دارد:

۱. گروهی معتقدند که این توقیعات به خط امام (عج) نبوده است. روایتی نیز وجود دارد که این نظریه را تأیید می‌نماید: ابو نصر هبه الله می‌گوید: توقیعات صاحب‌الامر، به خط محمد بن عثمان صادر می‌شد،

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ح ۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۰؛ الغیبة، باب توقیعات، ح ۲۷۲.

۳. الغیبة، ص ۲۴۱.

۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

به همان خطی که در زمان پدرش، عثمان بن سعید صادر می‌گشت.^۱
همین شخص می‌گوید: ابو جعفر عمری، قریب پنجاه سال وکیل
امام (ع) بود... و توقیعات آن حضرت به همان خطی که در زمان امام
حسن (ع) صادر می‌شد، به دست او برای شیعیان صادر می‌گشت.^۲
اگر این توقیعات از نظر خط، همانند خط توقیعات زمان امام (عج)
بوده، بی‌تردید، به خط امام (ع) نبوده است بلکه نویسندگانی دیگر، که تا
زمان محمد بن عثمان، زنده بوده آن‌ها را می‌نوشته است.^۳
افرادی هم که می‌گویند خط امام (ع) را می‌شناسند، معلوم نیست دلیل
آن‌ها چیست؟ زیرا امامی را که ندیده‌اند، چگونه خطش را می‌شناختند؟!
مهم‌ترین سؤالی که وجود دارد آن است که این توقیعات چگونه به
دست کسانی که در مناطق دور دستی چون خراسان و مرو زندگی
می‌کرده‌اند، (با توجه به طولانی بودن مسیر و وسایل ارتباطی آن زمان)
می‌رسیده است؟ زیرا کسانی که این توقیعات را نقل کرده‌اند، تنها در
مورد چند نامه مدعی شده‌اند که از طریق اعجاز به دست صاحبان آن‌ها
رسیده است.*

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۰.

۲. همان، همان‌جا، ص ۳۴۵.

۳. دادگستر جهان، ص ۱۳۴.

* بر اساس مدارک موجود، پاسخ برخی از نامه‌ها پس از چند روز و پاسخ برخی دیگر در کمتر از
یک روز مثل صبح تا بعد از نماز عصر و برخی دیگر به صورت معجزه، قبل از آن که قلم سؤال
کننده خشک شود، (مثل توقیعی که در لعن شلمغانی می‌باشد) صادر شده است. (بنگرید: الغیبة،
شیخ طوسی، ص ۱۹۲ به بعد). بنابراین کسی چون ابوالحسین اسدی که وکیل امام در منطقه ری
و نواحی شرق ایران بوده و در آن منطقه ساکن بوده چگونه این توقیعات را دریافت کرده است؟

۲. برخی دیگر گفته‌اند که توقیعات، به خط مبارک امام (عج) بوده است. در این باره شواهدی نیز وجود دارد، از جمله: اسحاق بن یعقوب می‌گوید:

مسائل مشکلی را توسط محمد بن عثمان، به ناحیه مقدسه فرستادیم و جوابش را به دست خط مبارک امام زمان (عج) دریافت داشتم. شیخ ابو عمر عامری می‌گوید: ابن ابی غانم قزوینی با گروهی از شیعیان، در موضوعی اختلاف و مشاجره نمودند و برای رفع نزاع، نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشتند. پس جواب آن، به خط مبارک امام (عج) صادر شد.^۱

نمونه‌ای دیگر، روایتی مهم است که این‌گونه نقل شده:

روزی احمد بن اسحاق که از یاران نزدیک امام یازدهم (ع) می‌باشد، به آن حضرت می‌گوید؛ نامه‌ای به دست خط مبارک خود، برایم بنویس تا خط آن را بینم و از این پس، دست خط شما را بشناسم، تا هرگاه نامه‌ی شما به من می‌رسد بدانم که از جانب شماست. امام (عج) نیز پذیرفتند و فرمودند: به خاطر داشته باش که گاهی عوض شدن قلم، باعث تغییراتی در خط می‌شود. آن‌گاه دستور داد تا قلم و دواتی آوردند و حضرت، نامه‌ای نوشته و به او دادند.^۲

مرحوم محمد باقر صدر، از طریق سبک نامه‌ها، اثبات می‌کند که آن‌ها به دست مبارک آن حضرت صادر می‌شده‌اند. او می‌نویسد: همه نامه‌هایی که از امام (عج) به دست شیعیان می‌رسید، با یک اسلوب و

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۳.

یک سبک بوده و در طول هفتاد سال نیابت آن چهار نفر، هیچ تغییری در آن دیده نشد. به نظر می‌رسد آن چه باعث می‌شده که مردم این توقیعات را از جانب امام (عج) بدانند این بوده است که گاهی این نامه‌ها، قراین و شواهدی داشته که باعث می‌شده مردم آن‌ها را بپذیرند.^۱ به عنوان نمونه: شیخ حر عاملی می‌نویسد:

ابن ابی غانم با شیعیان، درباره‌ی این که امام حسن عسکری (ع) فرزندی داشته یا نه اختلاف نظر داشت. شیعیان نیز نامه‌ای به ناحیه مقدسه نوشتند. رسم آن‌ها این بود که این گونه نامه‌ها را با قلم بدون مرکب، بر روی کاغذ سفید می‌نوشتند تا علامت و معجزه‌ای باشد. پس جوابشان، از ناحیه مقدسه صادر شد.^۲

۳. برخی با جمع‌بندی هر دو نظر، به این نتیجه رسیده‌اند که شاید بعضی از این توقیعات را امام (عج) می‌نوشته‌اند و برخی را دیگران.^۳ به هر حال مضمون این توقیعات، مورد اعتماد شیعیان بوده است و آن‌ها را می‌پذیرفته‌اند. هر چند گروهی نیز آن‌ها را قبول نداشته و نسبت به صحت صدور آن‌ها تردید می‌کرده‌اند.^۴

ناگفته نگذاریم که تعداد پنجاه عدد از این توقیعات در کتاب کمال‌الدین و چهل و سه عدد، توسط شیخ طوسی در الغیبة نقل شده است. برخی از این توقیعات در زمان غیبت کبری صادر شده است.

۱. رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۲.

۲. اثبایه الهداه، ج ۷، ص ۳۶۰.

۳. دادگستر جهان، ص ۱۲۴.

۴. بسنجید: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۰.

امام زمان (عج) در کجا زندگی می‌کند؟

بر اساس روایت امام صادق (ع) در زمان غیبت صغری، شیعیان خاص، مکان آن حضرت را می‌دانسته‌اند.^۱ برخی معتقدند که امام عصر (عج) هنگام غیبت کبری نیز محل سکونت خاصی داشته و در آنجا با خانواده‌ی خود زندگی می‌کند. اما در این که مکان زندگی ایشان کجاست، نظریات گوناگونی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. ریگزارهای عوالی در دشت حجاز

ابراهیم بن مهزیار گفته است: آن حضرت به من فرمود: با پدرم پیمان بسته‌ام که در پنهان‌ترین و دورترین سرزمین‌ها مسکن گزینم تا از گمراهان در امان باشم. این پیمان، مرا به ریگزارهای عوالی انداخته است.^۲

۲. مدینه

هنگامی که از امام حسن عسکری (ع) می‌پرسند: سراغ فرزند شما را از کجا بگیریم؟ می‌فرماید: در مدینه.^۳

۳. ذی طوی

امام باقر می‌فرماید: برای صاحب این امر (امام زمان (عج) در برخی از سرزمین‌ها غیبتی است تا هنگامی که فرجش نزدیک شود.^۴

۱. اکمال‌الدین، ص ۴۴۷.

۲. الغیبة، ص ۱۳۹.

۳. نعمانی، ص ۱۷۰.

۴. الغیبة، فصل اول، ص ۱۶۳.

۴. کوه رضوی

یکی از یاران امام صادق (ع) می گوید: با آن حضرت به طرف ناحیه «روما» رفتیم. آن حضرت در حالی که به کوه مُشرف بر آن جا نگاه می کرد، فرمود: این کوه را می بینی؟ این همان کوهی است که نامش «رضوی» است و از نوع کوه های فارس است... در این جا محل آن شخص غایب است که دو بار غایب می شود^۱....

۵. کرعه (ناحیه ای در یمن)

علی بن یونس نباطی بیاضی (م ۸۷۷ق) در کتاب صراط المستقیم داستان کسی را که در این سرزمین آن حضرت را دیده است نقل می کند.^۱ در توقیعی خطاب به شیخ مفید نیز به سکونت آن حضرت در این ناحیه، اشاره شده است.^۲

۶. جزیره خضرا

افسانه جزیره خضرا که اقتباس از افسانه های ملل قدیم همچون هند و داستان های پهلوی بوده و توسط منابعی که چندان مورد اعتماد نیستند، بسیار تبلیغ می شد امروزه نه تنها از سوی اهل حدیث بلکه توسط اندیشمندان نیز مردود شناخته شده است.

۷. روایاتی نیز گویای آن است که آن حضرت در بین مردم رفت و آمد دارد و در بازار آن ها راه می رود و روی فرش هایشان گام برمی دارد. بر خانه های آنان وارد می شود و در شرق و غرب عالم به

۱. صراط مستقیم، ج ۲، ص ۲۶۱، طبع کتابخانه ی حیدریه، نجف ۱۳۸۴ق.

۲. امام زمان و شیخ مفید، ص ۱۲۲.

سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنان وارد شده، سلام می دهد. اما مردم او را نمی شناسند.^۱
 بی تردید آن چه با مبانی دینی ما سازگار و به دور از خرافات و افسانه ها می باشد، همین نظریه است.

آیا امام زمان (عج) فرزندی دارد؟

کسانی که معتقدند آن حضرت، دارای فرزند می باشد دلایل شان عبارت است از:

۱. حکایت جزیره خضرا (که گفتیم واقعیتهی ندارد).
۲. دعای «اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ»^۲ گویای این است که ایشان دارای خانواده و فرزند می باشند. این دعا منسوب به امام رضا(ع) می باشد از نظر سند، ضعیف است.
۳. بر اساس روایتی، امام رضا(ع) می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِي وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِهِ»^۳ معنای دعا چنین است: «خدایا، بر امیران حکومتش، و پیشوایانی که از نسل او هستند، درود فرست.»
 سند این روایت نیز مورد اعتماد نمی باشد. به فرض این که سند، صحیح باشد شاید منظور، امیران و اولاد پس از ظهور ایشان باشد.

۱. صاحب هذا الامر یتردّد بینهم و یمشی فی اسواقهم و بطأفرشهم و لایعرفونه (نعمانی ص ۸۴ بحار، ۵۱، ص ۱۴۲).

۲. امام علی(ع) می فرماید: فو رب علی ان حجتها علیها قائمه، ماشیه فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جوآلة فی شرق الارض و غربها، تسمع الکام، و تسلّم علی الجماعه و... (نعمانی، ص ۷۲).

۳. نعمانی، ص ۱۱۳.

۴. جمال الاسبوع، صص ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۰۴.

۴. در توقیعی که از آن حضرت، صادر شده از فرمانروایانی که از فرزندان آن حضرت می‌باشند نام برده شده است. این نامه نیز مورد اعتماد نمی‌باشد. چون آن را شخصی ناشناس که خود را پیک «قاسم بن علا» معرفی کرده نقل نموده است. در حالی که هیچ کدام از علمای علم حدیث، قاسم بن علا را نمی‌شناسند و تنها پیرزنی گندمگون، مدّعی بوده که از این‌گونه مسائل آگاه می‌باشد!!^۱

۵. در کتاب الغیبة، روایتی نقل شده است که: امام صادق(ع) می‌فرماید: «هیچ کدام از فرزندان او یا فرد دیگری از مکان او اطلاعی ندارند».^۲

برخی، از این روایت، چنین استنباط کرده‌اند که آن حضرت، دارای فرزند می‌باشد. اما این روایت نیز چندان پایدار نمی‌باشد زیرا «نعمانی» هم همین روایت را با سندی قوی نقل کرده ولی در روایت او به جای کلمه «فرزندان»، کلمه «اولیا» به کار برده شده است.^۳

همین اختلاف باعث می‌شود که اعتبار روایت شیخ طوسی، خدشه‌دار شود. از سوی دیگر و شاید منظور از عبارت «هیچ کدام از فرزندان از جای آن حضرت، آگاهی ندارد» مبالغه در شدت پنهانی باشد.^۴

۶. روایتی در کتاب النجم الثاقب نقل شده است که: امام صادق(ع) به ابوبصیر فرمود: «گویا می‌بینم نزول قائم(عج) را در مسجد سهله با

۱. جمال الاسبوع، صص ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۰۴.

۲. الغیبة، ص ۱۰۲.

۳. نعمانی، ص ۱۷۲.

۴. بنگرید: جزیره خضرا در ترازوی نقد، علامه سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۲۲۱.

اهل و عیالش».^۱

این روایت، هر چند بر داشتن زن و فرزند آن حضرت دلالت دارد اما چون زمان نزول قائم را مشخص نکرده است، شاید مربوط به پس از ظهور آن حضرت باشد.

۷. در برخی از دعاهایی که راجع به آن حضرت می‌باشد از اهل بیت و فرزندان ایشان، سخن به میان آمده است. دعاهایی نظیر: وَ تَجْعَلُهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأَيْمَةَ الْوَارِثِينَ یعنی: او و ذریه‌اش را پیشوایان و وارثان زمین قرار ده.^۲

این گونه دعاها - به گفته آیت‌الله صافی گلپایگانی - قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشند.^۳

در مقابل، روایاتی نیز وجود دارد که به طور صریح به عدم وجود خانواده برای آن حضرت، اشاره دارد.^۴

شیخ مفید و طبرسی نیز معتقدند که امام (عج) فرزندی ندارد. روایاتی نیز وجود دارد که نظر این بزرگان را تأیید می‌نماید.

نایبان خاص چه کسانی بودند؟

هر چند در کتاب مهمی چون تاریخ طبری (م ۳۱۰ هـ) که در دوران غیبت صغری نگاشته شده هیچ اثری از فعالیت‌های کسانی به عنوان

۱. النجم الثاقب، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۶. (این دعا مربوط به اعمال صبح جمعه می‌باشد)

۳. پاسخ ده پرسش، لطف اله صافی گلپایگانی، ص ۵۵.

۴. بنگرید: الغیبة، ص ۱۰۲.

نایب یا وکیل اما عصر(عج) وجود ندارد، اما منابع شیعی این نکته را اثبات می‌کنند که در آن زمان، گروهی به عنوان نایبان خاص در سراسر قلمرو اسلامی، نقش مهمی را در تقویت پایگاه امامت ایفا کرده‌اند.

نایبان خاص کسانی بوده‌اند که در دوران غیبت صغری، مردم پیشوایی و رهبری آن‌ها را پذیرفته بودند و به آنان اعتماد داشتند (در صفحات آینده، نقش آنان را در جامعه بیان خواهیم کرد). داشتن سفیر و نایب، برای امامان(ع) امری عادی بوده و بیشتر ائمه(ع) نیز دارای وکیل و نایب بوده‌اند.

آن‌ها رسیدگی به اموال و در برخی موارد سرپرستی خانواده اهل بیت(ع) پاسخ‌گویی به سؤالات مردم جلوگیری از تضعیف پایگاه امامت، مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها و... را بر عهده داشتند. تعداد این نایبان در زمان امام یازدهم(ع) بسیار بیشتر بوده و ایشان، نایبان بسیاری را در بیشتر مناطق، منصوب نمودند. هر نایبی، برای خود، چند نایب داشته که او را کمک می‌کرده یا در مناطق دیگر فعالیت می‌نموده است. جاسم حسین، یکی از نویسندگان معاصر، معتقد است که این نایبان، یک شبکه سرّی «التنظیم السّریه» بوده‌اند که از زمان امام صادق(ع) تشکیل شده و زیر نظر مستقیم آن حضرت(ع) و ائمه بعد از ایشان، فعالیت می‌کرده‌اند و هرگاه خفقان در جامعه بیشتر می‌شده، آن‌ها نیز مخفیانه‌تر به کار خود ادامه می‌دادند.^۱ به عنوان نمونه: در زمان متوکل که اقدامات ضد شیعی به اوج خود رسیده بود این شبکه سرّی نیز بسیار آسیب دیده و در نهایت پنهان کاری فعالیت می‌کرده است.

۱. تاریخ سیاسی غیبت کبری، فصل دوم.

تقیه یکی از تاکتیک‌های شیعیان در برابر حکومت ستمکار بوده که پس از قیام عاشورا توسط امام سجاد(ع) شروع شده بود. این روش اجازه می‌داد که شیعیان حتی در کارهای حکومتی شرکت کنند و بدون آن که کسی مزاحم آن‌ها شود، اهداف خود را پی‌گیری کنند. این روش، آن‌ها را از منزوی شدن و یا حوادثی که باعث از بین رفتن اندیشه شیعی می‌شد، نجات می‌داد.* در این زمینه، داستان کسانی چون علی بن یقظین، نوح بن دراج (قاضی بغداد و کوفه) حسین بن عبدالله نیشابوری (حاکم سیستان) حکم بن علیا اسدی (حاکم بحرین) و حتی حسین بن روح مشهور است.

تعداد نایبان

نایبان امام مهدی(عج) بسیار بوده‌اند و شیخ طوسی، برخی از آنان را این‌گونه نام می‌برد:

در بغداد، عمری و پسرش حاجز؛ بلالی و عطار.

در کوفه: عاصمی؛ در اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛ در قم:

احمد بن اسحاق؛ در همدان: محمد بن صالح؛ در ری: شامی و اسدی؛

در آذربایجان: قاسم بن علاء؛ در نیشابور: محمد بن شاذان.^۱

در بیشتر سرزمین‌های وسیع اسلامی نیز این نایبان حضور داشتند.

* تقیه، در میان شیعیان چنان اهمیت دارد که بر اساس روایت اما هادی(ع) هر کسی آن را به کار نمی‌برد، همانند تارک‌الصلوة محسوب می‌شود (بحار، ج ۱۱، ص ۴۶۶). از دیدگاه روایات، در دولت باطل باید از راه تقیه جهاد کرد. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲۷).

۱. اثبابة الهداة، ج ۷، ص ۲۵۰؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۲.

سرزمین‌هایی چون: یمن، بحرین، مصر، مغرب، ماوراء النهر، خراسان، ایران و عربستان و...

اما مشهورترین نایبان امام (عج) چهار نفر بوده‌اند که به آن‌ها نواب اربعه می‌گویند و در بخش اول کتاب، به صورت گذرا، به زندگی آنان پرداختیم. شاید دلیل شهرت این چهار نفر نسبت به سایر نواب، آن است که ایشان، در پایتخت حکومت اسلامی قرار داشتند و کسانی که برای مسافرت یا زیارت یا تجارت به مهمترین شهر اسلام، یعنی بغداد، می‌رفته‌اند آن‌ها را شناسایی و اوصافشان را برای دیگران، بازگو می‌کرده‌اند.

ناگفته نگذاریم که امامان دیگر نیز همچون امام عصر (عج) بر رفتار و کردار نایبان خود نظارت داشته‌اند و آنان را به صورت شفاهی یا مکاتبه مورد تأیید یا رد قرار می‌دادند. چنان که محمد بن عثمان و علی بن جعفر را تأیید اما عروة بن یحیی را مورد مذمت قرار داده‌اند.^۱ این تأیید و رد، در کتاب‌های رجال، فراوان به چشم می‌خورد (ما در بخش توقیعات به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌ایم).

مردم، در زمان غیبت صفری نایبان خاص را چگونه شناسایی می‌کردند؟

بی‌شک مردم آن روزگار، برای شناسایی نایبان راستین از راه‌های مختلفی استفاده می‌کردند که برخی از این راه‌ها عبارتند از:

۱. از راه وصیت: امام حسن عسکری (ع) - چنان که در بخش اول کتاب گفتیم - عثمان بن سعید را به مردم معرفی نمود و فرمان داد که

۱. سنج: رجال کشی، ص ۴۸۰.

از این پس به او مراجعه کنند. عثمان بن سعید نیز هنگام وفات، پسرش محمد بن عثمان را به مردم معرفی نمود و او در واپسین لحظات، حسین بن روح را به جای خود گمارد؛ حسین بن روح نیز در آخرین روزهای عمر، علی بن محمد سمري را برای این کار منصوب کرد. به گفته مرحوم طبرسی، تمامی این انتخاب‌ها به سفارش امام (عج) صورت گرفته است.^۱

۲. گاهی توقیعات مردم را به شناخت نایبان واقعی رهنمون می‌ساخت.

هنگامی که احمد بن هلال کوفی - با آن همه سابقه علمی و منزلتی که داشت - ادعای نیابت کرد، کمتر کسی می‌توانست نسبت به ادعای او تردید کند تا این که توقیعی از جانب امام (عج) صادر شد و پس از آن، دروغ بودن ادعایش به اثبات رسید.

۳. گاهی مردم، خود به دروغ بودن ادعای برخی دیگر پی می‌بردند. به عنوان مثال هنگامی که احمد دینوری، وارد بغداد شد و به جستجوی نایب امام (عج) پرداخت، متوجه شد که در این شهر سه نفر، ادعای نیابت آن حضرت را دارند: یکی «اسحاق احمر» و دوّم «باقطانی» و سوّم «محمد بن عثمان عمری» از این روی، به منزل هر سه رفت. اسحاق احمر و باقطانی، خانه‌های گران قیمتی داشتند و خدمتکاران فراوانی به دور آن‌ها می‌چرخیدند. زندگی قارونی آن دو هیچ شباهتی به زندگی رهبر مسلمین نداشت. تنها عثمان بن سعید بود که در

خانه‌ای محقر ساکن بود و زندگی ساده‌ای داشت. به خاطر همین، به ادعای آن دو تردید کرد و بالاخره، با راهنمایی‌های ناحیه مقدسه، به حقیقت ادعای عثمان بن سعید پی برد.^۱

نایبان راستین امام (عج) گاهی خود، به افشای چهره دروغین مدعیان، می‌پرداختند. به عنوان نمونه:

روزی عثمان بن سعید به مجلسی که محمد بن علی بن بلال و پیروانش در آن حضور داشتند رفت و گفت: «مگر امام زمان (عج) به تو فرمان نداد اموالی که نزد تو است، به من تسلیم کنی؟». جواب داد: «بلی، حضرت چنین دستوری داد،^{*} پس از این ماجرا، بسیاری از پیروانش از او بازگشتند.

۴. نشان دادن کرامت: نایبان راستین، گاهی کرامت‌هایی از خودشان نشان می‌دادند تا مردم، به درست بودن گفتار و ادعای آنان پی ببرند. عثمان بن سعید، محل پارچه گمشده را به یکی از شیعیان خبر می‌دهد^۲ و در جایی دیگر هدایای یکی از اهالی مردم عراق را نمی‌پذیرد و می‌گوید: این‌ها حق عموزادگان توست!^۳ او حتی از بیست درهمی که جزء اموال مردم نبوده و فضل بن شاذان برای تکمیل شدن پول‌ها به او

۱. سنج: رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸.

* وقتی از محمد بن علی بن بلال می‌پرسند: صاحب الزمان (عج) را کجا دیدی که به تو این دستور را داد؟ می‌گوید: محمد بن عثمان، مرا وارد خانه‌ای کرد؛ ناگهان دیدم حضرت، در بالاخانه‌ی او مرا می‌نگرد و امر فرمود اموالی که نزد من است، به او بدهم... (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۰؛ الغیبه، ص ۳۸۰)

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۷.

۳. همان، ص ۳۰۰.

داده، خبر می‌دهد!^۱ محمد بن عثمان، به فرستاده‌ی مردم قم، اعتراض می‌کند که چرا دو دست لباس رزم که فلانی، پسر فلانی فرستاده است را تحویل نمی‌دهی!^۲ هنگامی که یکی از شیعیان برای پرسیدن سؤالی از حسین بن روح با قلم خشک و بدون مرکب، نامه‌ای می‌نویسد و کاغذ سفید را برای او می‌فرستد، پس از چند روز جواب نامه خود را دریافت می‌کند.^۳ و بالاخره، علی بن محمد سمری، در بغداد، از وفات ابن بابویه قمی خبر می‌دهد و آن‌گاه مشخص می‌شود که ابن بابویه، در همان تاریخی که او خبر داده بود، وفات نموده است.

در غیبت صفری نایبان خاص بر چه اساسی انتخاب می‌شدند؟

ملاک انتخاب افراد برای نیابت امام (عج) امور زیر بوده است:

۱. پرهیزکاری و علم: با مراجعه به زندگی نایبان خاص، درمی‌یابیم که آن‌ها خردمندترین و پرهیزکارترین مردمان زمان خود بوده‌اند.
۲. دستور مستقیم امام (عج): همه نایبان خاص، با دستور شخص امام (عج) برای این کار منصوب می‌شدند. این دستورات همگی به وسیله توقیعات به مردم ابلاغ می‌شد.^۴
۳. توانایی در به‌کارگیری تقیه (رازداری): در فصل اول کتاب، بیان کردیم که با جایگاه بلندی که جعفر بن احمد بن متیل، نزد محمد

۱. سنج: همان، ص ۳۳۰؛ کافی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. الغیبة، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ح ۲۸.

۳. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۰.

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ بسنجید: الغیبة، صص ۱۷۰ و ۱۹۱.

بن عثمان، نایب دوّم داشت، همگان خیال می‌کردند که او نایب امام خواهد بود، اما پس از چندی، حسین بن روح به این مقام منصوب شد.^۱ هنگامی که از ابوسهل نوبختی می‌پرسند چرا حسین بن روح را به جای تو معرفی کردند؟ می‌گوید: او در رازداری بالاتر از من است؛ اگر من نیز چون او مکان امام را می‌دانستم، شاید آن را افشا می‌کردم، اما حسین بن روح را اگر با قیچی قطعه قطعه کنند، هیچ سخنی نخواهد گفت.^۲

بدیهی است که این مقام، نه از راه وراثت منتقل می‌شد و نه از راه دیگر! شاهد این مدعا آن است که محمد بن عثمان (نایب اوّل) نه وکیل دیگر نیز در بغداد داشته است که از حسین بن روح به او نزدیک‌تر بوده‌اند.^۳ اما حسین بن روح را به جانشینی خود معرفی کرد. همین حسین بن روح، وقتی می‌شنود که یکی از خادمانش معاویه را لعنت می‌کند، دستور می‌دهد که او را اخراج کنند^۴ و در خانه ابن یسار (وزیر مقتدر عباسی) هنگامی که دانشمندی از اهل تسنن، از برتری ابوبکر نسبت به مردم دیگر سخن می‌گوید، حسین بن روح نیز او را تأیید می‌کند. اهل مجلس همگی خرسند می‌شوند و به مذمت دشمنان او و کسانی که او را رافضی می‌دانستند، پرداختند. در این مجلس، ابو عبدالله راهب (از یاران حسین بن روح) خنده‌اش می‌گیرد؛ آستین به

۱. الغیبة، ص ۲۳۶.

۲. الغیبة، ص ۲۴۰، ح ۳۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰.

۳. نک: خاندان نوبختی، ص ۹۶.

۴. الغیبة، ح ۳۴۸ و ح ۳۴۷.

دهان گرفته و برای آن که به خطر نیفتد، آن جا را ترک می‌کند. وقتی مجلس تمام می‌شود، حسین بن روح نزد او می‌رود و می‌پرسد: چرا در مجلس خندیدی و می‌خواستی مرا به خطر بیندازی؟ مگر آن چه گفتم، مناسب آن مجلس نبود؟ ابو عبدالله پاسخ می‌دهد: آری، مناسب داشت! حسین بن روح می‌گوید: پس از خدا بترس؛ اگر این سخنان را در چنین مجالسی از من بزرگ شماری تو را حلال نخواهم کرد...^۱

۴. دور بودن از صفاتی همچون غلو، تعصب، شهرت‌طلبی و...

۵. عدم حساسیت دستگاه خلافت نسبت آنان؛

نایب اول و دوم به روغن فروشی اشتغال داشتند و نایب سوم منسوب به خاندان نوبخت بود و خلیفه هرگز تصور نمی‌کرد که آن‌ها با امام (عج) در ارتباط باشند.

مرحوم صدر در این باره نظریه محققانه‌ای ارائه می‌دهد. او می‌نویسد: «این طور نیست که بگوییم این نایبان «افقه» و «اعلم» زمان خود بودند؛ نیازی هم به این مسئله نبود. چون اینان واسطه بین امام و مردم بودند و همه‌ی مسائل فقهی و شرعی و مشکلات علمی را از امام اخذ می‌کردند و در اختیار مردم می‌گذاشتند؛ پس آن چیزی که در «وکالت» و «نیابت» مهم و رکن اساسی محسوب می‌شد، اخلاص، صبر و بردباری بود».^۲

۱. الغیبة، ح ۳۴۸ و ح ۳۴۷.

۲. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۷۲.

نقش نایبان خاص در غیبت صغری

چون در زمان غیبت صغری، ارتباط با امام (عج) غیر ممکن بود، مردم به نایبان آن حضرت مراجعه می‌کردند. بنابراین، نقش نایبان خاص امام (عج) را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. ارتباط میان شیعیان و امام (عج).
۲. دریافت هدایا، نذورات و وجوهات شرعی شامل صدقات، نذورات، موقوفات، خمس، زکات و هدایای مالی.
۳. رساندن پیغام و نامه‌های مردم به امام (عج) و بالعکس.
۴. حل مشکلات اجتماعی و شخصی شیعیان.
۵. حل مشکلات اعتقادی.
۶. تبلیغ برای امام غایب (عج) و جلوگیری از ضعف‌های اعتقادی در این زمینه.
۷. رهبری سیاسی شیعیان و زدودن حساسیت‌های حکومت وقت از راه تقیه.
۸. آماده ساختن مردم برای شروع غیبت کبری.
۹. افشای چهره‌ی مدعیان دروغین.
۱۰. نصب و عزل وکیلان.
۱۱. ارشاد و هدایت شیعیان.
۱۲. رسیدگی به اوقاف (چنان‌که احمد بن اسحاق قمی وکیل در امور وقفی در قم بوده است).

۱۳. کمک به نیازمندان و مظلومان شیعه.

۱۴. سرپرستی سازمان وکلا.

اندیشه‌ی مهدویت از چه زمانی به وجود آمد؟

اعتقاد به مهدویت، از زمان‌های بسیار دور، در بیشتر مذاهب و ملت‌ها وجود داشته است. از این روی، اعتقاد به مهدی موعود جهانی است. زرتشتی‌ها، در انتظار رجعت بهرام شاه؛ هندوان، معتقد به بازگشت «فیشنو»، مجوسی‌ان معتقد به زندگی دوباره «اوشیدر»، بودائی‌ان در انتظار مجدد بودا؛ اسپانیایی‌ها منتظر پادشاهشان «رودزیک»؛ مغول‌ها در انتظار بازگشت «چنگیزخان» می‌باشند. مصریان و چینی‌های پیشین نیز چنین باوری دارند.^۱

مهدی موعود، از دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان غرب

برتراند راسل، فیلسوف مشهور انگلیسی می‌گوید: جهان، در انتظار مصلحی است که آن را در زیر یک پرچم و یک شعار درآورد.^۲

انیشتن می‌گوید: روزی که سراسر جهان را صلح و صفا فرا گیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند، دور نیست.^۳

برنارد شاو فیلسوف معروف انگلیسی هم این بشارت را تأیید

۱. مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص ۱۶ به نقل از المهدیه فی الاسلام، سعد محمد حسن، ص ۴۳ و ۴۴.

۲. همان، همان‌جا به نقل از المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه، سید عبدالرضا شهرستانی، ص ۶.

۳. همان، همان‌جا به نقل از المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه، سید عبدالرضا شهرستانی، ص ۶.

می‌کند و نام او را «سوپرمن» می‌گذارد.^۱ در آیین یهود، آمدن فرزند منتخب داوود، بشارت داده شده^۲ و دین مسیح، آمدن دوباره مسیحا را مژده داده است.^۳

اندیشه مهدویت از دیدگاه اهل تسنن

روایاتی که در این باره وجود دارد نشان می‌دهد که اعتقاد به مهدی، از زمان پیامبر(ص) وجود داشته است. این روایات را تنها شیعیان، نقل نکرده‌اند بلکه اهل تسنن نیز به صورت گسترده‌ای به بیان آن‌ها پرداخته‌اند. یکی از نویسندگان معاصر، این احادیث را با تحقیقات گسترده‌ای که انجام داده، از کتاب‌های اهل سنت، استخراج نموده و راویان آن‌ها را به ترتیب، برشمرده است: نخست اصحاب پیامبر(ص) سپس تابعین، آن‌گاه تابعین تابعین و بالاخره محدثین.^۴

یکی از منابع حدیثی مهم اهل سنت، کتاب سنن ابی داوود (۲۲۰-۲۷۵) است که همزمان با تولد آن حضرت و یا اندکی پس از آن نگارش درآمده و در جلد چهارم، کتابی به نام المهدی دارد و این‌گونه روایات را در آن، بازگو کرده است.^۵

بخاری، از مهم‌ترین علمای اهل تسنن که معاصر امام هادی و امام حسن عسکری(ع) می‌باشد، در جلد سوم کتاب خود در بابی به نام

۱. همان، ص ۱۷، به نقل از «برنارد شاو»، عباس محمود العقاد، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲. کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود، ۳۷؛ سفر اشعیا، ۱۱۱ و ۷:۲.

۳. یوحنا، ۴۲:۲؛ عبرانیان، ۲۸:۹.

۴. بنگرید: مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، فصل اول.

۵. سنن ابی داوود، ج ۴، کتاب المهدی.

استخلاف، روایتی آورده است که بر اساس آن، پیامبر (ص) فرموده‌اند:

امیران دوازده نفرند و همگی از قریش می‌باشند.^۱

در صحیح مسلم نیز چندین روایت، با همین مضمون وارد شده است.^۲

احمد حنبل که خود، در زمان متوکل عباسی و هم زمان با امام

حسن عسکری (ع) می‌زیسته، در مُسند خود، به این روایت اشاره کرده

است.^۳ صحیح مسلم و بخاری نیز گر چه اشاره‌ای به میلاد مهدی

ندارند اما به جز روایات مذکور، روایاتی درباره‌ی ظهور آن حضرت

نقل کرده‌اند.^۴

کسانی چون ترمذی (متوفای ۲۹۷)، بیهقی (متوفای ۴۵۸)، ابن اثیر

(متوفای ۶۰۶) ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲)، سیوطی (متوفای

۹۱۱) که از اندیشمندان بزرگ اهل سنت به شمار می‌روند، نه تنها

روایات مهدویت را نقل کرده‌اند، بلکه صحت و حتی تواتر آن‌ها را

مورد تأیید قرار داده‌اند.^۵ از این روی، یکی از معاصرین می‌نویسد:

گزافه نیست اگر بگوییم در جهان اسلام، محدثی نیست که برخی از

حدیث‌های بشارت‌دهنده به ظهور حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان

۱. صحیح بخاری، باب ۵۳، باب الاستخلاف، ح ۶۶۸۲ و ج ۴، باب ماذکر عن بنی اسرائیل.

۲. صحیح مسلم، کتاب الاماره، ح ۳۳۹۳ و ۹۴ و ۹۵.

۳. مسند احمد، کتاب مسند بصریین، ح ۱۹۸۷۵ و ۹۰۱ و ۹۰۷ و...

۴. نک: صحیح مسلم، ج ۱، باب نزول عیسی؛ صحیح بخاری، ج ۴، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل.

۵. نک: سنن ترمذی، ج ۴، ح ۲۳۳۰ و ۲۲۳۳ و...؛ الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد، بیهقی، ص ۱۲۷؛

النهایه فی غریب الحدیث والاثیر ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۵۴؛ جامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، رقم ۹۲۴۱

و ۴۴ و ۴۵؛ سید هاشم ثامر العامری، در کتاب محققانه «المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی» به

خوبی در این باره شرح و تفصیل داده است.

را روایت و نقل نکرده باشد؛ علاوه بر کسانی که کتاب‌های اختصاصی هم در این موضوع نوشته‌اند.^۱

این گونه روایات که به ضمیمه روایات شیعی، تعدادشان به شش هزار عدد می‌رسد،^۲ گذشته از اختلافاتی که با یکدیگر دارند همه در وجود مهدویت و ظهورش در آخرالزمان اتفاق نظر دارند.

منکران مهدویت

در مقابل کسانی که از آن‌ها یاد کردیم، برخی هم به انکار مهدویت پرداخته‌اند و برخی دیگر، این اندیشه را اقتباس از آیین یهود و مسیحیت می‌دانند.^۳

مارگلی یوت معتقد است که: «درگیری‌ها و جنگ میان یک نسل، پس از وفات پیامبر(ص) و آشفتگی جهان اسلام بر اثر اختلافات، باعث شد که اندیشه مهدویت، از یهود و مسیح به اسلام منتقل شود».^۴ بدیهی است که ادیان الهی، با یکدیگر مشترکات فراوانی دارند، ولی نمی‌توان آن‌ها را به خاطر این مشترکات، متهم به اقتباس از یکدیگر کرد. اگر اعتقاد به اقتباس صحیح باشد، بخش زیادی از هر دین و مذهبی را باید عاریه‌ای از مذاهب و ملت‌های دیگر دانست!!

۱. المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۴۱.

۲. نک: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر.

۳. نک: الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، باب چهارم، ص ۲۳۴.

۴. دیباچه بر رهبری... ناصرالدین صاحب زمانی، ص ۲۰۰ به نقل از دائره المعارف دین و اخلاق، مارگلی یوت.

ناگفته نگذیریم که وجود برخی از افسانه‌ها و اسرائیلیات در اندیشه مهدوی اسلامی، که در جایجای این کتاب به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم، بازتاب همان حوادثی است که مارگلی یوت از آنها یاد کرده است؛ اما این به معنای آن نیست که اساس اندیشه مهدویت نیز برگرفته از ادیان دیگر است، بلکه می‌توان آن را از مشترکات ادیان دانست.

از دیگر کسانی که به انکار مهدویت پرداخته‌اند، احمد امین، فریدی وجدی و جمعی دیگر از نویسندگان معاصر می‌باشند. مهمترین دلیل این گروه، سخنان ابن خلدون است که روایات مهدویت را ضعیف شمرده است.

ابن خلدون هشت نفر از کسانی که این احادیث را ذکر کرده‌اند را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و به ضعیف بودن آنان پی برده است در صورتی که چهل و هشت نفر از دیگر ناقلان همین احادیث را رها کرده است.

او از یاران پیامبر (ص) که روایات مهدی (عج) را نقل کرده‌اند، تنها چهارده نفر را بررسی می‌کند و تحقیق درباره سی و نه تن دیگر را فراموش می‌کند.^۱

ابن خلدون، از میان انبوه احادیثی که تعداد آنها را برشمردیم نیز تنها به بررسی بیست و سه حدیث اکتفا کرده و نوزده حدیث را ضعیف شمرده است.^۲ هرچند این دانشمند بزرگ، برخی از این روایات را

۱. نک: المهدی والمهدیه، احمد امین؛ دائرةالمعارف القرن العشرين، فرید وجدی، ج ۱۰.
 ۲. نک: در انتظار قنوس، ترجمه مهدی علیزاده، ص ۲۰۷ به نقل از مقدمه ابن خلدون فصل ۵۲، ص ۵۵۵ و مهدی منتظر در فکر اسلامی، همان مؤلف، ص ۲۱۷.

صحیح می‌داند ولی کسانی که سخنان او را دستاویز ادعاهای خود قرار داده‌اند، تنها تضعیف‌های او را گرفته‌اند. دیگر نویسندگان نیز بدون بررسی و مراجعه به تاریخ ابن خلدون، گفته‌های احمد امین را (از جانب او نقل کرده) بازگو کرده‌اند.^۱ بنابراین، تحقیقات ابن خلدون به هیچ روی، کامل نیست و مقلدان او نیز، تحقیقات او را تکمیل نکرده‌اند.

از دیگر کسانی که به انکار مهدی (عج)، پرداخته‌اند، *احمد الکاتب* می‌باشد. او می‌نویسد:

«اخباریون قدیم، هر روایتی را بدون بررسی سند، اخذ می‌کردند. اما پس از آن، حرکت جدیدی پدید آمده و بین روایات، تمیز داده شد تا وقتی که حرکت اصولیین پدید آمد و روایات را به دسته‌های مختلفی، از قبیل صحیح و حسن و قوی و ضعیف تقسیم کردند. اما این حرکت هم شامل روایات تاریخی که درباره‌ی موضوع ولادت امام دوازدهم وجود دارد، نشد!».

احمد الکاتب، در ادامه می‌نویسد:

«به نظر من، خواننده عادی، نیازی ندارد که خود را به زحمت اندازد و علم و درایت و روایت را فرا گیرد تا بتواند روایت‌های تاریخی که در مورد ولادت مهدی (عج) وجود دارد را بررسی نماید یا خود، از دانشوران متخصص در علم تاریخ باشد، چون نگارندگان این کتاب‌ها، که این نوع روایات را جمع‌آوری نموده‌اند خود را راحت کرده و گفته‌اند: ما برای اثبات وجود امام مهدی (عج)، از راه‌های

۱. بجز منابع پیشین بنگرید: رهبری بر فراز قرون، ص ۱۴.

فلسفی اقدام می‌کنیم و نیازی به روایات تاریخی نداریم، و تنها از باب تأیید به آن‌ها توجه می‌کنیم».^۱

سخنان احمد الکاتب، چندان بی‌ربط نیست. زیرا ما در اولین منابع شیعی، با انبوه روایات نه چندان پایدار، مواجه می‌شویم. اما این گونه نیست که چون چنین روایات ضعیفی وجود داد، دیگر به هیچ روایتی نتوان اعتماد کرد. از سوی دیگر او خود معتقد است که علما از راه‌های فلسفی به اثبات مهدویت پرداخته‌اند. همین راه، برای یقین به مهدویت بسنده است و اگر اصل موضوع مهدویت، اثبات شود، جزئیات آن قابل توجیه است.

از دیگر منکران مهدویت، می‌توان به **احمد کسروی** اشاره کرد. او در دو کتاب از کتاب‌هایی که نگاشته است، مهدویت را افسانه‌ای ساخته و پرداخته ایرانیان می‌داند و می‌نویسد:

«بی‌تردید، در زمان بنیان‌گذار اسلام، سخنی از مهدی در میان نبوده و نباید می‌بود». به اعتقاد او امام حسن عسکری فرزندی نداشته زیرا امکان ندارد کسی فرزندی داشته باشد و هیچ‌کس از وجود آن آگاه نباشد.^۲ به نظر می‌رسد کسروی اطلاع چندانی از روایات نداشته و احادیثی را که اصحاب پیامبر(ص) و تابعین در این مورد نقل کرده‌اند را نخوانده است. برخی از این روایات را در **لابلای همین** کتاب توضیح دادیم.

۱. نک. تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲. نک. ذهنیت مستشرقین، ص ۵۵.

معنای آخرالزمان چیست؟

آخرالزمان یعنی روزگاری که عمر جهان به پایان می‌رسد و پس از آن، قیامت آغاز می‌شود.

در این که چه مدت تا پایان عمر جهان باقی مانده است، نظریه‌های مختلفی وجود دارد:

برخی از آغاز تا انجام زمان را شش هزار سال می‌دانند و برخی هفت هزار سال... اما بزرگانی چون طبری و ابن اثیر معتقدند که از ابتدا تا انتهای عمر جهان مدت، چهارده هزار سال می‌باشد که هفت هزار سال آن از آغاز خلقت تا پایان آفرینش آدم ابوالبشر بوده و هفت هزار سال آن از خلقت آدم تا قیام قیامت می‌باشد.^{۱*}

در ادبیات دینی ما، آخرالزمان به دو معنا آمده است:

۱. زمان بعثت پیامبر(ص) تا قیامت. از آن جایی که رسول خدا(ص) آخرین فرستاده الهی می‌باشد، آن حضرت را پیامبر آخرالزمان نامیده‌اند. علاوه بر این، ایشان فرموده‌اند: میان من و قیامت، فاصله‌ای نیست، همان‌طور که میان دو انگشت وسطی و سبابه فاصله‌ای نیست.^۲

روزی آن حضرت، هنگام غروب آفتاب، به اصحاب فرمودند: آن چه از عمر دنیا باقی مانده است، به گذشته آن، همان نسبت را دارد که

* بی‌تردید آنچه طبری و امثال او در این مورد نقل کرده‌اند صحیح نیست زیرا بر اساس آیه «و عنده علم الساعة» هنگام بر پا شدن قیامت را تنها خداوند می‌داند و هیچ کس نمی‌تواند مقدار عمر جهان را تعیین کند.

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۵؛ الکامل، ج ۱، ص ۱۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۸۱.

باقی مانده‌ی وقت امروز نسبت به گذشته‌ی آن دارد.^۱
 ۲. آخر الزمان، به دوران نزدیک به ظهور حضرت ولی عصر (عج) نیز گفته می‌شود. در این دوره زشتی‌ها و تباهی‌ها، به اوج خود می‌رسد اما خداپرستی نیز عمیق‌تر و بهتر می‌شود.^۲ بنابراین هنگامی که از امام عصر (عج) سخن به میان می‌آید، و از آخر الزمان سخن به میان می‌آید منظور همین معنای دوّم است.

ظهور در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟

ظهور امام ناگهانی است و زمان آن را هیچ کس جز خدا نمی‌داند. ظهور، همچون قیامت است یعنی همان‌گونه که قیامت، به صورت غیرمنتظره، فرا خواهد رسید ظهور نیز یک مرتبه اتفاق خواهد افتاد. قرآن کریم، درباره‌ی قیامت، بدون هیچ مقدمه‌ای می‌فرماید:

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ^۳

ناگهان، آن ساعت نزدیک شده و ماه، دو نیم خواهد شد.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^۴

آیا به جز ساعتی انتظار خواهند کشید تا آن که قیامت به ناگاه بر آنها فرا می‌رسد و آنها غافل از خدا و بی‌خبر از روز قیامت‌اند

امام باقر (ع) می‌فرماید:

۱. طبری، ج ۱، ص ۱۰؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مدخل آخر الزمان.

۲. نک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۳. سوره قمر، آیه ۱.

۴. سوره زخرف، آیه ۶۶.

منظور از ساعت [در آیه دوّم] ساعتی است که قائم قیام می‌کند و ناگهانی می‌آید.^۱

روزی کسی از رسول خدا(ص) پرسید: ای فرستاده‌ی خدا، آن قائم که از نسل شماست، کی ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود:
ظهور او مانند قیامت است، تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آشکارش نماید، فرا رسیدن آن بر آسمانیان و اهل زمین پوشیده است^۲

ظهور آن حضرت (بر اساس روایات) وابسته به عوامل بیرونی از قبیل شرایط اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد که هر انقلابی، زمانی پدید می‌آید که شرایط آن پیش‌تر، محقق شده باشد؛ انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب لنین در روسیه و حتی انقلاب اسلامی در ایران، هر کدام در زمانی خاص، اتفاق افتاده‌اند؛ زمانی که شرایط فرهنگی و اجتماعی، دست به دست هم دادند و جامعه آمادگی برای یک تغییر همه جانبه پیدا کرد.

بی‌تردید، هر انقلابی برای آن‌که محقق شود، نیازمند سه چیز است:

۱. هدف

۲. وجود رهبر شایسته

۳. فضای مناسب

هر یک از این موارد نباشد، انقلابی اتفاق نمی‌افتد. از این روی، وجود رهبر شایسته و داشتن هدف، برای ایجاد یک انقلاب، کافی

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۷۳ (اشاره به سوره اعراف، آیه ۱۸۷).

نیست بلکه باید فضای مناسب نیز وجود داشته باشد.

شهید محمدباقر صدر در این باره می‌نویسد: حضرت مهدی (عج) کارش محدود به یک منطقه و یک بخش از جهان نیست رسالتی که از جانب الهی بر دوش او گذاشته شده، جهانی است. برای اجرای چنین تحوّل بزرگ، تنها وجود رهبری صالح کافی نیست و گرنه در زمان پیامبر (ص) این شرایط وجود داشت.^۱ در زمان آن حضرت، هم رهبر شایسته وجود داشت و هم هدف. اما زمینه جهانی شدن انقلاب آن حضرت، وجود نداشت، بنابراین، تا زمینه مناسب پیدا نشود، امام مهدی (عج) نیز ظهور نخواهد کرد زیرا حکومت او باید بر تمامی جهان سیطره یابد.

حکومت جهانی

امروزه که جهانی شدن و جهانی‌سازی در تمامی جوامع مورد بررسی قرار گرفته است می‌توان دریافت که جهانی شدن حکومت مهدی (عج) امکان‌پذیر است.^۲ از این روی اگر گفته‌اند که عقل بشر در زمان ظهور کامل می‌شود به معنای آن است که اندیشه انسان‌ها در طول زمان‌ها به تدریج تکامل می‌یابد و چون در این فضا، جنبه‌های تمدن پشت او را خم کرده است و به خاطر آن که احساس پوکی و پوچی می‌کند، پیام عدالت را به خوبی می‌پذیرد. آن که پیام‌آور عدالت است

۱. رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۸.

۲. در مورد جهانی شدن و جهانی‌سازی بنگرید: جهانی شدن، فرهنگ و سیاست، نوشته علی‌اصغر کاظمی، نشر قومس.

به راحتی بر تمامی دنیا سیطره می یابد.

به خاطر همین، در روایات، پیش بینی شده است که در طول هشت ماه مخالفان آن حضرت به کنار رفته و دنیا به دست ایشان فتح می شود.^۱ «این موضوع شگفت انگیز نیست زیرا در تاریخ نمونه های زیادی وجود دارد که کاخ یک تمدن بزرگ، با تلنگری فرو ریخته است. چرا؟ چون چنین بنایی، در واقع، از قبل و از درون فرو ریخته بود و هیچگونه پشتوانه و تکیه گاهی نداشته است»^۲.

کار ما را با نگاهی می توان انجام داد

هیچ حاجت بر سپاه و لشکر خونخواره نیست!

نهی از تعیین وقت

هرچند برای ظهور نشانه هایی وجود دارد، اما زمان ظهور را به طور دقیق، نمی توان تعیین کرد.

از آن جایی که ظهور وابسته به تکامل فکری و صنعتی بشر می باشد و از سوی دیگر سرعت این تکامل و رسیدن به این مرحله را نمی توان اندازه گیری کرد، در نتیجه، تعیین وقت برای آن، کاری بیهوده است. اتفاقاً روایات اسلامی نیز آغاز حکومت جهانی آن حضرت (عج) و پایان غیبت کبری را مشخص نکرده اند، بلکه برعکس، دستور داده اند مردم، کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند به شدت تکذیب نمایند:

۱. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲. رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۹.

هر کسی وقت ظهور را تعیین می‌کند، در تکذیب او درنگ مکن،
زیرا ما برای ظهور، وقتی را تعیین نکرده‌ایم^۱

امام باقر(ع) سه مرتبه می‌فرماید:

كذِبَ الْوَقَاتُونَ، كذِبَ الْوَقَاتُونَ، كذِبَ الْوَقَاتُونَ

کسانی که برای ظهور، وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.

آن‌گاه فلسفه این که چرا برای ظهور، وقتی تعیین نشده است را

این‌گونه بیان می‌فرماید:

زمانی که موسی(ع) برای رفتن به جایی که پروردگارش با او قرار
گذاشته بود، می‌رفت، به قوم خود وعده داد که تا سی روز دیگر
بازمی‌گردد. اما هنگامی که خداوند، ده روز دیگر به آن افزود،
قومش گفتند: «موسی، خلاف وعده کرد» و آن چه نباید انجام
دهند، انجام دادند.^۲

داستان گوساله‌پرست شدن قوم یهود، در اثر نیامدن موسی در زمان

تعیین شده، پیامدهای ناگوار این کار را گوشزد می‌کند. این تعیین وقت

(و البته بسیار عوام پسند!) پیوسته، نتایج تلخی به دنبال داشته است. از

این روی، امام کاظم در روایتی، علت این که چرا برای ظهور وقتی

تعیین نشده است را این‌گونه بیان می‌کند:

«اگر به ما بگویند: این امر [ظهور] تا دویست سال یا سیصد سال

دیگر واقع نمی‌شود، دل‌ها سخت شده و مردم از اسلام

برمی‌گردند. اما گفته‌اند: این امر چقدر با سرعت پیش می‌آید و

۱. الغیبة، ص ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

۲. الغیبة، ص ۲۹۴، ح ۱۳؛ کافی، ج ۱، ص ۲۹۰.

چقدر نزدیک است! تا دل‌های مردم الفت گیرد و فرج، نزدیک احساس شود»^۱.

دیدن ظهور نباید هدف باشد

آن‌چه در عصر غیبت کبری باعث انحراف واقع شده است آن است که برخی، دیدن ظهور آن حضرت را یک هدف برای منتظران می‌دانند در صورتی که دیدن جمال آن حضرت، تنها یک آرزوست اما آن‌چه که انسان منتظر را شایسته زیستن در زمان حکومت آن حضرت می‌کند انتظاری است که عامل حرکت بر ضد زشتی‌ها و تباهی‌هاست و آدمی را از ترس، عقب‌ماندگی و رکود، باز می‌دارد. انسان را آرمانی می‌کند و حق‌جویی و حق‌خواهی را در او همیشه زنده نگه می‌دارد. انتظار، مسئولیت‌های آدمی را بیشتر می‌کند و اطمینان قوی در انسان ایجاد می‌کند که ظلم، از بین رفتنی است و عدل پیروز! و همین انتظار عامل تربیتی او می‌شود و هنگامی که انسان با «انتظار» شایستگی لازم را پیدا کند، اگر ظهور آن حضرت (عج) را نبیند، باز هم همانند کسی است که در زمان ظهور در کنار آن حضرت است. به خاطر همین، در روایتی آمده است:

هر کس امام ما را بشناسد، برایش فرقی ندارد که ظهور آن حضرت مقدم باشد یا مؤخر.^۲

و گفته‌اند:

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶؛ نعمانی، ص ۲۹۵؛ الغیبة، ص ۲۰۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱.

مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطٍ لَا،
كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ...^۱

هر کس با شناخت امام خود بمیرد همانند کسی است که با آن
حضرت در خیمه ایشان باشد؛ نه، بلکه همانند کسی است که
همراه با آن حضرت شمشیر بزند.

و در روایتی دیگر امام باقر (ع) می فرماید:

کسی که در انتظار امر ما باشد، زیانی به او نخواهد رسید و این
شخص، همانند کسی است که در وسط خیمه مهدی (عج) و در
میان لشکر ایشان مرده باشد.^۲

حکومت مهدی (عج) چگونه به پایان می رسد؟

در این مورد، روایات سه گونه اند:

الف) دسته ای از آنها تصریح می کنند که حکومت مهدی (عج) به
قیامت می پیوندد و بر اساس روایات، پس از حکومت آن حضرت،
دیگر حکومتی نخواهد بود و قیامت، چهل روز پس از پایان حکومت
او آغاز می شود.^۳ این چهل روز، روزهای استثنایی این جهان است زیرا
تنها زمانی است که زمین، از حجت الهی خالی می ماند و درهای توبه
بسته خواهد شد.^۴

ب) دسته دوم، روایاتی است که در آنها آمده است: تا زمان

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵؛ الارشاد، ص ۶۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ المحاسن، ص ۲۳۶.

بخش سوم □ ۲۰۱

رستاخیز، زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند.^۱ و اگر در روی زمین جز دو کس نباشد، یکی از آنها امام است. این گونه روایات در بسیاری از کتاب‌های روایی و کلامی نقل شده است^۲ و می‌رساند که پایان حکومت ایشان به قیامت می‌پیوندد یا رجعت رخ می‌دهد.

ج) برخی از روایات نیز از شهادت آن حضرت به دست زنی از قبیله بنی تمیم خبر داده‌اند.^۳

هیچ کدام از روایات مذکور، سند قابل اعتمادی ندارند. بنابراین، هیچ‌گونه نظر قطعی درباره این موضوع نمی‌توان ارائه کرد:

معشوق، چون نقاب ز رخ برنیفکند

هر کس حکایتی به تصویر چرا کند؟^۴

تعداد یاران مهدی (عج)

تعداد یاران امام مهدی (عج) را سیصد و سیزده نفر برشمرده‌اند.^۵ این افراد که از آنان به عنوان «حُکامُ الله فی اَرْضِهِ»^۶ یاد شده است، پرچم داران آن حضرت می‌باشند. بدیهی است که دوستان آن حضرت (عج) بسیار بیشتر از این تعداد هستند اما این سیصد و سیزده نفر، فرماندهی و اداره‌ی

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ الغیبة، ص ۱۷۷.

۲. نک: کافی، ج ۱، ص ۲۵۱ به بعد.

۳. ظاهراً تنها کتابی که چنین حکایتی را نقل کرده، کتاب «الزام الناصب» است. هر چند مؤلف این کتاب مدعی است که این گونه حکایات را از روایات نقل کرده، اما هیچ سندی ارائه نمی‌دهد.

۴. حافظ.

۵. نعمانی، باب ۲۰، ج ۸؛ بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۹؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۴.

۶. بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

امور آن روزگار را بر عهده خواهند داشت. این افراد همگی، جوانند و افراد سال خورده، در میان آنان بسیار اندک است.^۱

تمامی آنها، از شهرهای مختلف، در یک شب، در دسته‌های دو نفره، سه نفره، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه و ده نفره در مکه حاضر و به دیدار امام (عج) می‌شتابند.*

ویژگی‌های یاران امام مهدی (عج)

۱. یاران امام (عج) اهل یقین هستند و در ایمان به خدا و وعده‌های او هیچ تردیدی ندارند. ایمان آنها از کوه، سخت‌تر است.

۲. مهر و محبت، ویژگی بارز آنها می‌باشد.

۳. شب‌زنده‌دارند و همانند زنبورهای کندوی عسل، تا صبح نیایش می‌کنند.

۴. شیران روزند؛ یعنی اهل جرأت و جسارتند.

۵. در پیروی از مولای خویش، از هر غلامی، فرمان بردارترند.

۶. همچون چراغ روشن‌گرند.

۷. شجاع‌ترین افراد هستند به گونه‌ای که اگر بر کوه‌ها حمله کنند، آنها را نابود سازند.^۲

۱. همان، ص ۳۲۲؛ کمال‌الدین، ج ۲، ۶۶۵.

* بر اساس روایتی بسیاری از یاران امام (عج) ایرانی و از شهرهای اهواز، سیراف، شیراز، اصفهان، همدان، ایذه، نهاوند، شیروان، سلماس، خوی، قم، خراسان، مراغه، اردبیل، آمل، گرگان، ابهر، فارس، دامغان، طالقان و ساوه می‌باشند. (بنگرید: المهدی المنتظر، شیخ مهدی حمد فتلاوی، ص ۲۷۵)

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

۸. شعارشان، یا لثارات الحسین است.^۱ زیرا آن‌ها همان راهی که حسین(ع) شروع کرد و در کربلا ناتمام ماند را باید پایان برند. آن‌گاه ظهور آغاز می‌شود. با همان لطافتی که رسالت پیامبر(ص) آغاز شد و صدای آشنای او را، مردم خسته و درمانده، به گوش جان می‌شنوند و لبیک می‌گویند.

شمایل مهدی(عج)

هنگام ظهور، پرده‌ی غیبت کنار می‌رود و همگان جوانی که زیباترین مردم و خوشبوترین فرد بشر می‌باشد را خواهند دید. او با وجود هیبتی که دارد، با تمام مردم رابطه‌ای نزدیک و صمیمی برقرار می‌کند.^۲

روایات اسلامی، شمایل آن حضرت را به خوبی ترسیم کرده‌اند، می‌گویند: او از ماه رویانی است که هر بیننده‌ای را شگفت زده می‌کند^۳ و هیچ کس زیباتر و آرام‌تر و با حیاتر از او نمی‌شناسد.^۴ او جوانی نورس است.^۵ در بهترین سن جوانی،^۶ قامتی دارد کشیده اما متوسط، باریک اندام

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۳؛ الغیبه، ص ۲۷۱.

۳. نک: نعمانی، ص ۲۱۶. متن روایت «ابن الارواح» می‌باشد. «ارواح» به نوشته لسان العرب، کسی است که قامت و زیبایی‌اش همگان را شگفت زده می‌کند.

۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۵.

۵. قرب الاسناد، ص ۲۱، در روایات، جوان کامل، سی‌ساله، سی و دو ساله و حتی چهل ساله هم گفته‌اند. بنگرید: نعمانی، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ الغیبه، ص ۴۲۰؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۶. قرب الاسناد، ص ۲۱، در روایات، جوان کامل، سی‌ساله، سی و دو ساله و حتی چهل ساله هم گفته‌اند. بنگرید: نعمانی، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ الغیبه، ص ۴۲۰؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

اما قوی.^۱ رنگ چهره‌اش سفید متمایل به سرخ^۲ و کمی گندم‌گون است،^۳ همانند بابونه‌ای ارغوانی، که شب‌نم به رویش نشسته باشد!^۴ موی سیاه و لخت او کمی چین دارد^۵ و تا نرمه‌ی گوش‌اش می‌رسد؛^۶ میان موهایش، فرقی باز کرده مانند «الف» میان دو «واو»؛^۷ صورتش کشیده،^۸ گونه‌هایش لطیف و در طرف راست، یک خال سیاه است.^۹ در پیشانی بلند و روشن او اثر سجده، پدیدار است.^{۱۰} ابروانش گشاده، کمانی و کشیده؛^{۱۱} چشمان جذاب و درشت و سیاه او سرمه کشیده؛^{۱۲} میان دو کتف او پهن و در پشت‌اش، دو خال است: خالی به رنگ پوست‌اش و خالی شبیه خال پیامبر(ص).^{۱۳}

پرچم رسول خدا(ص) بر دوش و انگشتر حضرت سلیمان در

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۴؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۶؛ الغیبة، ص ۲۷۴.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ نعمانی، ص ۲۱۵.

۴. الغیبة، صص ۲۵۸، ۲۷۳، ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

۵. الغیبة، صص ۲۵۸، ۲۷۳، ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

۶. کمال‌الدین، ج ۲، صص ۴۴۶، ۴۷۵، ۴۵۷؛ بر اساس برخی روایات، موهای آن حضرت بر روی

شانه‌اش ریخته است (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲).

۷. کمال‌الدین، ج ۲، صص ۴۴۶، ۴۷۵، ۴۵۷؛ بر اساس برخی روایات، موهای آن حضرت بر روی

شانه‌اش ریخته است (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲).

۸. کمال‌الدین، ج ۲، صص ۴۴۶، ۴۷۵، ۴۵۷؛ بر اساس برخی روایات، موهای آن حضرت بر روی

شانه‌اش ریخته است (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲).

۹. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۶.

۱۰. همان، صص ۴۶۸، ۴۰۷، ۴۴۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۱۱. الغیبة، ص ۲۵۸؛ نعمانی، ص ۲۱۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۵۸ و ۴۰۷.

۱۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۵؛ نعمانی، ص ۲۱۵.

۱۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۷ و ۴۶۸.

انگشت، و عصای موسی را در دست دارد.^۱ این سه، رمز ایمان و قدرت و حکومت او می باشد. ظهور را از مکه آغاز می کند. یعنی از همان جایی که اسلام طلوع کرد. از آن جا با یاران خود به راه می افتد. به کوفه می رسد، بر منبر می رود و هنگامی که آن جا، (یعنی در پایتخت عدالت، در صدر اسلام) بر منبر سخن می گوید، چنان مردم از شوق می گریند، که سخنان او را نمی فهمند!!^۲

آن گاه در همان جا شیطان را می کشد.^۳ یعنی ریشه ظلم و فساد را قطع می کند و دیگر کسی ربا نمی خورد، زنا نمی کند، ستم روا نمی دارد و^۴...

آغاز ظهور: قتل، وحشت یا رحمت؟

روش قیام آن حضرت را به صورت خشونت و قتل بیان کرده اند. در برخی روایات آمده است که هنگام ظهور دو سوّم^۵ یا نه دهم^۶ مردم از بین می روند و طبق روایتی، از هر هفت نفر، پنج نفر^۷ از میان خواهند رفت. مهدی (عج) به عکس پیامبر (ص) در چهره عذاب ظهور می کند:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) رَحْمَةً وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ نِقْمَةً؛^۸

۱. نعمانی، ص ۲۱۵ باب ۱۳، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰؛ الغیبة، ص ۲۸۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۵. نگر: کمال الدین، ج ۲، باب ۵۷ ح ۲۷ و ۲۹؛ نعمانی، باب ۱۴، ح ۵۴؛ الغیبة، ص ۲۰۶.

۶. نگر: کمال الدین، ج ۲، باب ۵۷ ح ۲۷ و ۲۹؛ نعمانی، باب ۱۴، ح ۵۴؛ الغیبة، ص ۲۰۶.

۷. نگر: کمال الدین، ج ۲، باب ۵۷ ح ۲۷ و ۲۹؛ نعمانی، باب ۱۴، ح ۵۴؛ الغیبة، ص ۲۰۶.

۸. کافی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار، ج ۶۰، باب ۳۶، ص ۲۱۳؛ نعمانی، ص ۲۳۱.

خداوند، محمد(ص) را برای رحمت و قائم را برای عذاب
فروفرستاد.

او توبه و عذرخواهی هیچ کس را نمی‌پذیرد.^۱ بر هیچ کس رحم
نمی‌کند تا جایی که جاهلان گویند: اگر این مرد از خاندان پیامبر(ص)
بود، ترّحم می‌کرد.^۲ از شمشیر او خون و مرگ می‌بارد.^۳ حتی
مسلمانانی که از دست او می‌گریزند و به سرزمین روم پناهنده می‌شوند
را از چنگ نصرانی‌ها بیرون می‌کشد، مردان آنان را به قتل می‌رساند و
شکم زنان باردارشان را پاره می‌کند.^۴ از این رو گفته‌اند: اگر مردم
می‌دانستند که مهدی(عج) پس از ظهور چه می‌کند بیشتر آنان دوست
نداشتند که او را ببینند و...

تحلیل روایت مرگ و وحشت

۱. بی‌تردید، هنگامی که بشارت و نوید کارساز نباشد، شیوه‌ی جنگ
یکی از راه‌های اصلاح، خواهد بود و هنگام ظهور، جنگ در حداقل
ممکن، اتفاق خواهد افتاد.* اما در روایاتی که بازگو کردیم، راه افراط

۱. نعمانی، باب ۱۳، ح ۱۴، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳. لازم به ذکر است که در برخی
نسخه‌ها به جای لایسْتَنبِیْب (توبه نمی‌پذیرد) کلمه لایسْتَنبِیْب (نایب نمی‌گیرد) آمده است. بنگرید:
بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.

۲. نعمانی، ص ۲۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۰.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

۴. نعمانی، ص ۲۳۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

* ظاهراً در زمان امامان(عج) افرادی گمان می‌کرده‌اند که هنگام ظهور آن حضرت همه‌ی کارها
برای ایشان، درست می‌شود و حتی به اندازه‌ی یک ظرف حجامت هم خون نمی‌ریزد. امام
صادق(ع) سخنان کسانی که این‌گونه فکر می‌کرده‌اند، را مردود می‌داند. (بنگرید: نعمانی، باب
۱۵، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶).

پیموده شده و هیچ کدام از این احادیث، با مبانی کلامی، که در مورد امامت بیان شده، سازگار نیست.

۲. امام مظهر رحمت است:

بعید است امامی که مظهر صلح و عدالت است و برای نجات بشر خسته و درمانده می آید خود، همانند خونریزان تاریخ این گونه مردم را میان خون و خاک بغلتاند. زیرا در تعالیم شیعی امام معصوم (ع) این گونه معرفی شده است:

امام، امین و دوست، برادری مهربان، همانند مادری مهرورز نسبت به فرزند خردسال خود و پناه گاه مردم است.^۱

امام صادق (ع) می فرمود:

وَاللَّهِ، لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ^۲

به خدا سوگند، من نسبت به شما، مهربان تر از خود شما هستم

امام علی (ع) بر زنی یهودی، که مورد تجاوز مردی از لشکریان معاویه، در دورترین مناطق اسلامی قرار گرفته بود، فرمود: اگر بعد از این حادثه، از فرط ناراحتی مسلمانی بمیرد، نباید سرزنش شود و مردن برای چنین کاری سزاوار است!^۳ و می فرمود: مگر می توانم خودم را راضی کنم که پیشوای اهل ایمان شمرده شوم، اما در سختی های آنان شریک نباشم؟^۴

۱. تحف العقول، ص ۳۲۴.

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۹۴.

۳. نهج البلاغه/۹۵.

۴. همان، ۹۷۱.

۳. ضعف روایات: در سند بسیاری از روایاتی که در مورد قتل‌های وحشتناک زمان ظهور آن حضرت، بازگو شده است، ضعف‌های بسیاری وجود دارد. احادیثی که بیان‌گر کشتن مردان و پاره کردن شکم زنان است و یا روایتی که روش پیامبر را نرمی و الفت و روش مهدی (عج) را قتل و کشتار می‌داند و یا روایتی که می‌گوید: مردم از کشتار وسیع آن حضرت تعجب می‌کنند و می‌گویند: اگر او از آل محمد بود رحم می‌کرد^۱ و روایاتی از این قبیل، توسط راویانی نقل شده است که مورد اعتماد نبودن آنها از سوی علمای علم رجال، تبیین شده است.

سند تمامی این روایات به فردی به نام محمد بن علی کوفی می‌رسد. او در زمان امام یازدهم (ع) می‌زیسته و توسط یکی از معاصران خود (یعنی فضل بن شاذان که از بزرگ‌ترین اصحاب مورد اعتماد امام یازدهم (ع) می‌باشد)^۲ فردی دروغ‌گو معرفی شده است.^۳ برخی دیگر از این روایات، توسط علی بن ابی‌حمزه بطائنی که بنیان‌گذار واقفیه^۴ می‌باشد، نقل شده است.

۴. وجود روایات متعارض: در برابر این گونه اخبار، احادیثی وجود دارد که روش امام عصر (عج) را، همان روش پیامبر (ص) و علی (ع) بیان می‌کند در این گونه روایات آمده است: آن حضرت به شیوه‌ی

۱. برای نمونه‌های دیگر بنگرید: بحارالانوار، ج ۵۲، و نعمانی و الغیبة.

۲. رجال ابن داوود، ص ۱۵۱؛ رجال کشی، ص ۵۴۲.

۳. نگر: رجال کشی، ص ۵۴۶.

۴. واقفیه = گروهی که معتقد به غیبت امام هفتم (ع) می‌باشند.

رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین با لطف و خویشتن‌داری و گذشت، عمل خواهد کرد.^۱ بدیهی است که روش پیامبر مهربانی و مهرورزی است، نه خشونت و سنگدلی و قرآن کریم، مهر و محبت ایشان را می‌ستاید و آن را رحمت الهی می‌داند:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ
فَظًا غَلِيظَ الْغَيْظِ، لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ^۲

به خاطر رحمت الهی، برای مردم نرم و مهربان شدی
اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

در جای دیگر می‌فرماید:

خداوند از میان شما، فردی را برای رسالت فرستاد که سختی‌های
شما برایش گران و سنگین است و برای اهل ایمان، دل‌سوز و
مهربان می‌باشد.^۳

روایات دیگری نیز از نظر مفهوم و محتوا، با این‌گونه روایات در
تعارض می‌باشند. بعضی از مشهورترین این روایات، چنین است:
چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان گذارد در نتیجه
عقل‌هایشان کامل شود.^۴

کمال عقل و رشد اندیشه‌ها در این روایات شامل تمامی بشر
می‌شود و این رشد و تکامل، مربوط به گروهی معین، نیست.

۱. یسیر بسیره جدّه رسول الله، و یسیر بسیره امیرالمؤمنین، بالمنّ والكفّة. ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛
بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ ج ۵۲، ص ۳۸۱؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.
۲. سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۵۹.
۳. سوره‌ی توبه، آیه ۱۲۸.
۴. منتخب الاثر، ص ۶۰۷؛ اعلام الوری، ص ۴۳۵؛ بشاره الاسلام، ص ۲۵۴.

در احادیثِ دیگر آمده است:

او در هیچ مکانی فرود نمی‌آید مگر آن که از برکتش، چشمه‌ها می‌جوشد و هر تشنه‌ای سیراب و هر گرسنه‌ای سیر می‌شود.^۱ در هنگام ظهور، جهان چنان مالا مال از نور الهی می‌شود که دیگر هیچ کس به دیگری ستم نمی‌کند^۲ و آن حضرت، در تمام دوران حکومتش، جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی را مورد ضرب قرار نمی‌دهد.^۳ او دروغ و دروغ‌گویی و روح‌درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلت‌بردگی را از گردن‌ها برمی‌دارد.^۴ فتنه و چپاول‌گری از میان می‌رود.^۵ با ظهور او اهل آسمان و زمین خوشحال می‌شوند، حتی پرنندگان هوا و ماهیان دریا نیز به خاطر ظهور او شادی می‌کنند.^۶ آغوش او برای همه گشوده است^۷ و پناه‌گاه مردم است.^۸ در این وقت وقتی بر منبر کوفه، با مردم سخن می‌گوید، آن‌ها آن قدر اشک شوق می‌ریزند که از شدت گریه، نمی‌فهمند او چه می‌گوید.^۹

بدیهی است که با این اوصاف، خشونت و خونریزی نمی‌تواند در

ظهور و حکومت آن حضرت جایگاهی داشته باشد.

۱. نعمانی، باب ۱۳، ص ۳۳۸؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۸، ص ۶۷.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۵، ص ۳۷۲.

۳. الملاحم والفتن، ص ۶۶.

۴. الغیبة، ص ۱۸۷.

۵. یوم الخلاص، ص ۳۰۸.

۶. نعمانی، ص ۲۱۲.

۷. کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۸. یوم الخلاص، ص ۲۹۲.

۹. ن. گ: بخش ظهور همین کتاب.

حکومت امام مهدی (عج) چند سال طول می‌کشد؟

اخبار و روایات، در مورد مدت حکومت آن حضرت، مختلف است:

۱. دسته‌ای از آن‌ها مدت حکومت ایشان را هفت سال بیان کرده‌اند.^۱

۲. نه سال هم گفته‌اند.^۲

۳. گروهی دیگر ۲۰ سال گفته‌اند.^۳

۴. روایتی نوزده سال و چند ماه گفته است.^۴

۵. چهل سال نیز گفته‌اند.^۵

۶. برخی روایات، این مدت را ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب

کهف در غار) بیان کرده‌اند.^۶

روایاتی که مدت حکومت ایشان را نوزده و بیست سال گفته‌اند از

سایر روایات بیشترند. در روایتی هم آمده است که هر سال از حکومت

مهدی (عج) معادل ده سال می‌باشد. بنابراین منظور از هفت سال، هفتاد

سال است.^۷

روش‌های حکومت مهدی (عج) پس از ظهور

۱. دین جدید:

امام (عج) هنگام ظهور، در بیان دین روش‌های نو، و در قضاوت،

۱. کفایة الطالب، ص ۴۹۲؛ دلائل الامامه، ص ۲۵۱؛ ملاحم، باب ۱۵۸.

۲. کفایة الطالب، ص ۴۹۲؛ دلائل الامامه، ص ۲۵۱؛ ملاحم، باب ۱۵۸.

۳. نعمانی، باب ۲۶، ح ۲؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹؛ کنز‌العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۴. نعمانی، باب ۲۶، ح ۲؛ کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹؛ کنز‌العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۵. کفایة الطالب، ص ۴۹۷.

۶. الغیبة، ص ۲۸۳؛ بحار‌الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ح ۲۱۲.

۷. الارشاد، ص ۳۶۳؛ الغیبة، ص ۲۸۳؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۲۵۳.

شیوه‌های نوینی دارد.^۱ آن حضرت، مسائلی را مطرح می‌کند که در گذشته نبوده است.^۲

بی‌تردید، منظور از دین جدید در این‌گونه روایات، آن است که آن حضرت، کتاب و سنت را دوباره احیا می‌کند و احکام فراموش شده را دوباره زنده می‌سازد. در روایتی آمده است که پیامبر(ص) فرمود: «من میان دو جاهلیت مبعوث شدم»^۳. بدیهی است که پیامبر(ص) به جاهلیت اول پایان داد و امام مهدی(عج) جاهلیت دوم را با همان قرآن و سنت، پایان می‌دهد:

وَلَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا^۴

تمامی بدعت‌ها را نابود و همه سنت‌ها را بر پا می‌کند.

۲. تکامل فرهنگ و علم

بر اساس روایات، از ابتدای خلقت تا عصر ظهور، بشریت تنها به دو حرف از بیست و هفت حرفی که علم و دانش را تشکیل می‌دهد، دسترسی پیدا می‌کند و امام(ع) بیست و پنج حرف دیگر را به آنها ارزانی می‌دارد.^۵ دانش، چنان در میان مردم گسترده می‌شود که یک زن، در خانه خود بر اساس کتاب الهی و سنت پیامبر(ص) داوری می‌کند.^۶ این روایت، بیان‌گر نکته‌ای دیگر نیز هست و آن این‌که؛ کانون

۱. نعمانی، ص ۲۵۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲؛ نعمانی، باب ۴، ص ۶۷.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۴. همان، ص ۲۷۰.

۵. نعمانی، باب ۱۳، ج ۳۰.

۶. منتخب‌الاثار، ص ۴۷۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

خانواده که مهمترین عامل تربیتی و زیربنای هر جامعه‌ای می‌باشد، در زمان آن حضرت، چنان رشد می‌کند که در اندرون هر خانه‌ای حکمت و دانش رسوخ می‌کند.^۱ بدیهی است فرزندان که در چنین خانه‌ای رشد می‌کنند نیز بهترین فرزندان هر زمانی هستند.

۳. امنیت فراگیر

امنیت در عصر حکومت آن حضرت، چنان گسترده است که اگر زنی تنها، با تمام زیور خود، از عراق تا شام برود، از هیچ درنده‌ای نترسد و هیچ خطری او را تهدید نکند،^۲ در این زمان، درندگان نیز رام می‌شوند و دوران توحش و زورگویی به پایان می‌رسد.^۳

۴. رواج دوستی و محبت

اخلاق، که قرن‌ها مورد توجه مصلحان بزرگ اجتماعی بوده است در این زمان به تکامل می‌رسد.^۴ دوستی‌های خالص به اوج خود می‌رسد به گونه‌ای که هر کس، هرچه نیاز دارد، بدون هیچ ممانعتی از دیگری برمی‌دارد.^۵

پیمانی که امام زمان (عج) از پیروان خود می‌گیرد این است که:

- هیچ مسلمانی را دشنام ندهند؛

- به هیچ حریمی تجاوز ننمایند؛

۱. منتخب‌الآثر، ص ۴۷۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶. متن روایت چنین است: «و اکمل به اخلاقهم» امام باقر (ع).

۳. منتخب‌الآثر، ص ۴۶۹؛ عقدا الدرر، ص ۹۶.

۴. نعمانی، باب ۱۳، ح ۲۱ و باب ۱۵، ح ۵؛ الغیبة، ص ۳۳۶.

۵. الصواعق المحرقة، ص ۲۸۰.

- به هیچ خانه‌ای هجوم نبرند؛
- طلا و نقره نیندوزند؛
- گندم و جو احتکار نکنند؛
- مال یتیمان نخورند؛
- لباس پشم و حریر نپوشند؛
- در زندگی، به اندک قناعت کنند؛
- اهل ایمان را خوار و بی‌مقدار ننمایند؛
- ربا نخورند؛
- هیچ راهی نباید ناامن باشد؛
- نیرنگ و ناروا را کنار گذارند؛

امام نیز خود، همین روش را در پیش می‌گیرد. مرکب او همانند سایر مردم خواهد بود. دربان و نگهبان، برای خود نمی‌گمارد و مثل سایر مردم و حتی پایین‌تر از آنها زندگی می‌کند، لباس آن حضرت خشن و خوراک او نان جو یا نان خشک است.^۱

۵. از نظر اقتصادی

حضرت، ثروت‌ها را درست و به طور مساوی در میان مردم تقسیم می‌کند. دل‌های مردم نیز مالا مال از بی‌نیازی می‌شود و عدالت او، شامل تمام مردم می‌شود؛ تا جایی که آن حضرت دستور می‌دهد که اعلام کنند: «هر کس هرچه نیاز دارد، بگوید» اما نیازمندی پیدا نمی‌شود. اگر نیازمندی هم پیدا شود، آن قدر به او کمک می‌شود تا بی‌نیاز گردد و

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

زمانی فرا می‌رسد که دیگر هیچ نیازمندی وجود ندارد.

۶. افزایش برکات آسمان و زمین

در زمان حکومت آن حضرت، مردم از نعمت‌هایی بهره‌مند می‌شوند که تا آن روز سابقه نداشته است.^۱ تمامی زمین با نزول باران، سیراب می‌شود و زمین، پر از گیاهان و گل‌ها می‌شود و هر کس در زمین، دانه‌ای بکارد، هفتصد برابر آن را، برداشت می‌کند.^۲

۷. قاطعیت در اجرای عدالت

آن حضرت، مظلوم و حقوق مردم را به آن‌ها باز می‌گرداند. این کار چنان با دقت و حساسیت انجام می‌گیرد که حتی اگر حق کسی زیر دندان کسی باشد، آن را از او گرفته و به صاحبش بازمی‌گرداند.^۳ آن حضرت در زمان حکومت خود زمین‌ها و ثروت‌هایی که حکام به نزدیکان خود بخشیده‌اند را پس می‌گیرد.^۴

۸. مساجد و معابد

هنگامی که آن حضرت ظهور می‌کند، تعدادی از مساجد را ویران می‌سازد. این مساجد، دارای طاق‌های بلند و مناره‌های بزرگ است که در طول زمان‌ها ساخته شده اما از هدایت در آن‌ها خبری نیست، شاید

۱. عقد الدرر، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۲۱۱؛ و بنگرید: ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۴۰؛ منتخب‌الآثر، فصل ۲، باب ۳۵.

۳. عقد الدرر، باب ۳، ص ۳۶؛ ملاحم، بن طاوس، باب ۱۳۹، ص ۶۸.

۴. قرب‌الاسناد، ص ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۷؛ پیامبر(ص): القطنع فلاقطنع. کلمه «قطنع» اول به معنای زمین زراعی و یا ثروت‌هایی است که معمولاً حکام به نزدیکان می‌بخشند. به این زمین‌ها و ثروت‌ها «اقتاعات» هم گفته می‌شود.

طاق‌های بلند و گلدسته‌های طولانی^۱ در این روایات، سمبل ریاکاری و شهرت‌طلبی صاحبان این مساجد باشد.

آن حضرت، چهار مسجد را در کوفه خراب خواهد کرد. این مکان‌ها، همان مساجدی است که پس از انقلاب عاشورا به شکرانه‌ی پیروزی بر حسین(ع) ساخته شد و نماد انحراف و جهل است که در طول قرن‌ها وجود داشته و تنها توسط امام مهدی(عج) ویران خواهد شد.^۲

۹. مدیریت

آن حضرت، به کارگزاران خود در همه‌ی شهرها دستور می‌دهد که شهرها را آباد کنند. ایشان نسبت به مدیران و کارگزاران خود، بسیار سخت‌گیر است^۳ و اگر جرمی مرتکب شوند، آن‌ها را کیفر خواهد داد و آنان را نسبت به سوء رفتارشان، مورد بازخواست قرار می‌دهد،^۴ از این روی گفته‌اند:

الْمَهْدِيُّ جَوَادٌ بِالْمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَّالِ^۵

یعنی: امام(ع) نسبت به دارایی‌ها بسیار بخشنده و بر فقرا بسیار مهربان، اما بر کارگزارانش بسیار سخت‌گیر است.

او با دقت، تنها فرمان الهی را اجرا می‌کند و با هیچ کس حساب

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. بنگرید: شرحی بر زیارت عاشورا، حسین علی صدقیان، چاپ اول، ص ۹۰.

۳. عقد الدرر، باب ۸، ص ۱۶۸؛ الملاحم والفتن، ص ۱۲۷.

۴. روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۸؛ الامام‌المهدی، ص ۲۷۱.

۵. نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

خویشاوندی ندارد. اهل مشورت است و تنها روش‌های عادلانه را در پیش خواهد گرفت.^۱

۱۰. قضاوت

هنگامی که آن حضرت (عج) به کوفه بازمی‌گردد و در آن جا مستقر می‌شود، برای پایان دادن به تمامی خصومت‌ها و جدال‌ها، سیصد و ده نفر را برای اجرای احکام الهی، به اطراف می‌فرستد و شانه‌ها و سینه‌های آنان را مسح می‌کند.^۲ این افراد در قضاوت چنان ورزیده‌اند که تمامی مسائل و مشکلات، همچون کف دست، برایشان روشن و واضح است؛ از این روی امام به آنها می‌فرماید: هر گاه کسی نزد تو بیاید و تو چیزی را نفهمی و قضاوت آن را ندانی به کف دست خود نگاه کن و آن چه در آن است عمل نمای.^۳

روش داوری دقیق در سیستم قضایی آن حضرت، در نظر بسیاری، جدید است:^۴

يَقَوْمُ الْقَائِمِ، بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ قَضَاءِ جَدِيدٍ^۵

قائم، با امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی نوین قیام می‌کند.

بدین ترتیب، عدالت او، در درون خانه‌ها نیز احساس می‌شود و

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۹۱؛ الملاحم والفتن، ص ۱۰۸.

۲. معجم الاحادیث الامام الهدی، ج ۵، ح ۱۴۵۳.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۱۱۴.

۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۱۱۴.

۵. لیذخُلنَ علیه عدله جوف بیوتهم، كما یدخل الحر و القمر، «امام صادق (ع)»؛ بحارالانوار، ج ۵۲،

تمامی عالم، نسیم یگانگی در برابر قانون را احساس می‌کنند.^۱

۱۱. روش قضایی آن حضرت

بر اساس روایات، روش قضایی آن حضرت، همان شیوهی داوود(ع) می‌باشد و شیوهی داوود (چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید) بر اساس اجرای حق بوده است:

یا داوود، اِنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ، فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛^۲

ای داوود، ما تو را جانشین خود، در زمین قرار داده‌ایم؛ پس بر اساس حق، در میان مردم، داوری کن.

نقد گروهی از روایات

در بسیاری از روایات آمده است که آن حضرت، هنگام قضاوت، همچون داوود(ع) دلیل و برهان نمی‌طلبد چون واقعیّت‌ها به ایشان الهام می‌شود و آن حضرت، بر اساس الهامات خویش داوری می‌کند.^۳ این روایات، با آیه‌ای که نقل کردیم منافات دارد به ویژه که در برخی دیگر از روایات آمده است:

آن حضرت به روش داوود(ع) و محمد(ص) داوری می‌کند.^۴

پیامبر(ص) هیچ‌گاه بر اساس وحی و الهام داوری نکرد داوود(ع)

۱. سوره‌ی ص، آیه ۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. کافی، ج ۷، ص ۱۹۴، ح ۳. اتفاقاً در کتاب مذکور، روایاتی وجود دارد که در آن مولا علی(ع) می‌فرماید: «من همانند داوود حکم می‌کنم». یعنی به روش عادی و بر اساس سوگند و پینه.

۴. همان، ص ۴۳۲.

نیز تنها دو مرتبه بر اساس وحی و الهام داوری کرد. اما در پایان قضاوت، خود پشیمان شد و خداوند به او فرمود: تا قیامت باید بر همان روشی که خود امر کرده (یعنی از راه‌های عادی، مثل سوگند و بینه) داوری شود.^۱

عصر آزادی

روزگار حکومت آن حضرت، دوران آزادی است نه دوران خفقان و استبداد فکری. این دوران به گونه‌ای است که پیروان ادیان دیگر نیز از نسیم رحمت و عدالت ایشان بهره‌مند می‌شوند. آن حضرت در میان پیروان تورات، به تورات و در میان پیروان انجیل، به انجیل و در بین پیروان زبور، به زبور، داوری می‌کند.^۲ از این رو گفته‌اند: او با لطف و گذشت، روش رسول خدا(ص) و امیر المؤمنین(ع) را در پیش خواهد گرفت.^۳ بدیهی است شیوه‌ی آن بزرگواران نیز رحمت و عدالت و برابری و آزادی بود.

نظر امام راحل(ره)

امام راحل، برداشتی بس ظریف از دوران ظهور حکومت آن حضرت دارند و می‌فرمایند: در زمان آن حضرت، عدالت، یک عدالت اجتماعی در همه‌ی عالم می‌آید، نه این که انسان‌ها بشوند یک انسان دیگر. انسان‌ها همان هستند که یک دسته‌شان خوبند، یک دسته‌شان بد. منتها آن‌هایی که

۱. نعمانی، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۳. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۰۳.

بد هستند، دیگر نمی‌توانند کارهای خلاف بکنند. در زمان حضرت صاحب(عج) که ایشان با تمام قدرت می‌خواهند عدل را اجرا نمایند، با این ترتیب نمی‌شود که هیچ کس حتی خلاف پنهانی هم نکند.^۱

معنای قائم

کلمه قائم (به معنای قیام کننده)، در مقابل قاعد (نشسته) یا افرادی که در خانواده‌ای نشسته و از خطرات اجتناب می‌کنند، به کار می‌رود. از این روی، گاهی با کلمه «سیف» (شمشیر) همراه بوده و به صورت «قائم بالسیف» به معنای کسی که با شمشیر قیام خواهد کرد به کار می‌رود.

این ترکیب، در آثارِ اواخرِ قرنِ اوّل و اوائلِ قرنِ دوّم به بعد، برای اشاره به فردی به کار می‌رود که از خاندان پیامبر بوده و انتظار می‌رفته که در برابر رژیم‌های نامشروع قیام کند و عدالت را بر روی زمین استوار سازد.

هنگامی که قائم با کلمه «امرالله» ترکیب می‌شود، به معنای کسی است که وعده‌های الهی را محقق می‌کند^۲ و هنگامی که گفته می‌شود «قائم الزّمان» و یا «صاحب الزّمان» با معاد ارتباط می‌کند و به معنای فرمانروای نهایی عصر می‌باشد.

بر اساس روایات اسلامی، ائمه(ع) همگی قائم هستند و هر امامی،

۱. همان، ج ۲۰، ص ۷۹.

۲. بنگرید: نشریه انتظار، شماره ۱۲، مقاله قائم آل محمد، نوشته دبلیو، مادلانک.

قائم زمان خود می‌باشد،^۱ در این گونه روایات، قائم به معنای قائم بامرالله است. چنان که در روایت آمده است:

سئل عن القائم، فقال كلنا قائم بامرالله، واحد بعد واحد؛^۲
از امام صادق(ع) درباره‌ی قائم سؤال شد. ایشان فرمودند: همه ما یکی پس از دیگری، قائم به امر الهی هستیم.

در روایت دیگری آمده است: هنگامی که از آن حضرت، درباره‌ی قائم سؤال شد، ایشان فرزند خود را نشان داد و فرمود:

هذا والله قائم آل محمد^۳

به خدا سوگند، این، قائم آل محمد است.

در کتاب اصول کافی، بابی با عنوان «ان الائمه کلهم قائمون بامرالله» وجود دارد که در آن، روایاتی بیان شده که همه امامان(ع) را قائم زمان خود نامیده‌اند.

بقیة الله

بقیة الله یعنی آن چه خداوند، بر جای می‌گذارد. از آن جایی که امام زمان(عج) بهترین اندوخته الهی می‌باشد، این صفت، به آن حضرت اطلاق می‌شود.

این ترکیب، یک بار در قرآن آمده است. به گفته قرآن، هنگامی که حضرت شعیب، پیروان خود را از کم فروشی نهی می‌کند به آنها می‌گوید:

۱. نک: الغیبة، ص ۲۲۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. همان، ص ۳۰۱.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱

اگر اهل ایمان باشید، آن چه خداوند برای شما بر جای نهاده،
برایتان بهتر است.

یعنی، به جای درآمدهای نامشروع و منافع حرام دنیا، آن چه
خداوند بر شما باقی می‌گذارد، بسیار بهتر است. بنابراین، بقیة الله،
یک واژه قرآنی می‌باشد و در روایات، تمامی ائمه به ویژه امام
عصر(عج) به عنوان بقیة الله، توصیف شده‌اند.

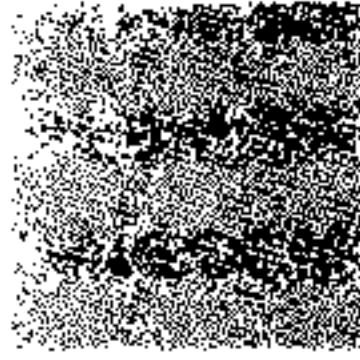
بر اساس روایاتی از امام باقر(ع) هنگامی که امام مهدی(عج) ظهور
می‌کند، اولین سخنی که می‌گوید: همین آیه است. او این آیه را
می‌خواند و می‌فرماید:

من بقیة الله و حجّت و خلیفه او بر شما هستم. در آن زمان و هر
کسی که بخواهد بر آن حضرت درود بفرستد، می‌گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.^۲

۱. سوره هود، آیه ۸۶

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.



فهرست منابع

- اثبات الهداة، محمد بن حسن حر عاملی، ترجمه احمد جنتی، قم، المطبعة العلمیه.
- الارشاد، شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۳۹ هـ.
- اختیار المعرفة الرجال المعروف برجال الکشی، محمد بن الحسن الطوسی، قم،
موسسه ال البيت الاحیاء التراث، ۱۴۰۴ هـ ق.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ /
۱۹۸۳ م.
- بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد (ص)، محمد بن حسن بن فروخ صفار
قمی، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد
ابوالفضل ابراهیم، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید
محمد تقی آیت اللهی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- تاریخ الغیبة الکبری، محمد صدر، ترجمه حسن افتخارزاده، انتشارات بنیاد بعثت،
تهران، ۱۳۶۱ ش.

- تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب (ابن واضح)، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹ هـ
- تنقیح المقال، علامه مامقانی، نجف، مكتبة المرتضویه، ۱۳۴۹ ق.
- حياة الامام حسن العسكري، باقر شريف القرشي، قم، دارالكتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه محمد سپهری، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱ ش.
- خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، چاپ سوّم، ۱۳۵۷ ش.
- دادگستر جهان، آیت‌اله امینی، دارالفکر، قم، ۱۳۵۲ ش.
- دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۶۹ ق.
- دایرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، دارالمعرفه، [بی تا]، بیروت.
- رجال الطوسی، شیخ طوسی، نجف، مكتبة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
- روزگار رهائی (ترجمه یوم‌الخلاص)، کامل سلیمان، ترجمه علی اکبر مهدی‌پور، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶.
- رهبری بر فراز قرون، آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر، ترجمه مصطفی شفیع، چاپ سوّم، انتشارات موعود، ۱۳۸۲ ش.
- زندگانی امام حسن عسکری، باقر شریف‌القرشی، ترجمه سید حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، محمد مناظر، انتشارات دانشگاه تهران.
- سنن ابی داود، حافظ ابی داود، تحقیق سعید محمد اللحام، احیاء التراث، بیروت، ۱۳۹۵ ق.
- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشمیر، احیاءالکتب العربیه، قاهره، ۱۳۷۵ ق.
- العصر العباسی الثانی، دکتر شوقی ضیف، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۵ ق.
- الغیبة، شیخ طوسی، مطبعة النعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۵ هـ

- الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، تحقيق علي اكبر غفاري، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۷۹ ق.
- الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بغدادى اسفراينى تميمى، دارالجيل، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
- الفصول المهمة، ابن صباغ المالكي، مطبعة العدل، دارالكتب الحجرية، ۱۹۵۰ م.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، دارالاسلاميه، بيروت، ۱۴۰۱ ق.
- الكامل في التاريخ، ابن اثير، دارصادر، بيروت، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.
- كشف الغممة في معرفة الائمة (ع)، علي بن عيسى الاربلي، دارالكتاب الاسلامي، بيروت، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.
- كمال الدين و تمام النعمه، محمد بن بابويه (شيخ صدوق)، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۶ ق.
- معجم احاديث الامام مهدي، الهيئة العلمى فى مؤسسة المعارف الاسلاميه، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم، ۱۴۱۱ ق.
- مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، شرح و تحقيق سيد احمد، قم، منشورات رضی، ۱۴۱۴ ق.
- مكيال المكارم فى فوائد للقائم (عج)، محمدتقى موسى اصفهاني، مدرسة الامام مهدي (عج)، قم، ۴۰۴ ق.
- مروج الذهب، علي بن الحسين المسعودي، دارالاندلس، بيروت، ۱۳۸۵ ق.
- مناقب ال ابي طالب، ابن شهر آشوب مازندراني، دارالضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق.
- الملاحم و الفتن فى ظهور الغائب المنتظر، ابن طاووس، البقة السادسة، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر عليه السلام، لطف الله گلپايگانى، [بى تا] مؤلف، قم.



سؤال‌ها

۱. شهر سامرا، توسط چه کسی ساخته شد؟

- الف) متوکل
ب) معتصم عباسی
ج) معتز عباسی
د) المنتصر عباسی

۲. نام ارتش ضد علوی در قرن سوم چه بود و چه کسی آن را به وجود

آورد؟

الف) سرخ جامگان، بابک خرم‌دین

ب) قادسیه، متوکل

ج) شاکریه، المنتصر

د) شاکریه، متوکل

۳. امام یازدهم (ع) برای حفظ جان فرزند خود، پس از تولد او را به کجا

فرستاد؟

الف) عراق ب) یمن ج) مکه د) مدینه

۴. امام یازدهم (ع) سرپرستی خانواده خود را در سامرا و بغداد بر عهده چه

کسی گذاشته بودند؟

الف) محمد بن عثمان ب) فضل بن شاذان

ج) احمد بن مطهر د) عثمان بن سعید

۵. امام یازدهم (ع) به سرپرستی چه کسی مادر و فرزند خود امام زمان (عج)

را به حج فرستادند؟

الف) فضل بن شاذان ب) عثمان بن سعید

ج) محمد بن عثمان د) احمد بن مطهر

۶- خانواده امام یازدهم (ع) به دستور چه کسی از سامرا به بغداد رفتند؟

الف) محمد بن عثمان ب) امام دوازدهم (ع) ج) عثمان بن سعید

۷- کدام یک از نایبان خاص امام زمان (عج) عهده‌دار املاک خلیفه بوده

است؟

الف) محمد بن عثمان ب) عثمان بن سعید

ج) حسین بن روح د) علی بن محمد سمري

۸- امام حسن عسکری (ع) چند بار مورد سوء قصد قرار گرفت؟

الف) سه بار ب) دو بار ج) چهار بار د) یک بار

۹- کدام یک از امامان (ع) در زمان حیات خود از ارث محروم شدند؟

الف) امام یازدهم (ع) ب) امام نهم (ع)

ج) امام دهم (ع) د) امام زمان (عج)

۱۰- نایب اول امام زمان (عج) محمد بن عثمان از کدام قبیله است؟

الف) خزرج ب) اوس

ج) بنی تمیم د) بنی اسد

۱۱- پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری توسط چه کسی اعلام شد؟

الف) حسین بن روح ب) عمان بن سعید

ج) محمد بن عثمان د) علی بن محمد سمري

۱۲- دجال یعنی...:

الف) آب طلا ب) دروغگوی نیرنگ باز

ج) نفس کامل مهذب د) الف و ب

۱۳- کدام یک از پیامبران در کودکی به نبوت رسیده‌اند؟

الف) عیسی ب) یحیی ج) سلیمان د) هر سه

۱۴- این سخن از کیست؟

«جهان در انتظار مصلحی است که آن را زیر یک پرچم درآورد»

الف) انیشتین ب) برتراند راسل ج) برنارد شاو د) الکسیس کارل

۱۵- کدام یک از نشانه‌های ظهور اقتباس از افسانه‌های ایرانی و بابلی است؟

الف) سفیانی ب) خروج پرچم‌های سیاه

ج) صحیحه آسمانی د) دجال

۱۶- نخستین کسی که خود را به دروغ نایب امام زمان (عج) معرفی کرد که بود؟

الف) احمد بن هلال ب) محمد حسن شریعی

ج) عروه بن یحیی د) فارس بن حاتم

۱۷- آخر الزمان به چه دوره‌ای اطلاق می‌شود؟

الف) زمان پیامبر (ص) تا قیامت ب) زمان غیبت امام زمان (عج) تا قیامت

د) دوران ظهور امام زمان (عج) د) هر سه مورد

۱۸- هر انقلابی برای آن که محقق شود به چه چیزی نیازمند است؟

الف) هدف ب) فضای مناسب ج) هر دو

۱۹- این سخن از کیست؟

«در زمان امام زمان (عج) یک دسته مردم خوبند و یک دسته بد»

ب) شهید محمد باقر صدر

الف) شهید مطهری

د) جاسم حسین

ج) امام راحل (ره)

۲۰- بقیة الله و قائم صفت کدام یک از امامان (ع) است؟

ب) همه‌ی ائمه (ع)

الف) امام زمان (عج)

د) هیچکدام

ج) امام یازدهم و دوازدهم